

15. 4. 92

کتابخانه عمومی شهید
Hannoversche Bibliothek in Hannover
1986



نشریه دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خارج از کشور

شماره ۶۳

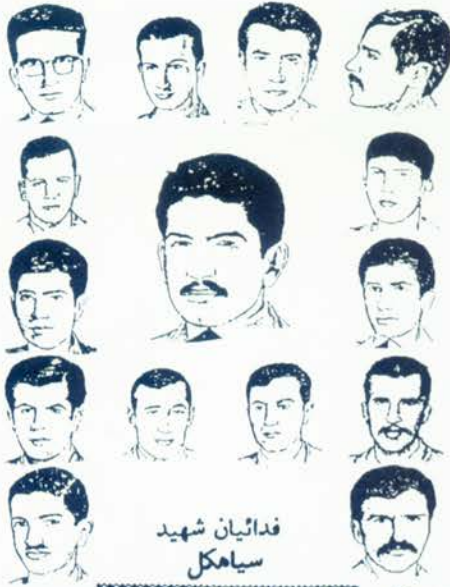
پهمن - اسفند ۱۳۷۰

سال دهم

بهار را با گلها ببینید

با ایمان به پیروزی کلرگران و زحمتکشانشان





فدائیان شهید
سیاهکل



فدائیان شهید:

کاوه
اسکندر
حسن

شاخه عشق که در باغ زمستان می سوخت
آتش فقیه در گل زد و پسر آواز شد

در چهارگوشه ترکمن صحرا می خوانند
در آسمان ایران آتش می شکند
رفیقان آتش می شکند



رفقای فدایی شهید:

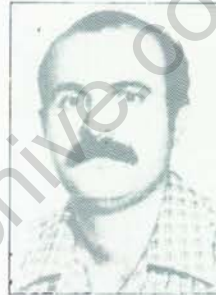
شیر محمد در خشنده توماج، عبدالحکیم مختوم، طواق محمد و احدی، حسین جرجانی



فدایی کبیر مسعود احمدزاده

روی شبگیرگران، ماشه خورشید چکید
کومی از آتش و خون موج زد و سنگر شد

فدایی شهید نظام



فدایی کبیر احمد غلامیان
لنگرودی (هادی)

گل های چهل و نه
گل های تا امروز
گل های همیشه
گل های جنگل
و گل های شهید
گل های فدایی
خرمن، خرمن
از سیاهکل
تا قیام
از قیام
تا امروز.

فدایی شهید محمد رضا
بهکیش (کاظم)



فدائیان شهید:
علی نوروزی
حسن محمدپور
محمود امین زاده
اسعد یزدانی
اسماعیل بزرگر
بهنام قاسم زاده رضوی
ابراهیم کردی
فریدون بانه ای
مراد میرزائی

فدایی شهید
مسعود رحمتی



فدایی شهید
قاسم سیادت

چهارفواره خون
وصاعقه تلزه خون

ورفیقان «جهان»
«جهان کمونیست» را
می سرایند و

می سرایند
با دسته گل هایی از خون
بر فراز میتینگ تاریخ





پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت بیست و دومین سالروز بنیانگذاری سازمان و چهاردهمین سالروز قیام مسلحانه ۲۲ بهمن ماه

هم میهنان مبارز

توسط رژیم شاه تیرباران و دوتن در جریان عملیات شهید شدند، اما جنبش نوین کمونیستی ایران و سازمان مداخله جوی آن تولد یافت، سازمانی که توانست بیشترین نفوذ و اعتبار را در بین کلرگران و زحمتکشان ایران بدست آورد، مبارزات آنان را در جهت براندازی سیستم شاهنشاهی در ایران سمت و سو دهد و سرانجام پیشاپیش قیام باشکوه بهمن ماه، نقش مهمی در سرنگونی رژیم شاهنشاهی ایفاء نماید. هرچند سرنگونی رژیم شاهنشاهی با پیروزی نیروهای انقلابی قرین نگردید، بلکه به استقرار حکومت دیکتاتوری و ضد مردمی دیگری با نام جمهوری اسلامی انجامید.

اکنون سیزده سال است که مبارزات انقلابی مردم ایران همواره در معرض بقیه در صفحه ۳۶

سرسپردگی همه جانبه سیاسی و فرهنگی رژیم شاه نسبت به امپریالیسم افزوده می شد، چریکهای فدایی خلق ایران برای رهایی از آن وضعیت هلاکت بلر پرچم ملرکسیسم - لنینیسم، یعنی پرچم جدایی ناپذیر بیداری کلرگران را برافراشتند از این طریق توده های مردم ایران را از یوغ دیکتاتوری آزاد کنند. از آن پس فدایی و کمونیسم به عنوان جنبش سازمان یافته طبقه کلرگر، همچون نشانه های محو نشدنی در مبارزات انقلابی ایران نقش بست. هرچا حرکتی صورت گرفت، مبارزه و یاخیزشی در حال شکل گرفتن بود، آنجا چریکهای فدایی خلق ایران در صف مقدم مبارزه قرار داشته، باحرارت و قهرمانی وصف ناپذیری به بسیج توده های مردم پرداخته اند. اگرچه سیزده تن از رهبران حماسه آفرین سپاهکل بلافاصله

نوزده بهمن ماه سالروز رزم دلاورانه چریکهای فدایی خلق و سر آغاز جنبش نوین کمونیستی ایران فرارسیده است. بیست و دو سال پیش، هنگامی که رژیم ضد خلقی شاهنشاهی ایران در اوج اقتدار قرار داشت و امپریالیسم جهانی می پنداشت، ایران جزیره آرامش است، چریکهای فدایی خلق ایران، باحمله قهرمانانه به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل توانستند، فصل جدیدی در مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک مردم ایران بگشایند. در حالی که به علت سرکوب های سیستماتیک رژیم شاه و سیاست تسلیم طلبانه و خیانت بلر حزب توده، یاس و ناامیدی سایه شومی در سرتاسر ایران افکنده بود و حرص سیری ناپذیر سرمایه های خلعجی آشکرا کنترل اقتصاد ایران را در دست گرفته بود، روز به روز بر

در این شماره

- | | |
|--|--|
| ۴ * رویاهای رفسنجانی و شکست برنامه پنجساله | ۲۴ * بانوی سرخ |
| ۶ * گزارشاتی از ایران | ۲۸ * اعلامیه سازمان |
| ۷ * اخبار ایران | ۲۹ * اعلامیه سازمان |
| ۱۱ * اخبار جهان | ۳۰ * تا قبل از فردا |
| ۱۸ * اخبار جنبش دانشجویی | ۳۲ * اخباری از وضعیت پناهندگان و آوارگان |
| ۱۹ * اعلامیه سازمان | ۳۸ * گرانی سرسام آور در سراسر کشور |
| ۲۰ * گوشه ای از علل بی حقوقی زن در جوامع سرمایه داری | ۴۱ * اعترافات یک شکنجه گر - قسمت دوم |
| ۲۳ * عوامفریبی های رژیم پیرامون بازگشت ایرانیان به داخل کشور | ۴۵ * شعر |

رؤیاهای رفسنجانی و شکست برنامه پنجساله دولت

بیش از دو سال و نیم پیش هاشمی رفسنجانی به مقام ریاست دولت جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. رژیم جمهوری اسلامی، رفسنجانی را «آخرین امیدنظام» معرفی کرد و مدعی شد که دولت وی قادر است بر بحران عظیم اقتصادی - اجتماعی مهار زند و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی را از تلاشی نجات بخشد. در این راستا، دولت رفسنجانی بهبود وضعیت «اقتصاد بیمار» کشور را مهم ترین هدف خود قرار داد و تبلیغات گسترده ای حول «سیاست نوین اقتصادی» و «برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی» که می بایست در چارچوب این سیاست نوین تحقق یابد، به راه انداخت. سیاست گذاران و برنامه ریزان اقتصادی کشور مهم ترین اهداف «سیاست نوین اقتصادی» دولت جمهوری اسلامی را: ۱- افزایش تولید و سطح اشتغال ۲- کاهش کسری بودجه ۳- کاهش رشد نقدینگی ۴- کنترل تورم ۵- افزایش صادرات غیرنفتی و ۶- رشد شکوفایی اقتصاد کشور توصیف نمودند.

دولت جمهوری اسلامی به منظور نیل به این اهداف در راستای جذب سرمایه های امپریالیستی، واگذاری فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی، تأمین امنیت سرمایه، لغو و تعدیل قوانین و مقرراتی که مانع گردش سرمایه می گردند، افزایش مالیات ها، حذف و کاهش سوبسیدها، کاهش ارزش ریال در قبال ارزهای معتبر خارجی و... گام نهاد. اکنون بیش از دو سال و نیم از

تصدی پست ریاست جمهوری توسط رفسنجانی و تلاش های دولت وی در زمینه تعدیل بحران اقتصادی می گذرد. تجربه دو سال و نیم اخیر که با ناکامی «سیاست نوین اقتصادی» توأم بوده است، به وضوح نشان می دهد که میان واقعیات و رویاهای رهبران جمهوری اسلامی دره ای فاصله است، دره ای به فاصله اضمحلال اقتصاد تا شکوفایی اقتصاد که در آن بیهوده بودن وعده و وعیدها و پوچی «سیاست نوین اقتصادی» هویدا است. آیا تعمیق و گسترش هرچه بیشتر وابستگی اقتصادی - سیاسی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی به امپریالیسم جهانی موجب آن نگردیده است که زندگی اقتصادی و اجتماعی توده های مردم ایران هرچه بیشتر در چنگال انحصارات امپریالیستی اسیر گردد و به بلزبچه دست آنان بدل گردد؟ آیا وخیم تر شدن اوضاع فلاکت بار اقتصادی - اجتماعی جامعه در طول دو سال و نیم اخیر که به تباهی هرچه بیشتر زندگی مادی و معنوی توده های کلرگر و زحمتکش کشور انجامیده است، گواه بر این مدعانیست؟ و به وضوح نشان نمی دهد که برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی با شکست روبرو شده است؟

گذشته از آنکه شدت ستیز بین نیروهای مولد و مناسبات تولید، آماده شدن شرایط ذهنی جهت حل تضاد اساسی سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران را طلب می کند و نیز برنامه پنجساله اول «توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی» با نیازهای واقعی جامعه امروز ایران متناسب نیست، بررسی اجمالی برنامه پنجساله دولت رفسنجانی نسبت به عملکرد آن در طول دو سال و نیم اخیر نشان می دهد که تا چه حد «اقتصاد ملی» به اقتصاد سرمایه داری جهانی وابسته گردیده و تا چه حد میان آملر و ارقام واقعی و پیش بینی های خیالی رهبران و کلرگزاران اقتصادی جمهوری اسلامی با واقعیات اقتصادی موجود فاصله است و دولت رفسنجانی قادر به تعدیل بحران اقتصادی - اجتماعی جامعه نمی باشد.

درباره پنجساله اول (۱۳۷۲ - ۱۳۶۸) در زمینه تحصیل منابع ارزی، پیش بینی شده بود که دولت جمهوری اسلامی طی متجاوز از ۸۳ میلیارد دلار (سالانه رقمی حدود ۱۷ میلیارد دلار) از طریق صادرات نفت خام، گاز و فرآورده های نفتی بدست آورد. برخلاف این پیش بینی خیالی، دولت رفسنجانی در طول سال های ۶۹، ۷۰ و حتی با افزایش تولید و صادرات نفت، پیش فروش و ارزان فروشی نفت نیز نتوانست به ارقام فوق دست یابد. دولت برای جبران عقب ماندگی علاوه بر بالا بردن سقف استقراض خارجی در پوشش های گوناگون مجبور شد در لایحه بودجه سال ۱۳۷۱، در بخش درآمدهای ارزی لایحه، ۲۴ میلیارد دلار از بابت فروش نفت، گاز و فرآورده های نفتی منظور دارد. پس از مخالفت کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی، این رقم به ۱۹/۴ میلیارد دلار تقلیل یافت. با وجود این کاهش ۴/۶ میلیارد دلاری در بقیه در صفحه ۵

رویه‌های رفسنجانی . . .

لایحه بودجه سال ۷۱، حسن الحسینی نماینده انتصابی اراک در مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز چهارشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۷۰ می‌گوید: «با وضعیت فعلی تنها ۱۲ میلیارد دلار درآمد نفت قابل تحقق است که با ارقام پیش بینی شده در لایحه بودجه اختلاف زیادی دارد و ضروریست که بودجه نویسان کشور قدری واقع نگر باشند». به رغم آنکه نماینده انتصابی اراک، برنامه ریزان اقتصادی کشور را به واقع نگری فرا می‌خواند، مجلس شورای اسلامی در ادامه بررسی تبصره های لایحه بودجه سال ۷۱ درآمدهای ارزی حاصل از صادرات و پیش فروش نفت، سایر فرآورده های نفتی و دریافت های ارزی را ۱۹ میلیارد و ۷۹۰ میلیون دلار تعیین کرد. این در شرایطی است که سازمان کشورهای تولیدکننده نفت، اوپک، در بحران به سر می برد و غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی در هشدار به اعضای آن در بهمن ماه سال جاری گفت: «شرایط بازار برای هیچیک از اعضا مطلوب نیست و کاهش بیشتر قیمت در سال ۱۹۹۲ باعث بحران اقتصادی برای اعضا می شود». علاوه بر این براساس توافق اخیر اوپک روزانه پنجاه هزار بشکه از سهمیه تولید ایران کاسته می شود.

با این اوصاف، درحالی که از یک طرف براساس توافق اوپک سهمیه تولید نفت ایران کاهش خواهد یافت و همچنین با توجه به نرخ رشد جمعیت مدام بر سهمیه مصرف داخلی نفت کشور افزوده می گردد، و از طرف دیگر در صورتی که شرایط خاصی پیش نیاید، هیچگونه چشم اندازی برای افزایش قیمت نفت وجود ندارد و پیش بینی می شود که بهای نفت اوپک در سال ۱۹۹۲ باز هم تنزل یابد. مشخص نیست که چگونه دولت جمهوری

اسلامی انتظار دارد در سال ۱۳۷۱، ۱۹ میلیارد و ۷۹۰ میلیون دلار ارز از بابت صادرات نفت و پیش فروش آن و سایر فرآورده های نفتی بدست آورد (هم اکنون قیمت نفت دویی که نفت شاخص خلیج فارس به شمار می رود هربشکه حدود ۱۶ دلار است. به عبارت دیگر نفت اوپک در هربشکه پنج دلار کمتر از بهای رسمی آن که ۲۱ دلار است به فروش می رسد و نفت ایران به مراتب پایین تر از ۱۶ دلار برای هر بشکه به فروش می رسد).

در چنین شرایطی، دولت جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۱ نیز برای جبران کمبود درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت علاوه بر تحصیل استقراض خارجی مصوب، بر سقف استقراض خارجی غیر مصوب خواهد افزود و با پذیرش هرچه بیشتر شرایط اسارتبار اقتصادی - سیاسی و ام دهندگان بیشتر از گذشته اقتصاد

کشور را به امپریالیسم جهانی وابسته خواهند نمود. برای درک هر چه بیشتر این موضوع کافیست نظری بر مجموع درآمدها و هزینه های ارزی دولت جمهوری اسلامی در پایان دومین سال اجرای برنامه پنجساله اول افکنیم. حسین عادل رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی که خود از برنامه ریزان و طراحان اقتصادی دولت است، پیرامون درآمدها و هزینه های ارزی رژیم

در پایان دومین سال اجرای برنامه پنجساله اول افکنیم. حسین عادل رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی که خود از برنامه ریزان و طراحان اقتصادی دولت است، پیرامون درآمدها و هزینه های ارزی رژیم

صادرات کالاهای صنعتی	۹ میلیارد دلار (۵ سال)	۱/۸ میلیارد دلار (سالانه)
صادرات خردفروشی دستفروشی	۴/۵ میلیارد دلار	۹۰۰ میلیون دلار
صادرات کالاهای کشاورزی	۳/۱ میلیارد دلار	۶۰۰ میلیون دلار
صادرات محصولات معدنی	۱/۲ میلیارد دلار	۲۴۰ میلیون دلار
صادرات مواد ددا روثی	۱۱۲ میلیون دلار	۲۲ میلیون دلار

در سال ۱۳۶۹ می‌گوید: «جمع درآمدهای ارزی سال ۱۳۶۹ (دومین سال اجرای برنامه پنجساله اول) از صدور مواد نفتی جمعا ۱۴ میلیارد دلار بوده است درحالی که در همین سال حدود ۲۱/۹ میلیارد دلار جمهوری اسلامی صرف خرید و ورود انواع کالاهای غیرنفتی تحصیل خواهد کرد. بدین ترتیب در طول برنامه پنجساله ارز حاصله از صادرات مواد غیر نفتی به مرز ۱۸ میلیارد دلار می رسد. افزون بر این طراحان اقتصادی رژیم در بقیه در صفحه ۴۰

گزارشاتی از ایران

می‌کنین پول برق پنج برابر شده برای چیه . برای اینکه برق مقبره امام رو از جیب من و تو باید تأمین کنن ریگه . زن مسن زیر لب چند فحش به امام و قبرش داد . اطرافیان شروع کردند به خندیدن . جوانی با تمسخر گفت : « مادر استغفار کنین ، يك رقمه دیدین معجزه امام شمارو گرفت . » وزن با تمسخر کلمه امام را تکرار کرد و فحشی هم نثارش .

میدان امام حسین جمعیت زیادی جمع شده بود . گوشه میدان که به خیابان شهباز می‌خورد ، دوماشین نیروهای انتظامی ایستاده بود . گفتم : معلوم نیست چه خبره . مردی که نزدیک ما بود ، گفت : « مثل اینکه کلروانی قراره از شاه عبدالعظیم پیاده بیاده ، اینا واسه همین جمع شدن . » مرد دیگری با تمسخر گفت : « کلروان که دیدن نداره . » زن جوانی گفت : « باورکنین مردم خُل شدن . » جوان دیگری گفت : « آره ریگه ، گوشت زیاد می‌خوریم ، غذا خوب می‌خوریم و این هم از زیادی خوردن . » کمی آن طرف تر رفتم و از جمعیت دور شدم . از مردی پرسیدم چه خبر شده ، چرا مردم جمع شدن ؟ وی گفت : « مثل اینکه اعلام کرده بودن می‌خوان تو میدون تئاتر کمندی بلزی کنن و مردم رو جمع کردن ، ولی دوساعته و از تئاتر و کمندی خبری نیست . » گفتم : خوب این ماشین های سپاه چیه ریگه . گفت : « وقتی مردم جمع شدن ، سپاه آمد و وسط میدون ایستاد . » مرد دیگری گفت : « این مردم رو باکلك جمع کردن . الان هم ازشون عکس می‌گیرن و فیلمبرداری می‌کنن ، بعد هم نشون دنیا می‌دن که اینا همه طرفدار ما هستند ، نمی‌دونن که این آدم های بدبخت اومدن شایدکی پخندن . » مردمی که در اطراف ما ایستاده بودند ، با حالت تأسف سری تکان دادند . پس از نیم ساعت جمعیت کم کم پراکنده شد .

ذهنیت توده‌ها

اتوبوس شلوغ بود و جمعیت زیادی در ایستگاه جمع شده بودند . هنگام سوار شدن بین مسافریں درگیری لفظی پیش می‌آمد . راننده دائم فریاد می‌زد : به کسی برین عقب تا مردم سوار شن . آفتلی سر جایش ایستاده بود و تکان نمی‌خورد ، می‌گفت می‌خواهد ایستگاه بعدی پیاده شود . راننده با مصیبت گفت : چرا ما همه چی رو فقط برای خودمون می‌خواهیم . فکر دیگران را نمی‌کنیم . بالایی ها به ما زور می‌گن ، خودمون هم به خودمون . حداقل به همدیگه رحم نمی‌کنیم . زن چادری زحمتکشی که به زحمت سوار شده بود ، کنارم نشست . گفتم : اتوبوس کمه و مسافر زیاده . گفت : « بله ، اتوبوس کمه ، تاکسی گرونه . نمی‌تونیم سوار شیم . مجبوریم هر طور شده خودمونو بچپونیم تو اتوبوس ، خونه ام دوره و این راه طولانی را باید از اتوبوس استفاده کنم . » وی می‌گفت از ملاقات یکی از بستگانش که در بیلارستان بستری است ، برمی‌گردد . پرسیدم : بیلارستان بیمه است ؟ گفت : « بله بیمه است ولی پول هم می‌گیرند ، اغلب داروها را هم باید از بیرون تهیه کرد . به بیلارها رسیدگی نمی‌کنن . » و بعد هم از گرانی و بدبختی گله کرد و ادامه داد : « بیچاره مون کردن و بدبختی مون اینه که اینا همه ما رو وابسته به خودشون

کردن . » گفتم : چطور ؟ گفت : « خوب یکی خانواده شهیده ، یکی معلول ، یکی سپاهیه . اینا وابستگی می‌آره . وقتی معلول داری و به تو کمک می‌کنن ، بعدم ازت می‌خوان بنده اونا باشی و هرچی می‌گن انجام بدی . در غیراین صورت باید از گرسنگی بمیری . کلر بهت نمی‌دن ؛ اینو می‌گن وابستگی . »

زن چادری میانسالی که با زحمت و فحش سوار شده بود ، چادرش را که از سرش افتاده بود ، جمع کرد و گفت : « سیر که از گرسنه خبر نداره . سوار بتز می‌شن مزناشون با راننده اینوراونور می‌رن و ما بدبخت ها باید مثل سگ تو سرما بلرزیم آخرش هم اینطور سوار شیم » و شروع کرد به فحش دادن به سردمداران رژیم . مرد مسن زحمتکشی گفت : « تا دیروز برای دو تومان روضه می‌خوندن . حالا هیچکسو آدم حساب نمی‌کنن و فقط به فکر خودشون . » زن مسن چادری گفت : « همه چی رو از ما گرفتن . قرار بود نفعت مجانی بشه . پول آب و برق ندیم . چی شده ، حالا يك لیتر نفعت گیر فلک نمی‌آد . گور پدر مردم . مالا باید راحت زندگی کنن . تو خونه هاشون موتور برق شخصی دارن چه فرقی می‌کنه برق قطع بشه یا نشه . » آقای میانسال دیگری گفت : « آخه مادر اگر برق ما قطع نشه پس برق مقبره امام چه جور باید درخشش داشته باشه . شما فکر

جنگ زرگری

بی شک یکی از برنامه های «جالب و دیدنی» تلویزیون در ایران، برنامه جلسه علنی مجلس می باشد که چگونه نمایندگان «امت حزب الله» هر کدام با عصاهای سفید و سیاه، باریش و عبا، همچون «علامه های دهر» به بحث و جدل در باره مسائل حاد کشور می پردازند، برنامه ای که هر بیننده ای را به خنده وامی دارد.

جنایتکار معروف خلخالی در ارتباط با انتخابات و جنگ زرگری بین دو جناح در جلسه علنی روز ۲۷ بهمن مجلس چنین ادعای فضل می کند: «برادر محترم و بزرگمان آیت الله خزعلی عضو محترم شورای نگهبان و عضو جامعه مدرسین... مطالبی را فرمودند که اگر کسانی که مطابق سلیقه ایشان نباشند آنها را د.د.ت می زنند. اولاً این مسئله توهین آور است، ددت را به حشرات می زنند. مگر نمایندگان در مجلس جزء حشرات هستند. جزء سوسک و هزارپا و از این جور چیزها هستند... من از ایشان خواهش می کنم که از سازمان بهزیستی جهانی بخواهند. اصلاً قدغن کرده اند که ددت زده شود و از نظر قانونی جرم است. چرا؟ برای خاطر اینکه حشرات را زیاد می کند، عکس العمل دارد». وی سپس اضافه می کند: «بنده البته اهل اطلاعات دزمین شناسی نیستم ولی می فهمم که حرف حرف درستی نیست».

واقعا عجب حکایتی است. بالاخره ما نفهمیدیم که ددت، حشرات، سوسک و هزارپا چه ربطی به زمین شناسی دارد. شاید منظور این موجود عجیب الخلقه جانور شناسی بوده است.

«نقش بیماری های دامی در سیر تحولات تاریخی»

دانشگاه تهران «در مورد سمینار چنین گزارش می دهد:» در این کنفرانس در زمینه تریخ دامپزشکی ایران و نقش بیماری های واگیر دامی در سیر تحولات تریخی و ابعاد آن در شیوه های تفکر فلسفی و فنون ادبی تریخ تمدن اسلام مورد بحث و تبادل نظر قرار می گیرد».

در اینجا کسی نیست از استاد ممتاز رژیم سؤال کند که اولاً بیماری های دامی آن هم از نوع «واگیر» آن چه ربطی به سیر تحولات تریخی دارد و ثانیاً ابعاد این «بیماری واگیر دامی» «در شیوه تفکر فلسفی و فنون ادبی تریخ تمدن اسلام» (البته اگر تمدنی داشته باشد چرا که همواره مخالف تمدن و موافق تحجر بوده است) چگونه می باشد؟

بی شک اغراق نکرده ایم اگر که بگوییم به همت رژیم و اسپرگرای جمهوری اسلامی در ایران، امور علمی به نازل ترین سطح خود رسیده است. مع الوصف روزی نیست که رژیم و کلرگزاران آن سمینارها و نشست های «علمی» تشکیل ندهند تا از این طریق وانمود کنند که برای علم و علوم، پژوهش و تحقیقات علمی ارزش قائل می باشند.

اگر از سمینارهای بی محتوا و پرطمطراقی چون «سمینار فاضلاب» کلرگزاران رژیم بگذریم جالب توجه است ببینیم سمینار «بررسی تریخ دامپزشکی در ایران بمدار اسلام تا کنون» از چه محتوایی برخوردار می باشد. روزنامه ابرار سوم اسفند از قول مسئول برگزارکننده - سمینار «آقای تاجبخش استاد ممتاز

حاتم بخشی های تروریستی رژیم

هزینه ای بیش از یک میلیون دلار داشته باشد بنیاد پانزده خرداد آن را می پردازد». حال اگر پروژه احداث درمانگاه، بیمارستان یا مدرسه و... و خلاصه تامین بخشی از کمبودهای مردم باشد، آنقدر از این نهاد به آن اداره و از آن اداره به بنیادهای ریز و درشت حواله داده می شود و از نبود بودجه و امکانات سخن می رود که در اثر مرور زمان به فراموشی سپرده می شود ولی جهت پیش بردن اهداف ارتجاعی و تروریستی همیشه میلیون میلیون ذخیره وجود دارد.

رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران مرتجع آن همواره تلاش دارند با سیلی هم که شده صورت خود را سرخ نگه دارند و نگذارند مسئله سلمان رشدی و فتوای ترور وی به بوته فراموشی سپرده شود. در شرایطی که میلیون هائی از مردم کشورمان در وضعیت فلاکت بلوی زندگی می نمایند و کمبود در همه زمینه ها و در بالاترین ابعاد آن در جامعه مشهود است و جان تودها را به لب رسانده است، مسئول بنیاد ۱۵ خرداد در روز ۲۹ بهمن اعلام می دارد: «اگر اجرای حکم قتل سلمان رشدی نیز به

شعار و رجز خوانی

تظاهرات حزب الهی هادرا هو از علیه بدحجابی

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که از همان آغاز به قدرت رسیدنشان پایه های حکومتی خود را بر بنیاد سرکوب، ترور، شمار، فریب توده ها و رجز خوانی بنا نهاده، جدیداً با هر چه نزدیک تر شدن زمان انتخابات مجلس چهارم دست یکدیگر را بیشتر رومی کنند. ناطق نوری در سخنرانی خود در مسجد چهارمردان قم می گوید: «من به شما برادران بگویم با شملر، برادرها مملکت درست نمی شود... اینها دیگر الان خریدار ندارد. شمار و رجز خوانی. آدم توی جنگ باید رجز بخواند. آقای هاشمی می

آمدند در نماز جمعه، مردم می گفتند آقا موشک جواب موشک، خوب ما که موشک نداشتیم مثل آنها. آنجا ما باید رجز می خواندیم. ایشان می گفت، شما صبر کنید ما هنوز در انبلاها را بلز نکرده ایم. واکنیم پدر صاحب بچه را در می آوریم. خوب آنجا لازم بود این رجز خوانی، اما مملکت را نمی شود همه اش با رجز خوانی نگه داشت، با شملر که هیچ چیز درست نمی شه. در بعد سیاسی هم همین است. در بعد اقتصادی هم همینه.»

در تاریخ چهارم بهمن ماه گروهی از زنان حزب الهی در هوا از علیه بی حجابی تظاهرات کردند. علیرغم اینکه در این تظاهرات «خواهران حوزه علمیه و خانواده های شاهد، دانش آموزان و قشرهای مختلف مردم» شرکت داشتند، ولی تعدادشان تنها ۲۰۰ نفر بود. نیرو های سپاه و شهربانان که به بهانه حفاظت از زنان حزب الهی و جلوگیری از درگیری میان حزب الهیان و بدحجابان، در تمام طول مسیر پشت سر تظاهرکنندگان حرکت می کردند، با ایجاد مزاحمت برای زنان و دختران عابر، آنها را وادار به رعایت حجاب می کردند.

تظاهرات دانشجویان در مقابل مجلس

به دنبال تصمیم وزارت فرهنگ و آموزش عالی مبنی بر ادغام دانشگاه تربیت مدرس و دانشگاه صنعتی خواجه نصیر در تهران، رئیس دانشگاه تربیت مدرس ضمن داشتن ریاست این دانشگاه به سرپرستی دانشگاه خواجه نصیر نیز منصوب شد. این انتصاب و ادغام خشم دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی

خواجه نصیر را برانگیخت و آنان را به اعتراض و مقابله با آن کشاند. دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی پس از سه هفته اعتراض و تشکیل جلسات متمده، بالاخره در روز سه شنبه ۲۸ بهمن ماه در مقابل مجلس جمهوری اسلامی تجمع نموده و به اعتراضات خود ابعاد وسیع تری بخشیدند.

لازم به ذکر است که دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیر هنوز به خواسته های خویش دست نیافته و به اعتراضات خویش دامنه گسترده تری بخشیده اند. در ادامه این اعتراضات، در اواسط اسفند درگیری های شدیدی در دانشگاه صورت گرفت که منجر به زخمی شدن و دستگیری دهها تن از دانشجویان گشت. بنا به اظهارات دانشجویان آنها در نظر دارند اعتراضاتشان را تا تحقق خواسته هایشان تداوم بخشند.

مرگ تدریجی کودکان

وضعیت بهداشت در ایران روز به روز سیر قهقرایی به خود می گیرد. نبود تخصص، کمبود پزشک و دارو، تغذیه بد و عدم امکانات بهداشتی در صد مرگ و میر را به طور چشمگیری بالا برده است. به طوری که بیماری های ساده نیز باعث مرگ افراد می گردد. مرگ و میر کودکان نیز ابعاد نکان دهنده ای به خود گرفته است. بنابه اظهارات پزشکان در حال

حاضر دهها هزار کودک مبتلا به بیماری کم خونی می باشند که علیرغم شناسایی مرض، به خاطر کمبود دارو، روزانه صدها تن از آنان می میرند. بدیهی است که در صد کودکان مبتلا به بیماری کم خونی در ایران دهها برابر بیشتر از رقمی می باشد که تاکنون شناسایی و ثبت شده است. در حال حاضر این بیماری در مناطق مختلف کشور و بویژه در شهرستان ها، مناطق روستایی و دور دست که امکانات پزشکی

ندارند، رواج بیشتری دارد. کودکانی که به بیماری کم خونی مبتلا می باشند، می بایست روزانه حداقل یک بار آمپول «دسفرال» و ماهی یک بار خون تزریق کنند تا از مرگ نجات یابند. حال در شرایطی که آمپول «دسفرال» فقط در دو داروخانه تهران پیدا می شود، می توان تجسم نمود صدها هزار تن از کودکان کشور چگونه با قلمی نحیف قربانی شرایطی می گردند که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر کشور حاکم گردانیده است.

تشدید اختلافات و استعفاهای مزدوران رژیم

نماید. بنابراین وی برای اعمال اتوریته فتوایی مبنی بر «ایجاد تغییرات بنیادی در نظام حوزه علمیه قم» صادر می کند. طرفداران خامنه ای بلافاصله پس از اعلام این فتوا در روز سه شنبه ۶ اسفند ۷۰ به راهپیمایی در شهر اقدام می نمایند. جنتی، امام جمعه قم نیز در این تظاهرات شرکت می کند. آنان پس از برگزاری این تظاهرات و نشان دادن قدرت خویش به رقیب، پیشنهاد برگزاری سمیناری را داده اند تا از طریق آن طرح ارائه شده اداره حوزه علمیه قم تکمیل و بررسی و یک شورای سیاست گذاری برای تغییر نظام اداری حوزه تشکیل گردد.

قم گشته و با نمایندگان طرفین دعوا به مذاکره می پردازد تا شاید اختلافات را حل نماید.

البته رژیم برای رد گم کردن افکار صوملی و سطحی جلوه دادن اختلافات، علت اصلی سفر خامنه ای را، دیدار از قم تبلیغ نمود و نمایشات مسخره ای را از جمله «مراسم جشن معامله گذاری ۱۱۰ نفر از طلاب حوزه علمیه قم» (ابراهیم اول اسفند ۷۰) ترتیب می دهد. با این حال سفر خامنه ای نیز اختلافات را حل نمی

هر روز که سپهری می شود شاهد لرزان تر شدن پایه های حکومت جمهوری اسلامی می باشیم. توده های وسیع تری از مردم به جمع مخالفین فعال رژیم می پیوندند و شکاف بین توده ها و هیئت حاکمه ژرف تر می گردد. روزی نیست که خبری از تظاهرات و یا درگیری های پراکنده مردم با مزدوران رژیم در اعتراض به وضعیت اسف بار موجود به گوش نرسد. هم اکنون این امر آنچنان ابعادی به خود گرفته است که ارگان های رژیم را نیز تحت الشماع خود قرار داده است. بنا به گزارشاتی که از لابلای روزنامه های وابسته به رژیم به چشم می خورد، در اواخر بهمن ماه ۷۰، محمدی عراقی نماینده خامنه ای در سپاه پاسداران به خاطر «اختلاف خویش» استعفا می دهد که به دنبال آن طی حکمی از طرف خامنه ای، محمدعلی موحدی کرمانی به سمت نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران منصوب می گردد.

در شورای مدیریت حوزه علمیه قم نیز اختلافات بیش از حدی تشدید گردیده که منجر به استعفای نمایندگان جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در شورای مدیریت این حوزه می گردد. گفتنی است شورای مدیریت حوزه علمیه قم از ۹ عضو تشکیل شده که به ترتیب ۳ نفر به نمایندگی گلپایگانی، ۳ نفر به نمایندگی خامنه ای و ۳ تن نیز به نمایندگی از جامعه مدرسین حوزه علمیه می باشند.

با استعفای فاضل لنکرانی، سید علی محقق و ابطحی کاشانی - نمایندگان جامعه مدرسین - از شورای مدیریت حوزه اختلافات در حوزه و شهر قم حالت انفجار به خود می گیرد که با مشاهده این امر بلافاصله خامنه ای در اول اسفندماه عازم

تفاوت آراء در مجلس دین و سرمایه

مجلس «دمکراسی و آزادی انتخاب از جانب سردمداران تبلیغ می شود. آنان هر کدام به فراخور حال خود به تعریف و تمجید مجلس و «جایگاه رفیع آن» در نظام جمهوری اسلامی می پردازند. اما جالب اینجاست که کذب تمامی این اراجیف توسط خود سران و مزدوران رژیم در بزرگراه درگیری های ددونی رژیم برملا می شود.

ناطق نوری در بهره رای گیری در مجلس شکوه سرداده و می گوید: «برادرها این بده، این ننگ است. در مجلس جمهوری اسلامی رای هلنی با مخفی گاهی ۴۰ الی ۵۰ تا تفاوت دارد. معلوم است ۴۰ تا ۵۰ نفر هستند که اگر یواشکی رای بدهند رای خودشان را می دهند، اما اگر هلنی رای بدهند از ترس دیگران رای می دهند...». و این در حالیست که این روزها به دلیل نزدیک بودن انتخابات چهارم

نیو داروخانه در برخی از مناطق تهران

تورم، گرانی سرسام آور مواد غذایی - تهران بویژه مناطق اصفهانک، باغ از یک طرف و شرایط بد بهداشت و درمان سلیمانیه، خیابان میشم و... داروخانه ای در تهران و شهرستان های مختلف از سوی دیگر فسلورا بر مردم صدچندان نموده است. کمبود داروخانه و نبود داروهای مختلف نیز بر مشکلات توده افزوده است. به عنوان مثال در مناطق جنوب شرقی

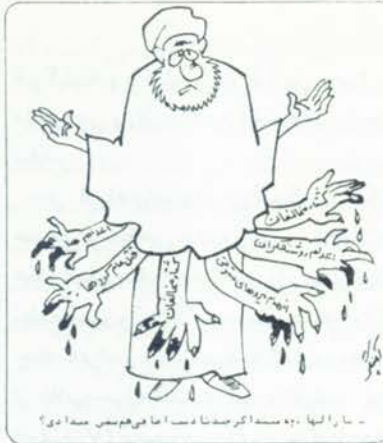
تورم، گرانی سرسام آور مواد غذایی - تهران بویژه مناطق اصفهانک، باغ از یک طرف و شرایط بد بهداشت و درمان سلیمانیه، خیابان میشم و... داروخانه ای در تهران و شهرستان های مختلف از سوی دیگر فسلورا بر مردم صدچندان نموده است. کمبود داروخانه و نبود داروهای مختلف نیز بر مشکلات توده افزوده است. به عنوان مثال در مناطق جنوب شرقی

عفو عمومی به شیوه

جمهوری اسلامی

دولتمردان حاکم بر ایران بنا به سیاست اغواگرانه همیشگی، در آستانه فرارسیدن سالروز قیام بهمن ماه، به رجز خوانی مشمژکننده ای حول «عفو عمومی زندانیان» و «محکومین دادگاههای انقلاب» «عمومی» «نظامی» و... دامن زدند. سرانجام در تاریخ بیستم بهمن ماه، یزدی رئیس قوه قضائیه، طرح سرو دم بریده ای را مبنی بر «عفو یا تخفیف مجازات محکومین»، مشتمل بر ۵ ماده، ۴ تبصره و ۶ بند تنظیم نمود و به تأیید ولی فقیه وقت «خامنه ای رساند. بانگهای هر چند گنرا به طرح مذکور، هرانسان اندک آگاهی درمی یابد که این طرح چگونه با

تبصره ها و بندهای مختلف، به حد تهوع آوری محدود گردیده است. درواقع می توان



گفت این طرح به ندرت شامل محکومین دادگاههای رژیم می گردد. جهت اطلاع مواردی از محدودیت های یادشده در طرح

مذکور را در اینجا ذکر می کنیم. تبصره ۴: عفو یا تخفیف موارد فوق شامل محکومینی خواهد بود که شاکی خصوصی نداشته و یا رضایت وی جلب شده باشد.

۵- مرتکبین جرائم زیر مشمول موارد عفو و یا تخفیف مجازات نمی باشند:

الف - محکومین به ارتکاب جرائم مواد مخدر که به استناد مصوبه مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام محکومیت یافته اند.

ب - مرتکبین جرائم سرقت های مسلحانه و راهزنی در جاده ها و معابر و شوارع.

ج - مرتکبین جرائم اخلاص در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹.

د - مرتکبین جرائم اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری و تصرفات غیرقانونی در اموال دولتی و عمومی و غارت بیت المال که میزان آن در هر مورد از میلیون هاربال به بالا باشد.

ه - مرتکبین جرائم علیه امنیت عمومی و حاکمیت نظام و جرائم گروهکهای ضد انقلاب مگر آنکه توبه کرده باشند و توبه آنان مورد تأیید دادگاه صادرکننده حکم و دارستان مجری حکم و مسئولان زندان محل قرار گرفته باشد.

و - کسانی که بیش از دو بار سابقه محکومیت به لحاظ ارتکاب همان جرم داشته باشند.

همانگونه که مشاهده نمودید، به یقین می توان گفت که طرح اغواگرانه رژیم در هیچ موردی شامل حال دهها هزار زندانی سیاسی و محکومین دادگاههای ضد خلقی رژیم نمی گردد. به هر حال نباید هم تعجب کرد، رژیمی که در تمامی طول

حیاتش وظیفه ای جز سرکوب مردم نداشته است و زندان، شکنجه، اعدام و ترور مخالفین را تضمین کننده تداوم و بقا، حاکمیتش می داند، نه تنها قادر به اجرای عفو عمومی نیست بلکه اصولاً با ماهیت جنایتکارانه اش مایلینت دارد.

مانع شد. بالای سر حمید رفت و دهانش را به گوش حمید نزدیک کرد و شروع به سؤال کرد. آن روز آخرین روز میدان تلاش ما بود. حمید کایان در خواب هر



آنچه را که می خواستیم به زبان آورد. شرح بلزجویی اش و جریان ارتباطات را به گونه ای فرمول وار تحویل دادگاه دایم و پرونده را بستیم. من دیگر هرگز او را ندیدم.

انگیزه افلاک یک

چیزی از جثه انسان در او نمی یافتی. به سان مرده مومیایی شده ای بود که پس از هزاران سال کشف شده باشد.

شکنجه بروی حمید ۲۰۰ روز تمام طول کشید، بدون وقفه و بدون يك لحظه خواب. آخرین روز همراه تمام بلزجوها برای بدست آوردن اعتراف در اطاق بلزجویی گرد آمده بودیم. رئیس شهربانی ریاست تیم را داشت. من و حسین و مصطفی بیشتر کارها را انجام می دادیم. در اصل پرونده متعلق به ما بود و بقیه مهمان و کمک به شمار می رفتند. همگی دور حمید حلقه زده بودیم و به دنبال روش جدیدی می گشتیم که به ناگاه صدای ضعیف حمید همه را ساکت کرد. سر را برگردانده و نگاهها متوجه او بود. حمید سرش را به گوشه ای چسبانده و روی صندلی الکتریکی به خواب رفته بود. هنوز رویش شک انجام نداده بودیم. خواستم بیدارش کنم که رئیس شهربانی

ایرلند شمالی

روز یکشنبه ۲۶ ژانویه، هزاران تن از توده های مبارز ایرلند طی مراسم با شکوهی در شهر DERY به خاطر گرامی داشت بیستمین سالگرد شهادت ۱۴ ایرلندی و زخمی شدن ۱۶ تن دیگر دست



صحنه ای از تظاهرات مردم در شهر «دِری» - ایرلند

مراکش

روز پنج شنبه ۱۳ فوریه بیش از ۸۰ درصد از کارکنان وزارت بهداشت و درمان مراکش دست به اعتصاب نامحدودی زدند. خواسته های اعتصاب گران بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها می باشد.

«مراکش از آن کیست؟»

«مراکش از آن کیست؟» عنوان کتابی است که اخیراً توسط MOUMEN DIOURI نویسنده مراکشی به رشته تحریر درآمده و در تاریخ سوم فوریه از زیر چاپ بیرون آمد. انتشار این کتاب عکس العمل های متفاوتی را به دنبال داشت. در ماه ژوئن سال ۱۹۹۱ نامبرده بعد از سال ها سکونت در فرانسه تحت فشار و اعتراض رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مراکش به انتشار کتاب مزبور، توسط وزارت کشور فرانسه از این کشور اخراج و به گابون فرستاده شد. این اقدام دولت فرانسه موجب شکل گیری جنبش

روسیه

گسترش اعتراضات و مبارزات توده ای

به دنبال آزادسازی قیمت ها در روسیه از تاریخ دوم ژانویه ۹۲ و تسریع روند خصوصی کردن بخش های تولیدی و تجاری، این جمهوری هرروزه شاهد رویرویی مردم با به قدرت خزیدگان جدید می باشد.

در اولین تظاهرات اعتراضی در شهر مسکو، هزاران نفر در زیر بارش برف با دست داشتن باندرول های سرخ و تصاویری از لنین، بر ضد حاکمان جدید و



تظاهرات اعتراضی توده هادر مسکو

سیاست های آنان دست به راهپیمایی زدند. در همین روز در نقطه دیگری از شهر، هزاران معترض دیگر در نزدیکی پارلمان روسیه جلوی عبور و مرور وسایط نقلیه را گرفته و برعلیه سیاست جیره بندی شیر دست به افشاکاری زدند. در شهرهای لنینگراد، روستف، چلیابینسک و همچنین

بقیه در صفحه ۱۲

به راهپیمایی زدند. ۲۰ سال پیش در چنین روزی ۲۵ هزارتن از مردم ایرلند طی تظاهراتی در شهر DERY (دومین شهر مهم ایرلند شمالی) خواستار خروج ارتش اشغالگر انگلیس از ایرلند و محترم شمردن ابتدایی ترین حقوق حقه خود شده بودند.

امروز ۲۰ سال بعد از این جنایت هولناک نظامیان امپریالیسم انگلیس، توده های مبارز ایرلند همچنان مصممانه به نبرد قهرمانانه خود با اشغالگران انگلیسی ادامه می دهند.

اعتراضی عظیمی در این کشور گردید، به طوری که وزارت دادگستری فرانسه مجبور شد در بررسی مجدد پرونده به نفع «دیوری» موضع گیری نماید. وی در ۱۶ ژوئیه به فرانسه بازگشت.

این کتاب بررسی اجمالی است از وضع اقتصادی مراکش. اقتصادی که در آن میزان ثروت خانواده سلطنتی بسیار چشمگیر است. ۴۰ میلیارد دلار ثروت خانواده سلطنتی آن هم در کشوری فقیر با درآمد سرانه ۶۲۰ دلار در سال را نمی توان از دید مردم پنهان ساخت.

«دیوری» در این کتاب از سرکوب خلق مراکش سخن می گوید. ۸۰۰ زندانی سیاسی (۱۲ تن محکوم به حبس ابد)، تنها گوشه ای از وضعیت وخامت بار حقوق بشر در مراکش است. بخش دیگری از این کتاب اختصاص به جنگ صحرا و مبارزات جبهه پولیساریو دارد. جنگی تحمیلی که از حمایت دول غربی برخوردار می باشد و تاکنون قربانیان زیادی را به کام خود کشیده است.

روسیه: گسترش . . .

شهر دوشنبه پایتخت ترکمنستان حرکت های مشابهی در این روز صورت گرفت . تمامی حرکت های اعتراضی این روز توسط کمونیست ها سازماندهی شده بود. در منطقه Carelie در نزدیکی مرز فنلاند مامورین امنیتی از غارت هر روزه مغازه های خصوصی توسط مردم گزارش می دهند.

روز جمعه ۱۷ ژانویه تظاهرات اعتراضی علیه افزایش قیمت هادرشهر تاشکندپایتخت ازبکستان به درگیری توده های به ستوه آمده با نیروهای امنیتی انجامید. در همین ایام بیش از نیمی از معدنچیان قزاقستان در اعتراض به افزایش قیمت ها دست به اعتصاب زدند.

روز ۲۶ ژانویه هزاران تن از مردم شهر مسکو در میدان سرخ این شهر به مناسبت شصت و هشتمین سال مرگ لنین کبیر، گردآمدند. دولنینگراد نیز مراسم مشابهی صورت گرفت .

روز یکشنبه دوم فوریه ، به دعوت حزب کارگران کمونیست (که از تاریخ ۹ ژانویه رسماً شروع به فعالیت کرده است)، دهها هزار تن در مرکز شهر مسکو دست به راهپیمایی زدند. مضمون شعارهای تظاهر کنندگان در طی راهپیمایی عبارت بود از: پس گرفتن رفم آزادسازی قیمت ها، دولتی کردن تجارت خارجی، پایان دادن به صدور بی رویه و بدون کنترل ثروت های کشور، ملی کردن تمامی تولیدهای خصوصی شده. در تاریخ چهارم فوریه کارکنان بخش درمانی بزرگ ترین بیمارستان شهر مسکو «انستیتو SKLIFASOVSKI» با برگزاری تظاهراتی خواستار افزایش حقوق و شرایط کاری بهتر شدند.

بزرگ ترین تظاهرات اعتراضی سال جدید در روزیکشنبه نهم فوریه در مرکز شهر مسکو برگزار گردید. در این روز دهها هزار تن از پارک گورکی تا میدان MANEGE (واقع در



صحنه ای از تظاهرات مردم مسکو در تاریخ دوم فوریه ۹۲

بیش از هزارتن از نمایندگان کارگران کارخانجات Kirousky, Batiysky, Shorokhod, Sverdlov شهرلنینگراد در دفاع از آزادی بیان و مطبوعات و در اعتراض به تصمیم شهرداری مبنی بر اخراج هفته نامه Narodnaia Pravda - به خاطر انتقاد به سیاست های یلتسین - تمامی خیابان های منتهی به شهرداری را بستند، به طوری که شهردار نتوانست به دفترکارش راه یابد. پس از این تظاهرات شهرداری لنینگراد مجبور به پس گرفتن تصمیم خود شد.

در تاریخ دوازدهم فوریه هزاران تن از مردم مسکو به مناسبت روز ارتش (یکی از اعیاد سنتی در تقویم شوروی سابق) طی راهپیمایی خود در مرکز شهر بانبروهای ویژه وزارت داخله روسیه (OMON) مسلح به باطوم، کاسک و زنجیر درگیر شدند. این تظاهرات توسط شهردار مسکو (پوپوف) ممنوع اعلام شده بود. اما در روز شنبه ۱۱ فوریه شورای شهرداری مسکو با تاکید بر اینکه شهردار حق ممنوع نمودن گردهمایی و تظاهرات را ندارد، تصمیم وی را باطل و اجازه برگزاری تظاهرات را صادر می نماید. در همین رابطه شورای قانون اساسی کشوری نیز با ارسال پیامی به ارتشیان و مامورین پلیس آنها را تهدید کرد که در بقیه در صفحه ۱۳

نزدیکی کاخ کرملین) با در دست داشتن پرچم های سرخ مزین به داس و چکش (پرچم سابق شوروی) و باندرول هایی در مخالفت با سیاست های یلتسین و پوپوف (شهردار مسکو و از نزدیکان یلتسین) دست به راهپیمایی زدند. شعارهای این تظاهرات عبارت بود از: یلتسین کشور را به ورطه پرتگاه می برد، باند یلتسین همگی دزد هستند، رفم های جدید باعث فقر و فلاکت مردم، مرگ بر بورس بلزان ودلalan. در طول مسیر راه پیمایی ملارش سابق شوروی و سرود «برخیز ای ملت کبیر» از بلندگوها پخش می شد.

بامداد روز سه شنبه یازدهم فوریه،



عکسی از تظاهرات مردم علیه سیاست های یلتسین

اتحاد مقدس

در تاریخ هفتم ژوئن سال ۱۹۸۲ در کتابخانه خصوصی کاخ واتیکان دیداری صورت گرفته که تا ماه گذشته کسی از محتوا و اخبار آن اطلاعی نداشت. اخیراً

رسند که باید از سندیکای کارگری «همبستگی» در لهستان به رهبری «لخ والسا» برای تعیین دادن بخشی از توافقات کنفرانس یالتا استفاده نمایند. بدین ترتیب آقای لخ والسا علم می شود و سیل لوازم فنی، تلکس مرادو موج کوتاه، کامپیوتر، تلغن، دوربین، دستگاههای انتشاراتی،



پاپ ژان پل دوم و ریگان در حال مذاکره - ۱۹۸۲

گزارشی در هفته نامه TIME MAGASIN به چاپ رسیده که پرده از حقایق این دیدار برداشته است. برطبق این گزارش، دیدار بین رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا و پاپ ژان پل دوم انجام گرفته بود. مطابق گزارش مجله فوق، در طی این دیدار، پاپ و ریگان به این نتیجه می

مضحکہ فراندوم در آفریقای جنوبی

رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی در نظر دارد روز ۱۷ مارس فراندومی برگزار نماید که تنها جمعیت سفیدپوست حق شرکت در آن را دارند. در طی این فراندوم از اقلیت سفیدپوست این کشور سؤال خواهد شد که «آیا از ادامه پروسه رفرم که از دوم فوریه ۱۹۹۰ توسط رئیس جمهور اتخاذ گردیده و هدف آن وضع قانون اساسی جدید از طریق مذاکره و گفتگوست، حمایت می کنید؟». در رابطه با همین خیمه شب بلزی اخیراً DE KLERK رئیس جمهور این کشور اعلام داشته است «در صورتی که اکثریت رأی دهندگان با طرح وی مخالفت نمایند، وی از مقام خود استعفاء خواهد داد». بدین ترتیب همچون گذشته بلزاکثریت جمعیت این کشور را که سیاهان تشکیل می دهند، از شرکت در انتخابات محروم خواهند شد.

برگزاری این فراندوم که در تضاد مستقیم با توافقات و مذاکرات به عمل آمده بین «دوکلرک» و «ماندلا» رهبر کنگره ملی آفریقا در مورد لغو سیستم آپارتاید و شرکت دادن سیاهپوستان در تعیین سیاست کشورشان می باشد، یک بار دیگر شکست سیاستهای مذاکره جویانه رهبری کنگره ملی آفریقا را به اثبات می رساند.

ترکیه

در تاریخ شانزدهم فوریه دارگاه امنیت ترکیه در منطقه آناتولی شرقی به نام Erzincan چهار کرد مبارز را به دلیل فعالیت های انقلابی اشان به مرگ محکوم کرد. دولت و دارستانی آنها را متهم کرده اند که به یکی از زندان های شهر «مالازگیرت» حمله نموده اند.

حقوق بشر چاد در تاریخ شانزدهم فوریه توسط دو فرد ناشناس به قتل رسید. نامبرده بلرها به علت افساگری علیه نبود آزادی های دمکراتیک در چاد و متهم نمودن نظامیان، مورد تهدید افراد ناشناس قرار گرفته بود.

به دنبال قتل وی، اپوزیسیون این کشور روز دوشنبه را روز عزای ملی اعلام داشت و از توده های مردم خواست تا در این روز دست به یک اعتصاب عمومی بزنند. این فراخوان با استقبال گسترده مردم این کشور روبرو گشت.

چاد

Joseph Behidi معاون کمیته

روسیه: گسترش . . .

صورت سرکوب توده ها، تحت تعقیب قوه قضائیه قرار خواهند گرفت. تظاهر کنندگان در این روز با در دست داشتن پرچم های سرخ، عکس هایی از لنین و استالین و شملرهای «ارتش باتوده هاست» «خلق مجدد خواهان تصرف قدرت سیاسی است»، «کلر خانات از آن کلرگران و نه از آن مافیاء»، به راهپیمایی پرداختند.

کوبا

در تاریخ شانزدهم فوریه دهها هزار تن از مردم هاوانابه دنبال فوت چهارمین افسر جوان کوبایی که از نهم ژانویه در حالت اغما، بسر می برد، به خیابان ها آمدند و ضمن تظاهرات در برابر جنازه وی ، اقدامات مداخله جویانه امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کشورشان رامحکوم ساختند.

روز ۹ ژانویه يك گروه ضدانقلابی هفت نفره، بعد از رخنه به درون یکی از پایگاههای دریایی و به شهادت رساندن سه افسر جوان و زخمی نمودن «رونالدو پرز کینتوزا» سعی داشتند با در اختیار گرفتن قایقی ، به سوی میامی آمریکا فرار نمایند. هوشیاری توده ها و سرعت عمل مقامات کوبایی باعث شد که این توطئه خنثی و تمامی افراد آن در عرض ۲۴ ساعت دستگیر شوند.

۱۷ فوریه فیدل کاسترو با شرکت در مراسم به خاک سپاری «رونالدو پرز» ضمن افشای ماهیت محاصره

اقتصادی کوبا توسط امپریالیسم آمریکا، از سیاست ننگین این دولت در مورد عدم اعطای ویزا به کوبایی های خواهان مهاجرت به آن کشور پرده برداشت و اعلام نمود که این عده در صورت موفقیت به خروج غیرقانونی از کشور و فرار به سوی آمریکا، در آن کشور لقب قهرمان می گیرند. وی در بخش دیگری از سخنان خود از سیاست غیرانسانی عدم فروش دارو به کوبا توسط کشورهای امپریالیستی سخن گفت و اضافه نمود که یکی از شبکه های اروپایی يك شرکت آمریکایی حتی از فروش يك قوطی دارو برای مداوی «رونالدو پرز» خودداری کرده، دارویی که بعداً به لطف رفقای اروپایی تهیه و به کوبا ارسال شد. فیدل کاسترو سخنان خود را با انتقاد به سیاست «سکوتی که جهان غرب، غرب متمدن، غرب مسیحی، غرب استثمارگر، غرب مسئول این همه جنگ های خانمانسوز، در مورد جوان کوبایی که بر روی صلیبش هزار بلر بیشتر و طولانی تر از مسیح رنج کشیدوشکنجه دیده»، اتخاذ نمود، به پایان رساند.

لبنان

برگزاری ششمین کنگره

حزب کمونیست

طی روزهای ۹ تا ۱۲ ژانویه، ششمین کنگره حزب کمونیست لبنان در بیروت برگزار گردید. مباحثات اصلی کنگره حول آزادسازی جنوب لبنان، استقلال ملی ، برقراری دمکراسی ، وفاداری به آرمان های سوسیالیسم و همبستگی بین المللی جدید بر علیه امپریالیسم آمریکا صورت گرفت . پس از پایان مباحثات و تصمیم گیری ها، انتخابات برای تعیین کمیته مرکزی برگزار گردید که ۴۹ نفر (۱۸ عضو جدید) به عضویت این کمیته انتخاب شدند. در این انتخابات George Haoui به عنوان دبیر کل حزب و Farouk dahrouj به عنوان نایب دبیر کل برگزیده شدند. Souha Bechara (زندانی در جنوب لبنان) و Mehie-Dine Hchichou (ربوده شده در سال ۱۹۸۲ در صیدا) غیاباً و به عنوان سمبل هزاران اسیر لبنانی به عضویت کمیته مرکزی درآمدند.

روسیه

کنفرانس کشوری حزب کمونیست اتحاد شوروی

طی روزهای شنبه ۱۵ و یکشنبه ۱۶ فوریه ، یکصدوسی نماینده احزاب و سازمان های کمونیستی از جمهوری های لتونی ، بیلوروسی ، اوکرائین ، مولداوی ، گرجستان ، قزاقستان و دهها استان فدراسیون روسیه برای برگزاری کنفرانس کشوری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، در شهر Jeleznodorozjny گرد هم آمدند. نمایندگان شرکت کننده در این کنفرانس ضمن بحث و بررسی وضعیت حاضر، اعلام داشتند که بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ماه ژوئن سال ۱۹۹۲ برگزار خواهد شد.

روسیه

ویدئو جدیدی به نام فقر

تورم عنان گسیخته ای که در جمهوری روسیه از روز دوم ژانویه به دنبال آزادسازی قیمت ها بوجود آمده است ، موجب پیدایش قشری نو، به نام «فقرای جدید» شده است . اما در همین حال همین تورم باعث بوجود آمدن اقلیت کوچکی در اجتماع شده است که از قبیل فقر و فلاکت توده ها، ثروت های افسانه ای به جیب می زنند. در این رابطه روزنامه Litevatonnaia Gazeta می نویسد: «آزادی قیمت ها مرحله ایست به سوی چپاول توده ها به نفع يك قشر جدید ثروتمند». همین روزنامه می افزاید: «سوئیا

دختر کوچک سیزده ساله مجبور است ظهرها برای صرف ناهار به خانه بیاید، چرا که قیمت يك وعده غذای کانتین مدرسه بالغ بر ۱۵ روبل است . حداقل هزینه غذا در مدرسه يك محصل امروزه نزدیک به ۱۲۰۰ روبل در ماه می باشد. لازم به تذکر است که متوسط حقوق ها در روسیه ۴۰۰ روبل می باشد». اخیراً تلویزیون مسکو برنامه ای در رابطه با پدیده نوظهور جامعه روسیه «فقر» پخش نمود. در طی این گزارش نشان داده می شود که ظهرها در مدارس اکثر دانش آموزان به علت دوری راه و گران بودن هزینه کانتین مدارس ، غذا نخورده و گرسنه می مانند. طی این برنامه زندگی دو دختر بچه در آپارتمانی در شهر بقیه در صفحه ۱۵

شود.

چای به غذای اصلی اکثریت طیف بلژنستگان تبدیل گشته است و شیر فقط به بیمارستان ها و زنان حامله اختصاص یافته است.

امروزه در روسیه قیمت کلیه کالاها سیر صعودی طی می کند. به عنوان مثال قیمت یک عدد نان که قبلاً ۸۰ کویک بود، به ۴/۲ روپل افزایش یافته است. از اول ماه مارس قیمت بلیط اتوبوس، مترو و دیگر وسایط نقلیه شهری از ۱۵ کویک به ۵۰ کویک رسیده است. هزینه آب، برق و تلفن از این قاعده مستثنی نمی باشد. از زمان آزادسازی قیمت ها، اکثریت توده مردم از خدمات بهداشت و درمان مجانی سابق محروم شده اند. بودجه وزارت بهداشت و درمان به حداقل کاهش یافته و هزینه عمل جراحی، معالجه دندان و... بی اندازه افزایش یافته است، مثلاً هزینه عمل جراحی طبیعی کیسه صفرا در حدود ۱۰ هزار روپل می باشد.

پدیده گدایی که بیش از ۵۰ سال بود در جامعه شوروی ریشه کن شده بود، مجدداً در لایان های مترو، مقابل سوپر مارکت ها، در نزدیکی ایستگاههای قطار و بازارهای مکاره به وفور به چشم می خورد. از زمان آزادسازی قیمت ها، نان و

لنینگراد در میان موش ها و تشک های پاره به نمایش گذاشته می شود. همچنین مردی مسن در حال راه رفتن با کفش پاره، بدون پالتو لباس گرم در میان برف سنگین و سرمای معروف لنینگراد نشان داده می



فقر شدید در روسیه: مردم در زیاده هابه دنبال خوراکی می گردند

اسرائیل

رژیم اشغالگر اسرائیل ناتوان از مقابله با قیام مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، هر روز بیش از پیش بر جوسرکوب، خفقان، شکنجه و کشتار می افزاید. در همین رابطه اخیراً ساکنین شهرک های جدیدالتأسیس در مناطق اشغالی را مسلح نموده تا در موقع احساس «کوچکترین خطر از سوی فلسطینیان»، از خود «دفاع نمایند». همچنین نیروهای ارتشی مستقر در این مناطق نیز اجازه یافته اند به سوی هر فرد «مشکوک شلیک نموده و وی را از پای در آورند».

کمیته های مخصوص بلژجویی، طولانی نمودن مدت بلژجویی و استفاده از وحشیانه ترین نوع شکنجه ها، دست یازیده است. روزنامه Hadashot چاپ تل آویو در همین رابطه می نویسد: «... پلیس اسرائیل اقدام به تشکیل کمیته



مخصوص بلژجویی در مناطق اشغالی نموده است. این کمیته به طور متداول از هر نوع شکنجه ای برای گرفتن اعتراف استفاده می کند. روزنامه مذکور ضمن

گزارش خود شرح می دهد که چگونه بعد از شهادت جوان ۳۳ ساله فلسطینی، Mustapha Akawi، در زندان Hebron ضمن تحقیق در مورد علت و نحوه شهادت نامبرده، به کمیته ۵ نفری مخصوص بلژجویی که از ۱۸ ماه پیش تشکیل و وجودش همیشه مخفی مانده بود، می رسد. بنابه نوشته این روزنامه، اعضای این کمیته برای گرفتن اعتراف از زندانیان، وحشیانه ترین نوع شکنجه ها مانند وصل کردن جریان برق بر روی آلت تناسلی، استفاده از بطری بریده و... را استفاده می کنند. این پنج نفر که همیشه در طول شب و باصورت پوشیده به انجام وظیفه جنایتکارانه خود می پردازند، غالباً زندانی را مورد ضرب و شتم قرار داده و دائماً برای وی صحنه اعدام دروغین ترتیب می دهند. هر روز صبح سالن بلژجویی به میدان بقیه در صفحه ۱۶

طرح بیکار سازی هشت هزار کارگر

کارخانجات هواپیما سازی بوئینگ

در تاریخ نوزدهم فوریه، مجتمع بوئینگ، بزرگترین کارخانه هواپیما سازی دنیا و مهم ترین تولید کننده سفارشات پنتاگون اعلام داشت که در نظر دارد در آینده نه چندان دور، ۸۰۰۰ کارگر را بیکار نماید. این طرح جدا از سیاست باز خرید و تشویق به باز نشستگی قبل از مودمی باشد.

مدیریت بوئینگ، علت این سیاست ضد کلرگری جدید خود را تغییرات در بازار تجارت هواپیما سازی اعلام می دارد. کاهش سفارشات هواپیماهای B.737 با برد متوسط از ۲۱ فروند به ۱۴ فروند در ماه، کنار گذاردن طرح موشکی و سقوط سفارش هواپیماهای B.2 و شکاری بمب افکن از ۶۰ فروند به ۲۰ فروند در ماه به دلیل کاهش بودجه نظامی آمریکا و... از جمله دلایل اتخاذ این سیاست جدید می باشند.

رهبری سندیکای AFL-CIO در رابطه با سیاست های بیکار سازی اخیر اعلام داشت که امضای توافقنامه تجاری مبادله آزاد بین آمریکا و مکزیک به قیمت بیکار شدن حداقل ۵۰۰ هزار کلرگر در آمریکا تمام خواهد شد. وجود نیروی کلر ارزان در مکزیک موجب انتقال کارخانجات آمریکایی به آن سوی مرزها شده است.

اسرائیل . . .

جنگی شبیه است که کف آن پوشیده از خون می باشد. زندانیان شکنجه شده در پیمان شب حتی قادر به خزیدن نیز نمی باشند. مسئولان پلیس و ارتش رژیم صهیونیستی، ضمن حمایت از اعضای این کمیته، اقدامات غیر انسانی آنان را پوشیده نگه می دارند.

Mohammed Amin زندانی فلسطینی

که در تاریخ نهم فوریه دستگیر شده است.

پرتقال

پایتخت تلنیلر شدند چرا که ماشین های حمل زیاده نمی توانستند حرکت نمایند.

فراخوان این اعتصاب از طرف

سندیکای کلرگری CGPT داده شده بود.

آنها خواهان اضافه حقوق ۱۴/۵٪ می باشند. یک روز قبل از اعتصاب، دولت پرتقال با سندیکای سوسیالیست CGPT ضمن مذاکره توافق نمودند که ۹/۵ درصد به حقوق کلرگران اضافه گردد اما این سندیکا علیرغم توافق فوق با دولت، از این اعتصاب حمایت نمود و در آن شرکت کرد.

اعتصاب یک روزه کلرگران خدمات عمومی در تاریخ هجدهم فوریه در شهر لیسبون، اختلالات شدیدی در پایتخت پرتقال بوجود آورد. پروازهای هواپیما انجام نگرفت، ارتباطات و حمل و نقل عمومی خوابیده، مدارس بسته شدند، بیمارستان ها فقط کمک های اولیه و موارد اضطراری را انجام می دادند، ۸۰٪ معلمان در کلاس ها حاضر نشدند، زیاده ها در

توکیه

در اوایل سال جدید به دنبال درخواست کلرگران کارخانه Arkpres مبنی بر تشکیل سندیکای کلرگری، مدیریت کارخانه که از متشکل شدن کلرگران در سندیکا هراس داشت، ابتدا با اخراج سه تن از کلرگران و تهدید به اخراج بقیه خواست مانع این اقدام کلرگران شود. ولی کلرگران دست از کار کشیده و خواهان بازگرداندن کلرگران اخراجی بر سر کلر می شوند. در نتیجه اتحاد و یکپارچگی کلرگران مدیریت مجبور به عقب نشینی شده و ضمن بازگرداندن کلرگران اخراجی به کاره قول عدم دخالت در تشکیل سندیکای کلرگری را می دهد.

آمریکا

نیویورک، شهر بیکاران

نیویورک مرکز استقرار و فعالیت بزرگ ترین تراست ها و کارتل های جهان در سال گذشته لقب شهر بیکاران را به خود اختصاص داد. بنا به گزارش وزارت کلر از ماه نوامبر سال ۱۹۹۰ تا نوامبر ۱۹۹۱ این شهر شاهد بیکار شدن ۱۶۷ هزار کلرگر و حقوق بگیر بوده است. در ماه نوامبر ۱۹۹۱ تعداد بیکاران این شهر از مرز ۳۳۹ هزار نفر (۱۰/۲٪ جمعیت فعال) نیز گذشت. در عرض یک سال گذشته هیچ گونه فعالیت چشمگیری در زمینه آپارتمان سازی به چشم نمی خورد. اغلب مجتمع های تولیدی در حال انتقال مراکز تولید خود به مکزیک به خاطر نیروی کلر ارزان هستند. شرکت بزرگ توزیع BLOOMINGDALE'S تحت حمایت قانون ورشکستگی قرار گرفته و شرکت MACY'S از بزرگترین مجتمع های توزیع از تمامی طلبکاران خود مهلت دو هفته ای خواسته است. در دیگر رشته ها از قبیل عکاسی، مد، روزنامه و مجلات نیز هیچگونه فعالیتی مشاهده نمی شود.

در مورد شکنجه و رفتار حیوانی مزدوران صهیونیستی اظهار می دارد که به محض ورود به زندان و شروع بلزجویی مورد شکنجه قرار گرفته است. وی توضیح می دهد که بلزجویانش به مدت چند روز در ستان وی را از پشت بسته و بدون اینکه لباسی بر تن داشته باشد، در محفظه ای سرد بر روی صندلی به زور نشانده بودند. وی در طی این چند روز از غذا و آب نیز محروم بوده است.

انگلستان: توده‌های مردم، قربانیان بحران اقتصادی جامعه سرمایه داری

روز چهارشنبه ۱۲ فوریه ۹۲
 MICHAEL JACK وزیر امنیت اجتماعی طی مصاحبه ای با رادیو BBC اعلام داشت که «۲۳۵۰ کارگر بیکار شده شرکت فضایی بریتانیا به دلیل مهارت کاری، تجربه و تخصص خواهند توانست در مدت زمانی کوتاه، جذب شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط شوند». واقعیت این است که امروزه در انگلستان بحران موجود باعث بیکاری و بی خانمانی هزاران هزار کارگر و کلومند شده است و برخلاف ادعای MICHAEL JACK درصد ورشکستگی تولیدی‌های کوچک و متوسط به حدی است که در ۷۰ سال اخیر بی سابقه بوده است. بدین ترتیب ادعای امکان جذب شدن در اینگونه نهادهای تولیدی برای ۲۳۵۰ کارگر شرکت فضایی بریتانیا به دور از واقعیت است. در تاریخ ۱۳ فوریه برای بیست و دومین بار متوالی وزارت کار انگلیس



بیکاری - کارموقت و رونق بنگاههای کارایی در انگلستان

بیکار شدن تعداد عظیمی از معدنچیان را به دنبال خواهد داشت، دال بر این ادعاست. در دیگر بخش های اقتصاد نیز وضع به همین منوال است. طبق اظهاریه مرکز اعتبارات ملکی، در طی شش ماه آخر سال ۹۱، خانه های ۴۴ هزار خانواده به دلیل عدم پرداخت اقساط، از سوی دارگاه های زیصلاح ضبط گردیده است. قابل ذکر است که رقم کل خانه های ضبط شده در سال ۱۹۹۱ به ۷۵ هزار بالغ است. این رقم نسبت به سال ۱۹۹۰، ۷۲٪ افزایش یافته است.

اعلام کرد: «درصد بیکاری همچنان در حال افزایش است». در ماه ژانویه تعداد بیکاران به ۲۶۰۴۰۰ نفر (۹/۲٪ جمعیت فعال) یعنی ۵۳ هزار نفر بیشتر از ماه دسامبر سال ۹۱ رسید. طبق اظهارات سندیکاهای کارگری برای دست یابی به رقم واقعی بیکاران باید حداقل یک میلیون نفر دیگر به این رقم اعلام شده وزارت کار اضافه نمود. بیکار شدن ۲۱۰۰ کارگر - خانجات فورد در اواخر ماه فوریه، طرح تعطیلی چندین معدن ذغال سنگ که یقیناً

آلمان: فرانکفورت

حدود ۲۰۰۰ کلومند بانک های مختلف فرانکفورت در روز دوشنبه ۲۴ فوریه دست به یک اعتصاب زدند. آنها خواهان اضافه دستمزد به مقدار ۱۰/۵٪ برای ۴۳۰ هزار کلومند بانک های مختلف در غرب آلمان می باشند و این در حالی است که رؤسای بانک ها فقط راضی به افزایش ۵ درصد می باشند.

اعتصابات در حالی شکل عملی به خود گرفت که مذاکرات نمایندگان کلومندان و کارفرمایان در تاریخ نوزدهم فوریه بی نتیجه ماند. نماینده سندیکاهای کلومندان آلمان (DAG) به نام «گرهارد رنر» اعلام نمود که در روزها و هفته های آبی اعتصابات کلومندان در سطح آلمان

آلمان: آیزن هوتن اشتارت

حدود ۱۰۰۰ نفر کارگر فولاد شهر «آیزن هوتن اشتات»، طبق فراخوان سندیکای فلزکار در تاریخ ۲۷ فوریه قبل از ظهر به مدت یک ساعت اتوبان برلین - فرانکفورت (اودر) را سد نمودند. این حرکت اعتراضی کارگران بر علیه فروش کارخانه به کنسرن کروپ می باشد. کنسرن کروپ حاضر نیست که یک بخش از این کارخانه را خریده و دوباره بازسازی نماید و بنابراین حدود دوهزار کارگر این بخش کلر خود را از دست خواهند داد. در همین ارتباط روز چهارشنبه ۲۵ فوریه نیز حدود ۲ هزار کارگر در شهر آیزن هوتن اشتات دست به تظاهرات زدند.

گسترش بیشتری خواهد یافت. در دوسلدورف و فرانکفورت اعتصاب کنندگان با حمل پلاکارت هایی به مرکز شهر رفته و دست به تظاهرات زدند.



تظاهرات کلومندان اعتصابی در فرانکفورت

اخبار جنبش دانشجویی

اسپانیا

به مناسبت گرامی داشت بیست و دومین سالروز بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و چهاردهمین سالروز قیام مسلحانه خلق های ایران ، انجمن هواداران سازمان در مادرید در تاریخ ۱۶ فوریه ۹۲ نمایشگاه عکسی از جنایت های رژیم شاه ، قیام باشکوه بهمن ماه ۵۷ ، جنایت های رژیم جمهوری اسلامی و مبارزات خلق های ایران در «راسترو» محل فعالیت نیروهای انقلابی در مادرید برپا نمودند و به افشاکاری علیه رژیم جمهوری اسلامی پرداختند.

همچنین هواداران سازمان در سطح وسیعی مبادرت به پخش پیام سازمان به زبان اسپانیایی نمودند .

در این روز افراد زیادی از نمایشگاه دیدن کردند و نفرت و انزجار خود را از جنایت های جمهوری اسلامی ابراز داشتند.

جلودان پاد خاطره رفقا :
خسرو گسرخسی و کرامت دانشیان



سیلی زنگ دار تو، جوهر جلودانه شد
خشم هراس پلر تو، جنبه بیکرانه شد
ای هم جلودانه ام شادی بیکرانه ام
شورش من ، قرار من زخمه ماندگار من

رفقای برگزارکننده میتینگ را تهدید کردند که در صورت پایین نکشیدن تصاویر مبادرت به قطع برق سالن کرده و از ادامه یافتن برنامه جلوگیری خواهند نمود. و این چنین دمکراسی ادلهایی خود را به نمایش گذاردند.

هواداران سازمان هلیرغم میل باطنی خود، جهت تداوم برنامه ، اقدام به پایین آوردن تصاویر و آرم سازمان نمودند و رفیق مجری برنامه ضمن پوزش از شرکت کنندگان در میتینگ، ترضیقات وارد آمده از سوی مسئولین سالن را به اطلاع آنها رساند و توضیح داد که هلیرغم اینکه احترام زیادی برای این شخصیت ها قائلیم اما جهت تداوم برنامه عکس ها را پایین می آوریم . در همین حین یکی از افراد شرکت کننده برخاست و گفت : «عکس ها را پایین بیاورند امانتی نتوانند که تفکر و ایدئولوژی آنها را نابود کنند. اصل رید و تفکر آنهاست که همه جا هست و اینها در قلب ما جای دارند».

امپریالیسم هم اکنون با توسل به شرایط جدید و «نظم نوین» آمریکایی فشارهای خود را بر انقلابیون و به ویژه انقلابیون کمونیست دنیا بیشتر کرده تا شاید به خیال واهی بتواند کمونیسم را نابود کند. اما تمامی اینها چیزی جز شکست تاریخی و گندیدگی امپریالیسم نمی باشد.



فرانسه - پاریس

در تاریخ نوزدهم بهمن ماه سال جاری ، میتینگی از سوی انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه - هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در شهر پاریس به مناسبت گرامی داشت بیست و دومین سالروز رستاخیز سیاهکل و چهاردهمین سالروز قیام شکوهمند خلق های ایران برگزار گردید.

در این میتینگ که حدود ۱۰۰ نفر شرکت کرده بودند، ابتدا يك دقیقه سکوت به پاس احترام رفقای به خون تپیده فدایی و دهها هزار شهید خلق اعلام شد. سپس پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت این روز تاریخی قرائت گردید. به دنبال آن گروه موسیقی تامیل به اجرای برنامه پرداخت . سپس پیام سازمان چپ انقلابی ترکیه خطاب به سازمان توسط نماینده این سازمان خوانده شد. پس از آن گروه رقص ترکی هنر خود را به نمایش گذارد و در پی آن پیام سازمان خوانده شد. آنگاه گروه موسیقی آمریکای لاتین - پرو - به اجرای سرودهای انقلابی پرداخت . مراسم با پخش سرود انترناسیونال خاتمه یافت .

و اما آنچه که در این میان نسبت به سال های گذشته تلذگی داشت ، تلاش غیر مستقیم پلیس جهت ایجاد فشار و محدود ساختن و در صورت امکان جلوگیری از برگزاری میتینگ بود. مسئولین سالن با بهانه اینکه فرانسه کشور آزادی و دمکراسی است و بنابراین حق نصب تصاویر مارکس ، انگلس ، لنین و استالین و همچنین آرم سازمان و شعارهای ضدامپریالیستی وجود ندارد!



«نظم نوین جهانی» چهره خود را عریان ترمی کند.

می کند. بنابراین عملیات قبلی ژرژ حبش بر طبق قوانین بین المللی و فرانسه شامل مرور زمان شده است و اعتراض امروز دولت فرانسه غیر قانونی است. در عین حال سازمان آزادیبخش فلسطین نیز بایستی توجه کند که توهم نسبت به سوسیال دمکراسی غرب را کنترل بگذارد و برنامه های خود را تحت تأثیر ادعاهای غرب پایه ریزی ننماید.

اگر بنا باشد کشورهای دیکتاتوری و خودکامه در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و... همچنان بر اریکه قدرت بمانند و مجری سیاست های «نظم نوین» آمریکا باشند، دیگر چه چیزی جز کشتار و تباهی نصیب توده های مردم می شود؟ کدامیک از اعمال تروریستی دولت های دیکتاتوری و مورد حمایت غرب مورد اعتراض جدی آنها قرار گرفته است؟ آیا نمونه رژیم جمهوری اسلامی ایران برای دولت های غرب کافی نیست؟ همین رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران را در نظر بگیرید تا دریابید در آن سوی دنیا، همان جایی که هر روز بر تعداد قراردادهای میلیاردی اتان افزوده می شود، بشریت چگونه با آتش فقر و فلاکت عمومی و دیکتاتوری عنان گسیخته دست و پا می زند. در حالی که آمریکا و دولت های غربی در چلرچوب «نظم نوین جهانی» به خود اجازه می دهند به رژیم جمهوری اسلامی، انواع سلاح های مرگبار و وسایل کشتار دسته جمعی را صادر کنند تا این رژیم ضدمردمی را در برابر توده های میلیونی مورد بقیه در صفحه ۲۸

فرانسه جهت معالجه به این کشور سفر کرده است با انواع برجسب های ناهنجار مواجه می شود. آیا برای خلق فلسطین چه راهی جز مبارزه قهرآمیز باقی مانده است؟ آیا برای ملتی که نه می تواند سرنوشت خود را در وطن خویش تعیین کند و نه می تواند آینده خود و فرزندانش را در کشورش تامین کند تمام هستی اجتماعی اش در گرو مبارزه و مقاومت است، چه راهی جز مبارزه می ماند؟ اگر ژرژ حبش به خاطر دستور حمله نظامی بر علیه منافع اسرائیل، آن هم به خاطر رهایی ملتش موجب خشم دولت های غرب را فراهم ساخته است، چگونه است که اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل که با ترور و عملیات تروریستی رشد کرده و در رأس حکومتی اشغالگر قرار گرفته است نه تنها مورد اعتراض، بلکه مورد تشویق و پشتیبانی دائمی کشورهای امپریالیستی قرار می گیرد؟! اگر دستور حمله نظامی ژرژ حبش و مقاومت خلق فلسطین تا آنجا انزجار دولتمردان فرانسه را برانگیخته است که دستور بلزجویی ژرژ حبش را بر روی تخت بیلرستان صادر می کنند، چرا هنگامی که اسرائیل به تونس کماندو می فرستد و در برابر چشمان همسر و فرزندان ابو جهاد وی را به رگبار گلوله می بندند، عمل اسرائیل با سکوت توأم با رضایت و تبسم دولت های غرب مواجه می شود؟ فرانسه خود را کشور قانون می داند، اگر چنین است، ژرژ حبش در سال ۱۹۷۲ اعلام کرد هرگونه عملیات نظامی و هواپیما ربایی را خارج از محدوده فلسطین محکوم

چهارشنبه شب ۲۹ ژانویه ۱۹۹۲ ژرژ حبش رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در اثر سکنه مغزی برای معالجه با اخذ ویزا از دولت فرانسه وارد پاریس شد. با وجودی که ورود وی از جانب مقامات وزارت امور خارجه و صلیب سرخ فرانسه بدون هرگونه اشکال قانونی تلقی گردید، اما ناگهان جنجال بزرگی از سوی جناح راست اپوزیسیون فرانسه برپا گردید که هدف آن آشکارایی اعتبار ساختن جنبش فلسطین و به طور کلی جنبش های انقلابی و کمونیستی بود. هرچند اتخاذ این تصمیم تحت تأثیر سیاست تضعیف حزب سوسیالیست فرانسه از جانب رقبای جناح راست صورت گرفت، ولی اینکه آشکارا جنبش فلسطین را تروریسم می خوانند و هرگونه خط مشی قهرآمیزی را به صورت علنی و آشکار توأم با جنجال های تبلیغاتی به تروریسم نسبت می دهند، سیاست جدیدی است که بمد از فروپاشی شوروی و اشاعه «نظم نوین جهانی» از سوی دولت های غرب تشدید شده است.

در حالی که سال هاست دنیا شاهد این واقعیت است که فلسطین به اشغال اسرائیل درآمده است و خلقی از سرزمین خود رانده و آواره شده است، با وجودی که کلیه قطعنامه های سازمان ملل طی بیش از ۳۰ سال وسیله اسرائیل زیرپا گذاشته شده و دولتمردان غرب هیچگونه اعتراضی به اسرائیل نداشته اند، اما اکنون که رهبر یکی از سازمان های نماینده خلق فلسطین، در چلرچوب قوانین

علل بی حقوقی زنان در جوامع سرمایه داری

اساس حیات جامعه انسانی همان گونه که مارکس می گوید فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد جوامع بشری، فعالیت و کلرایی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تولیدو تکامل ابزار تولید، روابط بین انسان ها که بستگی به نحوه مالکیت بر ابزار تولید دارد، دستخوش تحول عظیمی گردیده است. همپای تغییرات عظیم اجتماعی و پیدایش نظام های گوناگون در دوره های مختلف، وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شده است. زنان در جوامع طبقاتی مختلف تحت ستم دوگانه فرهنگ مردسالاری و مناسبات جامعه طبقاتی قرار گرفته اند. آنان در برخی موارد توانسته اند بامبرازات دمکراتیک خود برخیزی از خواسته های مشخص خود جامعه عمل بیوشانند و سرمایه داری را وادار به عقب نشینی نمایند و در پاره ای دیگر از کشورها همانند ایران، در معرض وحشیانه ترین ستم ها قرار گرفته اند و از ابتدایی ترین حقوق انسانی محرومند. در این مبحث مروری کوتاه داریم بر نقش و موقعیت زن در نظام سرمایه داری و تولید اجتماعی.

در جامعه سرمایه داری، زن زحمتکش از دو فشار رنج می برد: يك زن کلرگر علاوه بر اینکه ارزش اضافی ناشی از کلرش توسط سرمایه غارت می شود، به دلیل جنسیت خود نیز فشاری علاوه بر کلرگر مرد تحمل می کند. او از همکلر مرد خود، در ازای کلر برابر، مزد کمتری دریافت می دارد (زنان دیگر اقبال اجتماعی هم از بی حقوقی خود رنج می برند و

بدیهی است که آنها هم به موفقیت و مبلوزه برای حل موضوع زن علاقمند می باشند.



به طور مثال در ایران حق چند همسری برای مردان، محرومیت زنان از حق طلاق و نگهداری فرزندان، نابرابری در امرارث و... مسئله همه زنان است و اکثر زنان صرفنظر از موقعیت اجتماعی و درجه

آگاهی خود، درد ستم مضاعف را می فهمند و آن را با پوست و گوشت خود لمس می کنند).

در جامعه سرمایه داری استثمار به شدیدترین شکل آن رواج دارد. مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بیدار می کند و سبب جلوگیری از تامین احتیاجات واقعی جامعه می گردد. برای سرمایه داران سن و جنس کلرگر مهم نیست، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست می آید، می خواهند و برای تضمین آن از به کمک گرفتن هیچ وسیله ای روگردان نیستند. آنها نه فقط از نیروی کلر مردان تا آخرین رمق به نفع انباشت سرمایه و سود خود سوء استفاده می کنند، بلکه به علت پایین بودن سطح دستمزد زنان و کودکان، آنان را نیز مستقیماً استثمار می کنند. سرمایه داران با دنبال کردن سیاست حقوق کمتر برای کلر زن موفق می شوند که دستمزد کلرگران مرد را پایین بیاورند و بدین طریق شکافی در طبقه کلرگر ایجاد کنند. مارکس در این مورد می نویسد:

«ورود ماشین به عرصه تولید، احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده است و این باعث شده کلرگرانی که از نیروی عضلانی کمی برخوردارند، نیز در کلرخانه ها استخدام شوند. به همین جهت کلر ارزان زنان و کودکان، اولین چیزی بود که سرمایه دارانی که ماشین بکار می بردند، به سوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کلر و کلرگر، در عین حال باعث ازدیاد تعداد کلرگران مزدور گردید و کلیه اعضای خانواده زحمتکش را بدون بقیه در صفحه ۲۱

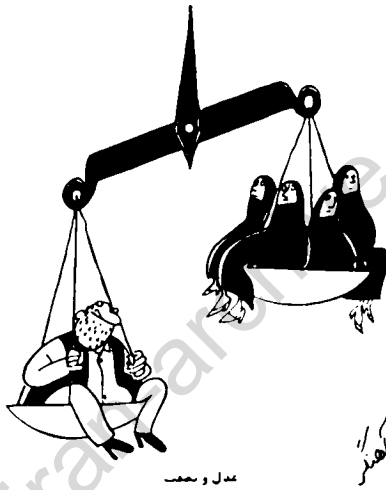
گوشه‌ای از علل . . .

تمایز سن و جنس در بر گرفت.»

سرمایه - جلد اول

در عصر سرمایه داری برخلاف دوران های قبیل ، به علت پیشرفت امر تولید، دیگر تنها نیروی کار مردان جهت تولید اجتماعی کافی نیست ، بنابراین سرمایه داران همان طور که به خاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقانان ، آنان را «آزاد» کردند، همان طور هم زنان را فقط و فقط به خاطر استثمار نیروی کارشان «آزاد» ساختند. بورژوازی به زنان می گوید آزادند که چون مردان کارگر، نیروی کار خود را بفروشند و به کالا بدل شوند، آزادند که با حفظ کار خانگی به استثمار سرمایه داران در آیند و در حمل آنان را برای شکستن دستمزد و پایین نگه داشتن سطح آن به بازار کار فرا می خواند و با توجه به اینکه در جوامع سرمایه داری کارخانگی به عهده زنان است ، هنگام با این فراخواندن زنان به بازار کار نه تنها هیچ صحبتی از اجتماعی کردن کار خانگی به میان نمی آید بلکه این امر همچنان به عنوان یکی از وظایف مهم زنان حفظ می شود. زنان کارگر علاوه بر کار در کارخانجات و شرکت در تولید اجتماعی ، مجبور به انجام کارهای تحمیق کننده و طاقت فرسای خانگی نیز می باشند. بدین ترتیب در عرصه تولید زیر ستم و استثمار شدید از جانب سرمایه داران قرار دارند و در عرصه اجتماعی نیز از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند و از طرف دیگر در خانه از فرهنگ پوسیده مردسالاری رنج می برند. بنابراین در نظام سرمایه داری برخلاف تبلیغات دودغین در مورد آزادی زنان ، آنان تحت شدیدترین فشار و استثمار و ستم دوگانه قرار دارند. لنین در یکی از سخنرانی های خود به مناسبت روز جهانی زن می گوید:

«نیمه مؤنث بشری تحت رژیم سرمایه داری به طور مضاعف ستم می برد. زنان کارگر و دهقان به وسیله سرمایه ستم می بینند. اما در همین حال اولاً از بعضی حقوق به دلیل نابرابری قانونی با مردان محرومند و ثانیاً... آنان در انقیاد خانه بوده و به صورت بردگان خانگی باقی می مانند، زیرا کار پرزحمت ، بسیار پست ، کمر شکن و تحمیق کننده آشپزخانه و خانه انفرادی خانواده را متحمل می شوند.»



مدل رسم

علیرغم اینکه زنان تحت استثمار وحشیانه سرمایه داری قرار دارند، اما ضرورت شرکت آنان در کلتولیدی یک امر مهم می باشد. زنان در کار و مبارزه به بینش اجتماعی دست می یابند و قادر به شناخت همل تاریخی عقب ماندگی و بی حقوقی خود و ضرورت مبارزه با آن می گردند. بالاخص اینکه قوه تفکر و هوش و آگاهی انسان غالباً در هنگام درگیری با مسائل اقتصادی - اجتماعی است که رشد کرده و بلور می شود.

سرمایه داران از زنان به عنوان نیروی ذخیره استفاده می کنند. آنها لزوم توانایی زن را در فعالیت های تولیدی نه قبول و نه رد می کنند و هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است ، زنان را به کار در خارج از خانه تشویق می نمایند و به

هنگام بحران های ناگزیر سرمایه داری ، زنان اولین آماج بحران های بیکاری هستند. بورژوازی در حرف وعده تساوی زن و مرد را می دهد و چنین وانمود می کند که بدین امر عمل می کند. اما واقعیات بیانگر عکس این مسئله بوده و پوچی و ریاکاری دمکراسی و تساوی طبقات استثمار گر را به نمایش می گذارند. به طور مثال در آلمان ، درحالی که در قانون اساسی تصریح شده که زنان و مردان دارای حقوق برابرند، زنان کارگر تا ۳۰٪ و زنان کارمند تا ۳۸٪ نسبت به مردان در شرایط مساوی حقوق کمتر دریافت می کنند و این اصل در اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته و غیر پیشرفته سرمایه داری عملکرد دارد. دمکراسی و تساوی ادعایی سرمایه داران ، در حقیقت جهت پرده پوشی عدم برابری مردان و زنان و تحقیر کارگران به طور عام و زنان به طور خاص می باشد. تا زمانی که زنان به طور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشوند ، مادامی که زیر سلطه طبقات استثمارگر هستند، مادامی که وسایل تولید در دست عده قلیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولید کننده نیست ، مادامی که زنان حق تعیین سرنوشت خویش را در تمامی زمینه ها ندارند، هیچ گونه و تسلوی وجود نخواهد داشت .

جوامع سرمایه داری از طریق حفظ بقایای فرهنگ طبقاتی دوره فئودالی و با استثمار هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان و به ویژه تحمیل ستم مضاعف بر زنان بر مبنای نابرابری جنسی مشخص می شوند. نابودی این ستم بر زنان که در ساخت اقتصادی - اجتماعی نهفته است ، اگرچه از طریق دگرگونی کامل نظام اجتماعی میسر است ، اما بدون مبارزه متشکل ، همه جانبه ، همگانی و سازمان یافته زنان نمی توان در جهت از میان برداشتن آن گام برداشت . نباید فراموش کرد که تغییر زیر بقیه در صفحه ۲۲

گوشه‌ای از علل . . .

بنای اقتصادی و نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیزم اگرچه شرط لازم جهت تحقق امرهایی زنان و برابری کامل موقعیت اجتماعی زن و مرد می باشد، اما کافی نیست. زیرا تغییر افکار سنتی، عادات و بطور کلی فرهنگ مردسالارانه به طور مکانیکی به محض تغییرات اقتصادی حاصل نمی شود. از همین رو مبارزات دمکراتیک و فعال زنان جهت تحقق اهداف مشخصشان که از سویی نقش آگاهگرانه و مهمی را در میان زنان و مردان زحمتکش ایفا می کند و از سوی دیگر سیستم سرمایه داری را - که علت واقعی ستم مضاعف بر زنان می باشد - نوك تیز حمله قرار می دهد، امری ضروری می باشد. لازم به ذکر است که این مبارزات تنها زمانی موثر واقع خواهند شد که به موازات مبارزه طبقاتی و در پیوند با آن صورت گیرد. جنبش زنان بایستی عوامل اصلی ستم کشیدگی زن در جوامع سرمایه داری را در سطح وسیعی در میان زنان و مردان زحمتکش معرفی کند. بدون شناختن علل اصلی ستم مضاعف بر زنان، شیرازه جنبش زنان از هم گسیخته خواهد شد و پراکنده کاری و سردرگمی حاکم بر آن تمامی نیروهایش را به هز خواهد داد. جنبش زنان نه تنها باید بر ضد سیاست های استثماري نظام سرمایه داری علیه زنان و تبعیض جنسی در همه جوانب زندگی اجتماعی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، خانوادگی و...) به مبارزه برخیزد بلکه باید با جنبش طبقه کارگر برای پایان بخشیدن به نظام استثمار انسان از انسان پیوند بخورد.

اگرچه سرمایه داری به طور یکسان در همه جای دنیا خواهان افزایش استثمار بطور عام و تحمیل ستم مضاعف بر زنان به طور خاص جهت حفظ منافع غارتگرانه خود می باشد، اما میزان فشارها و تضییقات اعمال شده بر زنان در کشورهای مختلف را

باید در ارتباط با شدت و حدت مبارزات آنان و مبارزه طبقاتی در این جوامع دانست. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، در نتیجه مبارزات طولانی و خونین کارگران جهت بالا بردن دستمزد و بهبود شرایط کار در کارخانه و ایجاد سندیکاها و اتحادیه های قدرتمند کارگری، قوانینی وضع شده اند که حاکی از وضعیت بهتر کارگران این کشورها نسبت به کارگران کشورهای تحت



سلطه می باشد. به عبارت دیگر امپریالیست ها و انحصارات غارتگر به منظور حفظ منافع خویش و کسب سود بیشتر اقدام به ایجاد يك رفاه نسبی برای کارگران می نمایند تا بتوانند بر مبارزات آنان مهر زنند. زنان نیز در این کشورها طی مبارزات طولانی خود توانسته اند امتیازاتی نظیر ایجاد مهدکودک در مراکز کارشان، بیمارستان های اطفال، مراکز کمک های طبی و زایشگاهها و نیز برخورداری از مرخصی قبل و بعد از زایمان از بورژوازی کسب کنند. اما در کشورهای تحت سلطه که هر نوع مبارزه ای جهت احقاق حقوق خود به شدیدترین وجهی سرکوب می شود، شرایط کارگران به گونه ای دیگر است. مثلاً در ایران، کارگران اهم از زن ناشی از زوب مواد، یا سروصدای تحمل ناپذیر دستگاهها یا به علت آلوده بودن زمین به مواد شیمیایی، انواع بیماری ها از قبیل بیماری های ریوی، سل، ناشنوایی، هوکی استخوان، فتق، واریس و کمردرد در میان کارگران رواج دارد. علاوه بر این بیماری های عمومی، زنان به علت ساخت جسمانی خود، به بیماری های خاصی نیز دچار می شوند. مثلاً زنانی که ساعت های طولانی با چرخ پائی خیاطی کار می کنند، گرفتار ورم و عفونت تخمدان و بیماری های رحم می شوند. زنان حامله که روی پشت یا روی سر و یا بدست جمعه های سنگین را در کارخانه جابجا می کنند، گرفتار سقط جنین می شوند. آنان تا مدت بقیه در صفحه ۲۷

عوام فریبی های رژیم پیرامون بازگشت ایرانیان به داخل کشور



مهاجرت کم نظیر ایرانیان به خارج از شورطی بیش از يك دهه گذشته و زندگی در تبعید و آوارگی بخش قابل ملاحظه ای از آنان ، حکایت از سرگذشت دردناك ملتی تحت ستم دارد. هم اکنون بیش از ۳ میلیون نفر از هموطنانمان سال هاست در خارج از کشور رحل اقامت افکنده اند و دور از سرزمین مادری خود و دور از ملتی که با آن دارای علائق و خصوصیات مشترك هستند، مجبور به اقامت در خارج از مرزها گشته اند.

آنچه مسلم است اکثر قریب به اتفاق ایرانیان مقیم خارج از کشور به طیب خاطر جلای وطن نکرده اند و حتی در بسیاری موارد کشور محل خود را نیز آرزو نه انتخاب نموده اند. اگرچه ایرانیان خارج از کشور دارای ترکیبی بسیلرناهمگون است و علل گوناگونی زمینه ساز مهاجرت آنان بوده ، با این حال همگی دارای يك زمینه مشترك به عنوان حلل اصلی این مهاجرت عظیم هستند و آن شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی حاکم بر ایران است. در درجه نخست نیز عامل و مسبب چنین وضعی رژیم به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی می باشد.

در همین ارتباط مدتی است که به بحث حول بازگشت ایرانیان به کشور، چه از طرف رژیم جمهوری اسلامی و چه از سوی بعضی جریانات ارتجاعی اپوزیسیون دامن زده شده و هر کدام نیز به فراخور وظایف ، اهداف و توانایی های خویش ، شرایطی را برای این بازگشت عنوان داشته اند.

یقیناً هیچ انسان اندك آگاه و زی شعوری ، ضرورت بازگشت ایرانیان به

میان خانواده ، بستگان و ملت خود را انکار نمی کند، ولی علیرغم تمامی مشکلات و معضلات ایرانیان در خارج از کشور، حداقل نیابستی این بازگشت مصداق همان « کاسه گوشت مصری » باشد. اگرچه در ایران از همان « کاسه گوشت » هم خبری نیست .

ضرورت هوا اهداف رژیم از طرح بازگشت ایرانیان به کشور

مسئله بازگشت ایرانیان که از سوی رژیم مطرح گردیده ، از دوزویه حائر تأمل است . يك جانب قضیه بر این اساس است که یکسری ضرورت ها رژیم را به این امر مجبور ساخته است و جانب دیگر موضوع تلاش رژیم جهت مشروعیت بخشیدن به خود در افکار بین المللی و به خصوص اطمینان خاطر دادن به سرمایه گذاران خارجی مبنی بر تضمین امنیت لازم برای سرمایه ها و سودهای هنگفت انحصارات بین المللی .

همان گونه که سران حکومتی در ایران به صراحت تأیید می ورزند، دھوت رژیم از ایرانیان مقیم خارج ، تنها شامل قشر خاصی می گردد که دارای تخصصات علمی - فنی هستند. شخص رفسنجانی در همین ارتباط طی مصاحبه ای با روزنامه جمهوری اسلامی می گوید: «يك افرادی نباید بیایند و نمی توانند بیایند، پرونده دارند، يك عده هم ما کلرشان نداریم ، نه آنجا بودنشان برای ما خیر دارد نه اینجا بودنشان ، به این دلیل که در بلاد کفر هستند و فاسد می شوند دلمان می سوزد، يك عده هم هستند که تخصص دارند، ضدانقلاب هم نیستند، دنیا را می خواهند،

ما می گوئیم در آمدی که آنجا دارید بیایید اینجا کسب کنید و به مردمتان خدمت کنید».

این تأکید رفسنجانی مبنی بر دھوت از قشر خاصی از ایرانیان خارج از کشور، همان ضرورتی است که مطرح کردیم . با فائق آمدن جناح رفسنجانی در هیئت حاکمه و در اولویت قرار دادن نیزه های بورژوازی لیبرال و صنعتی، مسئله بازسازی صنایع و کلر خانجات آسیب دیده در زمان جنگ، تلاش برای دست یابی به تکنولوژی پیشرفته در زمینه های تسلیحات نظامی ، به خصوص پروژه های انرژی اتمی ... خلاه نیروی متخصص به منظور اجرای برنامه های پیش بینی شده رژیم ، بیش از هر زمان دیگری نمایان گردید.

بورژوازی صنعتی حتی علیرغم میل باطنی صاحبان و محافظین خود با اجبار چنین نیازی به قشر تکنوکرات را در مقیاسی وسیع بلز تولید می کند، از همین رو جناح رفسنجانی نیز به این ضرورت گردن نهاده و علیرغم شعارهای سال های گذشته حول ارجحیت دادن به نیروهای «مومن و باایمان » اینك از به اصطلاح احترام به متخصصین و جایگاه و منزلت والای آنان سخن می راند.

اگرچه مسئله فرار مغزها مشخصه تمامی کشورهای «عقب مانده » می باشد ، اما با توجه به قوانین فوق ارتجاعی در ایران و عدم امنیت جانی ، مالی ، شنلی افراد حقیقی و حتی حقوقی ، پدیده فرار مغزها ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته است ، تا جایی که در بسیاری موارد، تعداد افراد متخصص در رشته های مینی که در بقیه در صفحه ۴۴

بانوی سرخ



لوئیزمیشل ، بانوی سرخ کمون
(۱۹۰۵-۱۸۳۰)

ساعت ۱۱/۳۰ صبح روز ۱۶ دسامبر ۱۸۷۱ Louise Michel در برابر ششمین شورای جنگی ورسای ظاهر شد. از میان تمامی زنان قهرمان پاریس که در کمون شرکت داشتند، «لوئیزمیشل» از همه مشهورتر بود. وی در زمان اقتدار کمون ریاست کمیته امنیت و پاسداری محله کارگرنشین Belleville را عهده دار بود. در ضمن به طور مرتب در کلوب کارگری «وطن در خطر» (در آن زمان این کلوب محل تجمع تعداد بی شماری از کارگران و زحمتکشان بود) سخنرانی می کرد. کار اصلی وی در قبل از کمون معلمی و همکاری با نشریات مترقی اپوزیسیون بود. میشل لوئیز زنی پرشور و شجاع بود و در طول زندگی خود هیچگاه راه پر افتخار مبارزه انقلابی را ترک نکرد. وی مبتدی ورزشیده، جنگجوی فداکار گران ۶۱ گارد ملی و آمبولانسی (باگاری و درشکه) زخمیان کمون، در طی هفته خونین در بلویکارهای محله پیکال پاریس قهرمانانه جنگید و آخرین گلوله خود را در سنگر خیابان Clignancourt خالی نمود. وی که موفق شده بود بعد از شکست کمون از جنگ جانبازان ورسای بگریزد، به علت دستگیری مادرش به جای وی، مجبور شد خود را تسلیم کند. بعد از این اقدام، وی تا روز ۲۷ نوامبر در زندان شهر Arras بسربرد. در این روز میشل لوئیز را برای حضور در مقابل ششمین شورای جنگی به ورسای منتقل کردند.

مجله «حقوق» وی را در اولین روز دادگاه چنین معرفی کرد: «میشل لوئیز زنی ۴۱ ساله، قد متوسط، روسری سیاه بر سر و لباسی نیز به همین رنگ بر تن دارد. با قدم های آهسته ولی استوار وارد سالن دادگاه می شود. هیچگونه هیجانی در صورتش دیده نمی شود. پیشانی بزرگ، بینی معمولی و موهای خرمایی و پریشانش به وی قیافه فردی متفکر را داده است. باچشمان درشت و بااطمینان و آرامش کاملی به هیئت قضات نگاه می کند. در موقع خواندن گزارش دادستان، وی روسری اش را بر روی شانه هایش زها می کند و باحالت تبسمی بر لب، گوش می کند...»

ششمین شورای جنگی ورسای، لوئیز میشل را به جرائم زیر متهم می سازد:
۱- تلاش برای سرنگونی حکومت
۲- تلاش برای برپایی جنگ داخلی و مسلح نمودن توده ها
۳- پوشیدن لباس نظامی، حمل و استفاده آشکار از اسلحه و شرکت در یک جنبش شورشی
۴- جعل کردن نوشته و زدن مهر و امضای مقامات بر پای آنها
۵- استفاده از اسکناس های جعلی
۶- همکاری و تحریک به قتل افراد دستگیر شده
۷- همکاری در دستگیری های غیرقانونی، شکنجه بدنی و کشتن افراد دستگیر شده با

داشتن آگاهی برعواقب این نوع اقدامات عطف به مواد ۸۷، ۹۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۵۹۰، ۶۰۰، ۳۰۲، ۳۴۴، ۳۴۱، ۳۴۰ حقوق جزا و ماده ۵ قانون ۲۴ مه ۱۸۳۴. امضاء: کلنل Delaporte از تیپ سواره نظام «مجله حقوق».

صورت جلسه دادگاه میشل لوئیز، به نقل از نشریه «صورت جلسات دادگاههای فرانسه»

کلنل دلاپورت: شما جرائمی را که بدان متهم هستید، شنیدید. چه چیزی در دفاع از خود دارید؟

لوئیزمیشل: من دفاعیه ای از خود ندارم و نیز نمی خواهم که کسی از من دفاع کند. من با تمام وجودم به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و در همین جا اعلام می دارم که مسئولیت تمامی اعمالم را بر عهده می گیرم. تمامی آنها را بدون کوچک ترین کم و کاستی، شما مرا متهم به شرکت در قتل سران ارتش می کنید؟ در این مورد باید بگویم بلسی. اگر آن روز من در Montmartre جایی که آنها فرمان تیر اندازی به سوی توده ها را صادر کردند، می بودم، یقین بدانید که لحظه ای در مورد مجازات و از پای درآوردن افرادی که چنین فرمان هایی را صادر می کردند، درنگ نمی کردم. اما وقتی که آنها دستگیر و زندانی شدند، دیگر با عمل تیرباران آنها بقیه در صفحه ۲۵

موافق نبودم، هرچند که اعدام شدند. اما در مورد آتش زدن پاریس؛ آری، من در آن شرکت کردم. من می خواستم بدین طریق دیواری از آتش را در برابر مهاجمین ورسای ایجاد کنم. من شریکی در این مورد ندارم و امر تصمیم گیری و انجام آن توسط خود من صورت گرفته است. من را متهم می کنید که همکار کمون بودم! یقیناً بلی، چرا که کمون قبل از هر چیز خواهان انقلاب اجتماعی بود و برای من انقلاب اجتماعی عزیزتر و گرامی تر از تمامی آرزوهایم می باشد. من افتخار می کنم که یکی از رهبران کمون بودم، کمونی که هیچگونه تقصیری در مورد این همه کشتار، خونریزی و آتش سوزی ها ندارد. من که در تمام جلسات شورای مرکزی کمون و گارد ملی شرکت داشتم، باید اذعان دارم که هیچگاه در طی این جلسات سخنی از آتش زدن و خونریزی زده نشد. می خواهید مقصرین واقعی را بشناسید؟ مقصرین واقعی نیروهای پلیس هستند و در آینده روزی آفتاب حقیقت بر روی تمامی این واقعات خواهد تابید. در آن روز برای همه حقانیت نبرد کموناردها این مدافعین راستین و رزمندگان واقعی انقلاب اجتماعی اجتماعی روشن خواهد شد. بعد از شکست کمون يك روز من به Fevre (از رهبران کمون) پیشنهاد کردم که به مجلس حمله ور شویم. در این عملیات من دو قربانی را می دیدم، خودم و Thiers را. من که زندگی ام را در راه انقلاب فدا کرده بودم و چیزی نداشتم که از دست دهم، و از همین زاویه قصد داشتم که وی را از پای در آورم.

کلنل دلاپورت: دريك بيانيه، شما اظهار داشته اید که می بایستی در هر ۲۴ ساعت یکی از گروگان ها را اعدام می کردید؟

لوئیز میشل: نه خیر، من فقط می خواستم آنها را تهدید نمایم. شما توجه داشته باشید که من با این جواب قصد ندارم از خودم دفاع کنم. من که قبلاً متذکر شدم از خود دفاعیه ای ندارم. شما افرادی هستید که می خواهید در بیره من قضاوت کنید. من می دانم که سخنان من هیچ چیزی را عوض نخواهد کرد. حکم من از قبل صادر شده است [...]. ما کموناردها هیچگاه چیزی جز پیروزی اصول اساسی انقلاب را مد نظر نداشتیم. من در این مورد به تمامی خون های ریخته شده رفقای شهیدم در دشت Satory (محللی در نزدیکی ورسای که تعدادی از رهبران و محکومین به اعدام کمون در آنجا تیرباران شدند - مترجم) قسم می خورم، شهدایی که من در اینجا با صدایی رسا و گردنی افراشته اعلام می دارم که حتماً روزی انتقام جویی پیدا خواهند کرد.

باز تکرار می کنم کسه من در اختیاران هستم، هر تصمیمی که دلتان می خواهد، بگیرید. یقین بدانید که من زنی نیستم که در بیره جانم حتی يك لحظه با شما چانه بزنم.

کلنل دلاپورت: شما می گوید که موافق کشتن سران ارتش نبودید، اما گزارشات نشان می دهد که وقتی از این واقعه باخبر شدید، با شور و هیجان اظهار داشتید: «ما آنها را اعدام کردیم، خوب هم کردیم».

لوئیز میشل: من که یکبار جواب این سؤال را داده ام، لذا باز تکرار می کنم که آری.

کلنل دلاپورت: از قرار معلوم شما به دفعات مکرر لباس مردانه به تن می کردید؟

لوئیز میشل: من تنها يك بار آن هم در روز ۱۸ مارس برای اینکه تمام نگاهها را به خود جلب نکنم، اونیفورم گارد ملی را به تن کردم.

لوئیز میشل: شاهدی نداشت. دادستان اسامی تعدادی را به عنوان شاهد برشمرد: خانم «پولن» - تاجر.

کلنل دلاپورت: آیا شما متهم را می شناسید؟ شما چیزی در مورد نظرات و عقاید سیاسی وی می دانید؟

بقیه در صفحه ۲۶

کلنل دلاپورت: شما همچنین در مجلای مانند «فریاد خلق» مقاله می نوشتید؟

لوئیز میشل: بلی. من دلیلی برای مخفی کردن آن ندارم.

کلنل دلاپورت: اما تمامی این روزنامه ها هر روز خواهان مصادره و ضبط اموال کلیسا و اقدامات انقلابی مشابه بودند. آیا شما نیز نقطه نظرانی این گونه داشتید؟

لوئیز میشل: یقیناً. اما در نظر داشته باشید که هدف ما از مصادره، در اختیار گرفتن دارایی ها و اموال کلیسا و تقسیم آن در بین توده ها برای تندرستی و بهروزی آنها بود.

کلنل دلاپورت: شما همیشه خواهان انحلال قوه قضائیه بودید؟

لوئیز میشل: آری، چرا که هزاران حق کشی قوه قضائیه همیشه در برابر چشمانم هست.

کلنل دلاپورت: آیا شما قبول دارید که قصد داشتید «تی بی» را به قتل برسانید؟

لوئیز میشل: من که يك بار جواب این سؤال را داده ام، لذا باز تکرار می کنم که آری.

کلنل دلاپورت: از قرار معلوم شما به دفعات مکرر لباس مردانه به تن می کردید؟

لوئیز میشل: من تنها يك بار آن هم در روز ۱۸ مارس برای اینکه تمام نگاهها را به خود جلب نکنم، اونیفورم گارد ملی را به تن کردم.

لوئیز میشل: شاهدی نداشت. دادستان اسامی تعدادی را به عنوان شاهد برشمرد: خانم «پولن» - تاجر.

کلنل دلاپورت: آیا شما متهم را می شناسید؟ شما چیزی در مورد نظرات و عقاید سیاسی وی می دانید؟

بقیه در صفحه ۲۶

بانوی سرخ ...

پولن : بله آقای رئیس . وی هیچ گاه نظراتش را پنهان نمی کرد . همیشه پر شور و حرارت بود . ما وی را فقط در کلوب دیدار می کردیم . در عین حال در روزنامه ها نیز مقاله می نوشت .

کلنل دلاپورت : آیا شما از وی در مورد قتل سران ارتش جمله «خوب هم کردیم» را شنیدید؟

پولن : بله آقای رئیس .
لوئیز میشل : من که تمام این مسائل را توضیح داده ام . بیهوده است که شاهدین آمده و این مسائل را مجدداً تکرار کنند .

مانند يك ملکه به آنها دست نکان می داد؟
پوتن : بله آقای رئیس .

لوئیز میشل : آخر اینکه واقعیت ندارد . چطور می توانم رفتار کسانی را تقلید کنم که شما صحبتش را می کنید و من می خواهم که همه اینها به سرنوشت «ماری آنتوانت» (همسر لویی شانزدهم - وی در ۱۶ اکتبر ۱۷۹۳ در زیر گیوتین قرار گرفت - مترجم) دچار شوند . واقعیت این است که به دنبال وقایع Issy و پریدن از بلندی ، زانوی پایم اصابت دید و ورم کرد . درد کشنده ای از این ناحیه مرا رنج می داد . به همین علت سوار کالسکه شده بودم . خانم «سسیل دینزیات» - بیکار (وی لوئیز میشل را خوب می شناخت) .



صحنه ای از دادگاه لوئیز میشل

بعد از شهادت خانم پولن ، نوبت به شاهد دیگر می رسد : خانم «پوتن» - نقاش .

کلنل دلاپورت : خانم آیالوئیز میشل برادر شما را مجبور کرد که به صفوف گارد ملی پیوسته و در آن انجام وظیفه نماید؟
پوتن : بله آقای رئیس .

لوئیز میشل : شاهد برادری داشت . من فکر می کردم که پسر صادق و فداکاری است . از همین زاویه می خواستم که در خدمت کمون باشد .

کلنل دلاپورت : (خطاب به شاهد) آیا شما یک روز متهم را در یک کالسکه در حال گردش در میان گروهی از افراد گارد ملی دیدید؟ در همین روز آیا نامبرده به

کلنل دلاپورت : آیا شما متهم را در لباس گارد ملی دیدید؟

دینزیات : بله ، يك بار و آن هم حوالی روز ۱۷ مارس .

کلنل دلاپورت : آیا وی اسلحه کمری داشت؟

دینزیات : همان طوری که قبلاً نیز اظهار داشته ام ، این موضوع را به خوبی به خاطر ندارم .

کلنل دلاپورت : آیا شما متهم را سوار بر کالسکه در حال گردش در میان اعضای گارد ملی دیدید؟

دینزیات : بله آقای رئیس . اما جزئیات آن را به خوبی به خاطر ندارم .

کلنل دلاپورت : شما همچنین گفتید که فکر می کنید که وی در ردیف اول کسانی که ژنرال «کِلِمان توماس» و «لو کمت» را به قتل رساندند، بود؟
دینزیات : من آن چیزهایی را تکرار کردم که در دور و برم می گفتند .

وقتی که درجه دار Daily به نمایندگی از طرف وزارت عامه شروع به صحبت نمود، تنها روی يك اتهام (حمل آشکار و یاغیر علنی اسلحه در يك جنبش شورشی) تکیه کرد .

با وجودی که لوئیز میشل از شهادت مثبت افرادی چون شهردار Vroncourt (روستای محل تولدش) و شهردار Audelincourt (شهری که لوئیز میشل

قبل از وقایع کمون به امر تدریس در مدارس اشتغال داشت) برخوردار شد، دادستان از هیئت قضات خواستار شد مجازات برای لوئیز میشل «زنی که خطر دائمی برای حاکمیت می باشد و بدین ترتیب باید از جامعه دور باشد» شد . وی اعلام داشت که در برابر رفتار لوئیز میشل که به هیچ وجه از کرده خود پشیمان و متنبه نیست ، باید به «شعور و احساس مسئولیت» هیئت منصفه مراجعه کرد .

کلنل دلاپورت : متهم ، آیا چیزی برای دفاع از خود دارید؟

لوئیز میشل : من از شما به مثابه شورای جنگ ، به مثابه قضات پرونده ، شما که مانند کمیسیون عفو هويت خود را پنهان نمی دارید، شما نظامیان که آشکارا در حضور مردم به قضاوت می پردازید، تنها دشت Satory ، جایی که قلب گرم و تپنده برادران من در آنجا هدف گلوله های سری ای اتان قرار گرفتند را درخواست می کنم . باید مرا از جامعه جدا کرد . این دستوری است که به شما داده اند . خوب! دادستان حق دارد . چرا که هرقلبی که امروزه به خاطر آزادی می تپد، حقیقت چیزی بقیه در صفحه ۲۷

گوشه‌ای از علل . . .



صحنه‌ای از تظاهرات زنان در تهران - سال ۵۹

ها از ترس از دست دادن کارشان، حاملگی خود را پنهان می‌کنند و بدین ترتیب در برابر عوارض جسمی و روحی، آسیب پذیر تر می‌گردند.

بنابراین اگر مبارزات زنان منسجم شود و همپا و در پیوند با مبارزه طبقاتی رشد کند، مسلمان‌پورژوازی جهت تحمیل اقدامات ستمگرانه اش نسبت به زنان با مشکل مواجه خواهد شد. مبارزات زنان در جهت احقاق حقوق خود در بسیاری از کشورها تا به امروز دستاوردهای فراوانی به همراه داشته است. بدیهی است که بورژوازی تلاش می‌کند با انواع دسیسه‌ها این دستاوردها را نابود کند. بورژوازی در برابر جنبش‌های دمکراتیک زنان، «سازمان‌های زنانه بورژوازی» را علم می‌کند و از این طریق سعی می‌کند انحرافات فمینیستی را به درون تشکل‌های زنان ببرد. بورژوازی از طریق نهادهای خود

ساخته مبارزات متشکل زنان را به بار استهزاء می‌گیرد و بدین ترتیب می‌خواهد ستم تلخی مضاعف زن را نه به عنوان يك پدیده اجتماعی که به مثابه يك مسئله خصوصی مختص به زنان نشان دهد. زنان آگاه بایستی همزمان با مبارزات دمکراتیک خود، علیه انواع انحرافات در درون جنبش و ترفندهای بورژوازی به افشاکاری و همواره پیرامون اهداف پیکارشان و

برای مشورت سالن را ترك گفت. هرچند که رأیشان از قبل صادر شده بود. جلسه مشورت شورا چندان به طول نینجامید. ۲۴ ساعت مهلت برای درخواست اعضای دادگاه بلافاصله پس از ورود، شروع جلسه را برای خواندن حکم محکومیت لوئیز میشل اعلام داشتند. اما بدین ترتیب دادگاه نظامی به اتفاق آراء لوئیز میشل را به منطقه ای محصور در جزایر «کالدونیای جدید» تبعید کرد. پس از آن لوئیز میشل مجدداً به کمون، خاتمه یافت.



عکسی از سلول لوئیز میشل در زندان

بانوی سرخ . . .

جز يك تکه کوچک سرب نیست، بنابراین من نیز تکه ای از همان سرب را می‌خواهم! اگر شما مرا زنده نگه دارید، بدانید که همیشه مترصد گرفتن انتقام خون برادرانم خواهم بود و هیچگاه از افشای جنایات کمیسیون عفو در مورد برادرانم دست نخواهم کشید.

کلنل دلاپورت: اگر شما بخواهید به همین لحن سخن بگویید، من نمی‌توانم به شما اجازه ادامه صحبت هایتان را بدهم. **لوئیز میشل:** صحبت من تمام است. اما اگر شما انسان‌های کثیف و پلیدی نیستید، حکم اعدام مرا صادر کنید.

بعد از این صحبت‌های لوئیز میشل، که بنابر نوشته روزنامه‌های وقت «ولوله ای را در بین شرکت کنندگان در دادگاه ایجاد کرده بود»، ششمین شورای جنگ،

اطلاعیه مطبوعاتی



کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که اساساً هدف بررسی و نقض حقوق بشر در کشورهای دیکتاتوری تشکیل می گردد، امروز ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲ در ژنو تشکیل شد، اما برخلاف معمول نحوه برگماری رئیس و نایب رئیس این کمیسیون به نحوی صورت گرفت که یکی از چهره های جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی موسوم به سیروس ناصری نماینده رژیم جمهوری اسلامی در ژنو به سمت نایب رئیس این کمیسیون برگزیده شد. با وجودی که برگماری سیروس ناصری با اعتراض شدید نمایندگان حاضر در کمیسیون روبرو شد، اما مقامات سازمان ملل هنوز تصمیم قاطعی درباره کنار زدن وی اتخاذ نکرده اند. سیروس ناصری تاکنون در چندین عملیات و طرح های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی بر علیه رهبران اپوزیسیون در خارج از کشور مشارکت داشته است و یکی از مهره های کلرآمد رژیم در این زمینه می باشد. وی اکنون به جای اشغال کرسی دفاع از جنایات بی شمار رژیم جمهوری اسلامی و پاسخ گویی به وضع دیکتاتوری و بی حقوقی مردم ایران در جایگاه نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر قرار داده شده است تا بهتر بتواند رژیم جمهوری اسلامی را تبرئه کند. آیا در شرایطی که نماینده یکی از تبهکارترین رژیم های که تاکنون تاریخ به خود دیده است نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل می شود، این نگرانی قوت نمی گیرد که سازمان ملل و ارگان های وابسته به آن تحت نفوذ چه جریاناتی قرار دارد؟! با گم کردن سیروس ناصری سرنوشت محکومیت رژیم جمهوری اسلامی به کجا خواهد انجامید؟ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

«نظم نوین جهانی» چهره خود را عریان نمی کند.

پشتیبانی قراردهنده، تمامی جنایت های این رژیم را لاپوشانی کنند و حتی از انتشار گزارشات هولناک کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ایران جلوگیری کنند، در شرایطی که طی چند سال گذشته رژیم جمهوری اسلامی ایران ۹ نفر از رهبران اپوزیسیون را در فرانسه ترور کرده است و چند شهروند فرانسوی بسبب تروریست های جمهوری اسلامی کشته و فلج شده اند، در حالی که عوامل تروریست و سرسپرده رژیم جمهوری اسلامی و قاتلین فرانسوی ها امثال انیس نقاش بلژوبند پنهانی دولت فرانسه آزاد راهی تهران می شوند، در حالی که هم اکنون قاتلین رهبران اپوزیسیون ایرانی در فرانسه در اختیار دولت این کشور است، کدام منافع موجب می شود که بلژ هم دولت فرانسه در حالی ترین سطح ممکن بلژ رژیم جمهوری اسلامی تروریست پرور رابطه برقرار کند و اجزیه دهد خلك فرانسه جولانگاه تروریست های رژیم جمهوری اسلامی باشد!

اعتراض اپوزیسیون دولت فرانسه تنها محدود به ژرژ حبش نمی شود، بلکه این يك زنگ خطری است که برای همه جنبش ها و سازمان های انقلابی به صدا درآمده است. اظهارات آشکار تمامی دست اندرکاران غرب همگی دال بر مخالفت و کینه توزی آنها باخط مشی و مبارزه قهرآمیز است. بدون شك اگر ژرژ حبش پذیرفته بود بر سر میز مذاکره با اسرائیل بنشیند، اکنون چنین بلوائی به راه نیفتاده بود. این حادثه در همین حال می تواند خط مشی اپورتونیستی و خائنانه آن عده از اپوزیسیون ایران را نیز بر ملا سازد که چگونه پس از افت جنبش و عقب نشینی اپوزیسیون در برابر رژیم جمهوری اسلامی (که امری طبیعی در تمامی مصاف های نابرابر است) به جای مبارزه و مقاومت بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، به تبلیغ و چاکری سوسیال دمکراسی غرب دل بسته اند. آنها که گاه و بیگاه هم صداباد دولت های غرب از فروپاشی کمونیسم و دستخس سر می دهند، اکنون چگونه این «دمکراسی» خود را توجیه می کنند؟ برای شیفتگان دمکراسی غرب چه راهی می ماند جز اینکه پرده های ریلراکتور بگذارند و یک صداباد دولت های غرب همه جا بر علیه اپوزیسیون انقلابی ایران، سیاست های دول غرب را تبلیغ و ترویج کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم کردن برخورد غیر اصولی دولت فرانسه با ژرژ حبش رهبر سازمان خلق برای آزادی فلسطین از همه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت می کند، بر علیه این سیاست غیر اصولی اعتراض نمایند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور - ۱۹۹۲/۲/۲

ضمن محکوم کردن اینگونه افعال سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر تقاضای اخراج سیروس ناصری نماینده جمهوری اسلامی از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را می نمایم از همه نمایندگان و مسئولان حاضر در این کمیسیون می خواهد همانند سال های گذشته جنایات مداوم رژیم جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان سیاسی و نیروهای انقلابی و مترقی را محکوم کنند. هم اکنون در ایران، رژیم جمهوری

کمیته خارج از کشور - ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲



رژیم جمهوری اسلامی ایران:

نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر؟!

یا اولین رژیم نقض کننده حقوق بشر!

اکنون بیش از دو ماه از انتخاب سیروس ناصری یکی از مهره های فعال تروریستی و شناخته شده رژیم جمهوری اسلامی ایران در ژنو، بعنوان نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر می گذرد. با وجود اعتراضات مکرر نیروهای انقلابی، سازمان ها و شخصیت های سیاسی و مترقی در چندین کشور، اما کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تاکنون بی اعتناء به همه اعتراضات، از برکناری سیروس ناصری خودداری کرده است. با وجودیکه طی دو ماه گذشته رژیم جمهوری اسلامی ایران چندین بار بطور رسمی از سوی سازمان ملل و سازمان عفو بین المللی بخاطر زیر پا گذاشتن حقوق بشر محکوم شده است، ولی هنوز پست نایب رئیس کمیسیون حقوق بشر به رژیم ناصری تعلق دارد که آشکارا نام، ماهیت و عملکرد سیزده ساله اش ناقض حقوق بشر است.

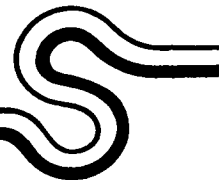
اظهارات پراکنده مقامات سازمان ملل درباره انتخاب سیروس ناصری به نحوی صورت می گیرد که چون گروه آسیائی کمیسیون حقوق بشر این انتخاب را کرده است، بنابراین سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر مقصر نیستند، اما اگر این استدلال نیز درست باشد، چرا اکنون که نمایندگان کشورهای اروپائی، آمریکائی و حتی آسیائی به همراه افکار عمومی، انزجار خود را از این انتخاب نشان داده اند، باز هم سیروس ناصری در جایگاه ریاست حقوق بشر قرار دارد؟ در این میان آقای گالیندویل نماینده اعزامی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ایران نیز برخلاف گزارشات قبلی خود، اکنون که دولتهای امپریالیستی از تقویت وتبرئه دولت رفسنجانی ناامید شده اند، به انتشار بخشی از واقعیتها پرداخته، در گزارش ماه فوریه خود رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نموده و از موارد متعدد نقض حقوق بشر و جنایت های رژیم جمهوری اسلامی ایران سخن گفته است. در چنین شرایطی آیا سازمان ملل به رای اکثریت نمایندگان کشورهای عضو، افکار عمومی و بشریت مترقی پای بند است یا به زدوبند چند کشور دیکتاتوری، امثال رژیم جمهوری اسلامی ایران؟ اگر چنین نیست چرا هنوز نسبت به اخراج سیروس ناصری اقدامی صورت نگرفته است.

سازمان ملل مطمئن باشد موارد کشتار، نقض حقوق بشر و تبهکاریهای رژیم جمهوری اسلامی به حدی هولناک است که مرور زمان نمی تواند انتخاب ضد دموکراتیک و ضد انسانی سیروس ناصری را از خاطر مردم ایران محو سازد. هرچه زمان می گذرد توده های مردم ایران نسبت به این انتخاب و گردانندگان این خیمه شب بازی خشمناک تر میشوند. اکنون زمان آن فرارسیده است که باتوجه به اعتراضات وسیع بین المللی و با استناد به کلیه اسناد و مدارک موجود از جنایات رژیم جمهوری اسلامی ایران، سازمان ملل قاطعانه سیروس ناصری را از کمیسیون حقوق بشر اخراج کند، ادامه این سیاست و حفظ سیروس ناصری در جایگاه کمیسیون حقوق بشر، بی احترامی به ملت ایران و بشریت مترقی است. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بار دیگر از کلیه سازمانها، نیروهای انقلابی، مترقی و افکار عمومی دعوت می کند بر علیه این انتخاب غیراصولی اعتراضات خود را گسترده تر سازند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کمیته خارج از کشور

۹ مارس ۱۹۹۱



اون روز که توی تاکسی میدون انقلاب دیدمت یارته . لبهات از شدت خشم خشک شده بودو چهره ات سیاه . از کنارم رد شدی منو نشناختی . وقتی زدم رو شونه ات هنوز هم توی فکر بودی . باهم رفتیم و تو برام از دید اون روز حرف زدی . یارته گفתי این بیشرف ها ریگه شورش رو درآوردن . گفתי که سنگینی ظلم اونقدر زیاده که نمی تونی بی خیال باشی . گفתי هرجا، تو خیابون ، کوچه و منازله ، مدرسه و دانشگاه و... هرجا که می ری چیزی جز درد و بیداد نمی بینی . گفתי باید کاری کرد. بلزهم و بلزهم گفתי که ظلم تا نفس گاه رسیده . یارته گفتم که ظلم تا نفس گاه رسیده . یارته گفتم که اگر جلری نشم می گندم . یارته گفتم که نمی خوامی بااین همه بیداد مثل گرم زندگی کنی . و تو اون روزها مثل رود به حرکت درآمدی و از اون روز به بعد تورو خشکین و متفکر می دیدم . کلی فرق کرده بودی . باهر حرکتی انگار جان دوباره می گرفتی ومن به گرمی تو گرم تر قدم برمی داشتم . و اون روزهاگذشت . یارته روزی که پسر کوچولوی بهمون رو دیدیم . پویان رومی گم . همون که باباش رو اعدام کردند. اون روز باخشم گفتمی به خون بابات که جنایت هارو فراموش نکنم . یارته به پیرمرد پشت سرمون بوده نگاهمون کرد و گفت «ای پسرم از این بیچه های قربانی شده تو جامعه پره » و برات به شمرگفت . اون گفتم : «آه مظلوم چو سوهان مانند گرخودنبردیرنده را تیز کنده» . و تو پویان رو بوسیدی . اون روز ازبه چیز خوشحال بودیم . از اینکه تو روز به روز محکم تر می شدی ومن هرگز فراموش نمی کنم وقتی خبر از زندان و زندانی به گوشت می رسید، چه حالی می شدی و با چه صدای غریبی از اعدام

رفیقت حرف می زدی . صدات آتقدر رسا بود که انگار از تو جنگل های شمال به گوش می رسید. یارته اون روز دختر کوچولوی خودت اومد و گفت : بابا مدرسه گفتم چرا کفش قرمز خریدی ، چقدر عصبانی شدی گفتمی بیشرف ها باکفش هم کلردارن و رو به من کردی و گفتمی که تو مصدق چی دیدی . از اون دختر جوون گفتمی که کسی آرایش کرده بود. از پاسدارها که دورش حلقه زده بودن و تو از زبونی دختر محصل در میان اونها چه دردی می کشیدی . وقتی هم که اونو بردن کمیته با خودت گفته بودی فراموش نمی کنم تا روزش . و به من گفتمی بیچاره زن ها. توی جنگ یارته وقتی آدمهارو از زیر تخته پاره ها بیرون می آوردیم گفتمی این هم سوغات جنگ ، گفتمی ایران خاکش بوی خون می ده و نباید فراموش کرد. یارته چه خانه ها که خراب نشده، چه خانواده ها که از هم نهاشیدن . چه آدم ها که کشته نشدن . یارته به اسم کر بلا همه جوون ها رو ازین بردن . بهشت زهرا یارته با اون جوون . اون روز تو قبرستون بودیم و تاریخ تولدا رو می خوندم . به لحنی همگین و دلخراش گفتمی همه جوون و نوجوون بودن . یارته وقتی صدای بمب و آژیر می اومد و تو خانواده ات رو که مثل خرگوش می لرزاندند، می دیدی چه حالی می شدی . بعد از حمله می گفتمی بیشرف ها کدوم پناهگاه . روزهای دود و خون رو یارته . خودت گفتمی ۲۸۸۰ روز مردم توی خون و آتیش با ترس زندگی کردن و روز آتش بس تو خودت گفتمی که هشت سال جنایت نباید فراموش بشه . هر وقت تو خیابون می دیدمت چه هوشیلر قدم برمی داشتی. اون روزاچه خاطره های گرم که برام نداشتی . یارته از اینکه تو شورآباد اون

همه معتاد رو دیده بودی چه خشکین بودی . آره رفته بودی شورآباد رو دیده بودی ، شاید شنیده بودی دقیق یادم نیست اما حرفات یادمه . گفتمی بیچاره جوون ها توی این جامعه چیزی جز جنگ و شهادت و اعتیاد و بیکلاری در انتظارشون نیست و هنوز تو را با اون همه نفرت و خشم مجسم می کنم . اون روز تو گرمای تابستون بود و ماه رمضان . با لباس یقه بسته و آستین بلند داشتیم می پختیم. و تو گفتمی زنی رو با دوتا بیچه صبح سوار ماشین کردی . دلت خواسته به او کمک کنی . گفتمی زن به دفعه زد زیر گریه و بعد گفته بود آقا من حاضرم هرکاری بکنم . بیچه هام گرسنه ان و تو پرسیده بودی پس شوهرتون؟ او قصه دردناک جنگ رو دوباره برات تکرار کرده بود و تو به من گفتمی که زن جوان خودفروشی می کرده و من تو را نگاه کردم و گفتمم بیا بریم . باهم رفتیم خیابون حجاب همون که بالای بولوار کشاورزه . گفتمی اینجا چه خبره . این همه زن اینجا چرا نشسته ان و من برات اون حقیقت تلخ رو گفتم . حتما یارته گفتم اینجا زن ها با جادر سیاه می نشینند تا یکی بیاد و صیغه شون کنه و صیغه ها از يك ساعت تا هر چند وقت که كثافت ها بخوان ادامه داره . یارته به تف بزرگ انداختی به زمین و گفتمی یعنی ... آره تو اون روز فهمیدی که فحشا و اعتیاد تمامی وسعت ایران رو فراگرفته . باوحشت به خودت گفتمی پس تکلیف دخترهای کوچولو چی می شه . اونامی خوان تو این جامعه رشد کنن . یارته تو منو دعوت کرده بودی خونتون ، گلز نداشتی ، نفت نداشتی ، پای سفره از تورم حرف زدی و سفره را خالی دیدی . از گرانی و ازخشم و

بقیه در صفحه ۳۱

بالاخره کوهن ها رو آوردی و پاره کردی ، گفתי اینها بود و نبودش که فرق نمی کنه چون چیزی گیر نمی یار. راستی نماز جمعه یارته ، گفתי ببشرف ها روزی خواهد رسید که بالای هردار یکی از شما زرد می شه . تو دنیایی از خشم و نفرت بودی ، دنیایی خشم نسبت به اون همه بیداد. اون روز با خشم بلز برام گفתי که سر کلار از طرف انجمن اسلامی مورد بلزخواست قرار گرفت و چقدر سین جیم شده بودی . یارته توی نازی آباد یلرو رو می زدن ، به پیرمرد بود و تو گفתי آخه پیرمرد هم زدن داره ببشرف ها و من اون روز تنها تو را نگاه کردم . یادم هست من و تو باهم مسافرت ها داشتیم . همه جای ایران سفر کردیم . به روز فکر می کنم رفته بودیم اصفهان یا کرمانشاه ، البته شهرش فرق نمی کنه چون چیزی که دیدیم تو همه شهرهای ایران برقرار بود. دور میدان گلراژ بود که با جرثقیل سه تاملرد رو دار زده بودن و من به تو گفتم وقتی به راحتی آدم رو با جرثقیل بالا می کشن پیر و جوون نداره . همیشه وقتی از کنلر کمیته که مثل نقل و نبات تو شهر پر بودرد می شدی می گفתי اینجا سگ ها بدجووری هار هستن و پاچه می گیرن . آره خودت بلرها کتک خورده بودی و همیشه وقتی از در کمیته رد می شدی چه احساس انزجاری داشتی و به یاد تو اب ها می افتادی ، می گفתי این کثافت ها ریگه رودست همه بلند شدن . اون روز به من گفתי تو ابها کمک کردن به چی ؟ می دونی؟ و من تورا نگاه کردم. خودت جواب دادی گفתי به ادامه جنایت . وقتی که اون جنایت های بزرگ ، اهدام های دسته جمعی رو می کم ، تو زندون ها رخ داد تو بلزهم صدات از جنگل های شمال می اومد . چندسالی گذشت که ریگه ازت خیر نداشتم تا اینکه اون روز بر حسب

تصادف توی اردوگاه پناهندگی تو رو دیدم. انگلر توهم مثل من پرت شده بودی بیرون. اون روز بعد از سلام و احوال پرسی گفתי نباید دردها رو فراموش کرد. روزها گذشت و گذشت تا اینکه یواش یواش من و تو جا افتادیم . مدت هاست تورو ندیدم ، مدت هاست نتونستم باهات تماسی داشته باشم. شنیدم که ریگر حوصله ایران و ایرانی رو نداری ، ریگه حالت از ایرانی جماعت به هم می خوره ، شنیدم ریگه حوصله این حرف ها رو نداری و می خوای برای خودت زندگی کنی . می گن شاید منافع حقیری بدست آوردی . اما باورم نمی شه تو زندگی بی مایه غربت غرق شده باشی ، باورم نمی شه که اون وسعت بیداد رو فراموش کرده باشی . البته من می دونم که اینجا می شه راحت تر زندگی کرده نمی خواد دنبال نفت و گاز و کوهن بدوی ، نمی خواد دوتا شغل بگیرد که خرجت دربیاد و بچه ها گرسنه نمونند. می دونم اولش دولت یک مقرری بخور و نمیری می ده و بی ماهیتمون می کنه . ولی باورم نمی شه . تو خودت گفתי نباید فراموش بشه . هنوز با اون پره های بلز بینی ات که ازخشم می لرزه جلو چشمم مجسم هستی . شاید خسته ای ، اما ازچی نمی دانم . فردا می خوام بیام باهات حرف بزنم . اگر به اون چیزا که بهم گفتی باورداشتی و اگر اون خشم از رو احساس زودگذر نبوده به تو باور دارم که هنوز همون پلنگ خشمگین هستی منتها تو تبعید. اگر یادت باشه دیروز تو ایران تو اون حرف ها رو می زدی و امروز هزاران تازه نفس ریگر منتهی نه اینجا بلکه همونجا حرف های تورو تکرار می کنندو اونها اگر روزی به ما برسن از تو، از ما می پرسن که دراین مدت چکلر کردی، چکلر کردین ، آره من و تو می تونیم ما بشیم ، می تونیم پروا ک صدای اونهابشیم ، می تونیم . اینجا تو تبعید هم که شده ماهی های سرخ کوچولوی پرا پرورش بدیم. در هر حال فردا میام درینت ، با پویان کوچولو، با یاد اسکندر. پایاد انسان های دردمند شوراآبادو با درد بزرگ انسان های دریند ایران ، با اون همه بیداد، با خاطره تلخ اهدام های دسته جمعی ، چون ارتجاع هنوز هار و گرسنه هست ، هنوز زندان ، اهدام ، اعتیاد ، فحشا و بیداد هست . هیچی عوض نشده ، فقط ما جای ریگه بعدا بیام به درینت . شاید تا فردا نرسیده کمی فکر کنی .

به امید دیدار - قبل از فردا.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه **سازمان** ، لطفا فرم زیر را تکمیل کرده و آن را به نشانی جهان بفرستید .

۶ شماره معادل ۹۰ فرانک فرانسه

۱۲ شماره معادل ۱۸۰ فرانک فرانسه

(با علامت مشخص کنید)

نام و نشانی

.....

.....

اخباری از وضعیت پناهندگان و آوارگان

سوئد

تشدید جو ضد خارجی

شیخ فاشیسم و نژاد پرستی در اروپا در حال گذار است. مرزهای کشورهای مختلف اروپایی را درنوردیده و هر روزی که سپری می شود، شکل واقعی به خود می گیرد و از این طریق حریصانه قربانیان تازه ای را می طلبد.

چندماهی است که متقاضیان پناهندگی، پناهندگان و آوارگان مقیم کشورهای آلمان، فرانسه، بلژیک، اطریش گرفته تا دانمارک و سوئد نوزده بطور وحشیانه ای مورد هجوم عناصر و گروههای فاشیستی قرار گرفته اند. در همین رابطه در چند ماه گذشته گروههای نژاد پرست و دستجات فاشیستی در سوئد نیز بلرها و بلرها به محل اقامت پناهندگان و خارجیان حمله کرده اند. آنها در مواردی پلرا فراتر نهاده و خوابگاهها و فروشگاههای آنان را به آتش کشیده اند. تعداد زیادی از مهاجرین و پناهندگان هر روز از طریق تلفن یا نامه با آرم نازیها تهدید به مرگ می شوند. کشوری که خود را «مهدامنیّت و آزادی» می داند امروز جولا نگاه تاخت و تاز تروریست های فاشیست شده است. رئیس دولت سوئد - کرلر بیلت - نیز هیچگونه موضع رسمی در قبال تروریست های فاشیست اتخاذ نمی کند. وی معتقد است: «بحران عامل اعتراض مردم شده است و ربطی به ترورهای اخیر ندارد و

تروریست يك دیوانه است».

سوسیال دمکرات ها که خود حامل مهمی در رشد راسیسم در سوئد می باشند، اخیرا خواهان پایان دادن به ترورها شده اند و از اهمیت همکاری های بین المللی برای مبارزه با هائل فرار و مهاجرت مردم سخن می گویند. «مای لفرلوو» وزیر پیشین امور مهاجرین می خواهد امکانات مربوط به پذیرش تابعیت مضاعف را گسترش دهد. حزب نژاد پرست «دمکراسی نوین» قصد دارد آموزش زبان مادری را متوقف نماید و تسهیلات قانونی برای اخراج اتباع خارجی بزهکار را از کشور فراهم آید. وزیر دارائی کنونی سوئد «آن دیبله» اوضاع اقتصادی کشور، بیکلری و ناامنی این روزها رابه دهه ۳۰ تشبیه نمود. وی که خود یکی از سهامداران بزرگ سوئد می باشد در یکی از مصاحبه های تلویزیونی گفت: «یکی از شباهت های دوران کنونی با دهه ۳۰ رشد احزاب بیگانه ستیز و گروههای نژادپرست خشن می باشد». سازمان BBS (سوئدباید سوئدی بماند) نیز با تبلیغات گسترده سعی دارند تنفر سوئدی هارانسبت به مهاجرین و پناهندگان بیشتر کنند. رهبریت این سازمان فاشیستی از نازی های قدیمی بوده اند و باید گفت که نژاد پرستان جدید نیز غالباً توسط همین سازمان هدایت می شوند.

در سوئد دو حزب راستگرای دیگر نیز وجود دارد که تحت نفوذ افکار نژاد پرستانه قرار دارند. این احزاب، «حزب پیشرفت» و «حزب دمکرات های سوئدی» می باشند. تبلیغات اینها عمدتاً در زمینه دشمنی با مهاجرین و پناهندگان همراه با استفاده از ارقام و آملرهای دروغین صورت می گیرد. آنها با اعلامیه ها و سخنرانی های خود پیوسته سعی می کنند مردم را علیه پناهندگان تحریک کنند. «استیگ لارسون» نویسنده سوئدی اخیرا کتابی به نام راست افراطی نوشته است که در بخشی از آن چنین می گوید: «دست راستیان افراطی سوئدی با چندین حزب مشابه در سایر کشورهای اروپایی ارتباط نزدیک دارند. این احزاب در پشت ظواهر دمکراتیک با گروههایی که به خشونت متوسل شده و از تروریست های ناب می باشند تلوپود مشترک دارند». یکی از سلمان های تروریستی موسم به VAM (مقاومت آریایی سفیدپوست) بوده که از طریق سرقت مسلحانه و دزدی اسلحه خود را برای جنگ نژادی آماده می کند. لارسون می نویسد: «این نخستین باری است که چنین سلمانانی در سوئد تشکیل می شود. به سختی می توان گفت که این گروه تا چه اندازه بزرگ می باشند اما با گروههای تروریستی در دیگر کشورها ارتباط داشته و از آنها رهنمود می گیرد. اعضای بقیه در صفحه ۳۳

تشدید جوسد خارجی ...

گروه VAM در موارد بسیاری با حزب دمکراتهای سوئد ارتباط قرار گرفته اند. بعد از به قدرت رسیدن دولت ائتلافی در سوئد (متشکل از احزاب میانه روه مردم، مرکز، دمکرات مسیحی) و با انتخاب کلرل بیلت به سمت نخست وزیری موج ترور و حملات نژادپرستانه افزایش یافته است. همچنین بحران اقتصادی شدیدی جامعه را فرا گرفته که افزایش بیکاری را موجب گردیده و نارضایتی های روزافزونی را نسبت به دولت به وجود آورده است. دولت اقدام به محدودتر نمودن و گاه حذف امکانات مختلف رفاهی و اجتماعی نموده و به طور مستقیم و غیرمستقیم دلیل نابسامانی های موجود را به وجود پناهندگان و خارجیان نسبت می دهد.

در زیر به درج بخشی از اخبار مربوط به حملات فاشیستی عناصر و دستجات نژاد پرست بر علیه خارجیان مقیم سوئد می پردازیم.

* اولین حمله نژادپرستان فاشیست با بمب گذاری در اردوگاه پناهندگان «وینترگارتن» و حمله با کوکتل مولوتف به خانه مسکونی يك ويتنامی آغاز گردید.

* بنابه اظهارات مقامات پلیس از ژانویه تا نوامبر ۹۱، ۶۳ مورد تهدید و حمله بر علیه خارجیان و بمب گذاری در اردوگاههای پناهندگان به عمل آمده است.

* در ماه نوامبر ۹۱ از طرف فاشیست ها به ۵ پناهنده در مکان های مختلف استکهلم به صورت مسلحانه حمله گردیده و آنها را زخمی و روانه بیمارستان می سلزند. یکی از افراد فوق يك ایرانی به نام جمشیدرنجبر ۳۴ ساله و دارای دو فرزند بود که دچار جراحات وارده در بیمارستان فوت می نماید. این جنایت هولناک به منزله هشدار می باشد موجب گردید نیروهای مترقی سوئد همراه

با احزاب و سازمان های مختلف خارجی تظاهراتی را در تاریخ ۳۰ نوامبر سازمان دهند. در این تظاهرات بیش از ۵ هزار نفر شرکت کردند.

* در تاریخ ۲۲ ژانویه ۹۲ در شهر «اوپسالا» يك جوان شیلیایی مورد هجوم فاشیست ها قرار گرفته و توسط شلیک گلوله از ناحیه فك مجروح می گردد.

* در تاریخ ۲۳ ژانویه در شهر «اوپسالا» به يك مهاجر از زیمبابوه حمله شده و از ناحیه سینه مجروح می گردد. چند ساعت بعد از آن نیز در استکهلم به دو جوان سومالیایی در باشگاه سومالیایی ها تیراندازی می شود.

* در تاریخ ۳۰ ژانویه نیروهای نئو فاشیست به يك مهاجر فلسطینی که دارای همسر و هفت فرزند بود، حمله کرده و با شلیک يك گلوله وی را از ناحیه سر به شدت مجروح می نمایند. در همین رابطه تظاهراتی در دو روز بعد بر علیه فاشیسم و نژادپرستی و اعتراض به این عمل با شرکت بیش از هزار نفر برگزار گردید.

به طور کلی در ماه ژانویه ۹۲ بیش از هفت مهاجر توسط فاشیست ها در استکهلم، اوپسالا و یوته بوری با شلیک گلوله مجروح گردیده اند.

* در تاریخ اول فوریه ۹۲ نژادپرستان به مغازه يك ایرانی حمله نموده و وی را از ناحیه گردن و سینه مجروح کردند.

* در تاریخ سوم فوریه ۹۲ فاشیست ها به خانه يك مهاجر عراقی حمله نموده و با بنزین قصد آتش زدن خانه را داشتند که با اقدام به موقع مهاجر آتش مهار گردید.

* در تاریخ ۲۸ فوریه ۹۲ يك ترك که در مغازه (کیوسک) خود مشغول به کار بود، مورد هجوم مسلحانه فاشیست ها قرار گرفته و با شلیک ۴ گلوله از ناحیه کتف و سر مجروح گردید.

اعتراضات مختلف علیه راسیسم و حملات فاشیستی به خارجیان

* در تاریخ هشت فوریه ۹۲ شهر استکهلم شاهد اعتراض گسترده مهاجرین، پناهندگان و خارجیان همراه با احزاب و گروههای مختلف سوئدی بود. در تظاهراتی که از طرف اتحادیه های سراسری مهاجرین و پناهندگان ترتیب داده شده بود، بیش از ۸ هزار نفر شرکت کرده بودند. همچنین نمایندگان احزاب سیاسی سوئدی و سازمان های مترقی و اتحادیه های مهاجرین و پناهندگان و رهبران احزاب پارلمانی از جمله حزب دمکراسی نوین (حزب نژادپرست و راستگرا) سخنرانی کردند. در این اجتماع سخنرانان به پدیده راسیسم اشاره و ترورهای اخیر را محکوم کردند و خواستار موضع گیری سریع رئیس دولت شدند. نخست وزیر سابق سوئد (کلرلسون) نیز در مورد رشد راسیسم سخنرانی نمود.

دبیر اول حزب راستگرا و نژاد پرست نئودمکراسی نیز سخنرانی کرد. وی در بخشی از سخنرانی خود گفت: «ما باید سعی کنیم به مهمانان خود آسیب نرسانیم. آنها مهمان ما هستند» که با سوت و هو کشیدن تظاهرکنندگان مواجه گشت و صحنه را ترك گفت. این تظاهرات در يك پارک و موزه اسکانسن انجام گرفت.

* تظاهرات دیگری در همین روز در میدان شهر استکهلم به فراخوان «استوپل راسیسم» و سازمان های سیاسی و نیروهای سوئدی انجام گرفت. در این راهپیمایی که از ساعت يك بعد از ظهر شروع گردیده بود، بیش از سه هزار نفر شرکت کردند. در پایان تظاهرات قطعه نامه ای خوانده شد که در آن ترورهای اخیر توسط تروریست های نژاد پرست را محکوم کرده و خواستار موضع گیری سریع دولت و ممنوع کردن

بقیه در صفحه ۳۴

آلمان

احزاب و سازمان های نژادپرست و فاشیستی شده بود.

* پس از ترورهای پی در پی در سوئد، ۲۲۰ سازمان و شخصیت های مترقی سوئدی و خارجی کمیته ای به نام «سوئد علیه بیگانه ستیزی» تشکیل داده اند. هانس آلفردسون، نویسنده و کلرگردان سوئدی مسئولیت این کمیته را به عهده گرفته است. در این کمیته حزب دمکرات و حزب دمکراسی نوین به دلیل ماهیت نژاد پرستانه شان حضور ندارند.

* به علت بی تفاوتی کلرل بیلست در مقابله با راسیسم ها در روز چهارشنبه ۵ فوریه ۹۲ دانش آموزان منطقه «رینکبی» از کلرل بیلست دعوت کردند تا به سئوالات آنها پاسخ دهد. در ساعت ۱۰ صبح دانش آموزان همراه با سازمان های مترقی سوئدی و خارجی با شعارهای «راسیسم جنایت می کند کلرل بیلست سکوت می کند» «آیا کلرل بیلست از راسیسم می ترسد» به استقبال او و وزیر مهاجرین رفتند. رهبر حزب دمکرات، طبق معمول تروریست های راسیسم را یک «دیوانه» خطاب کرد و هرگونه رابطه فاشیست ها با ترورهای اخیر در سوئد را انکار کرد که با هوکشیدن و شعارهای «ملزید هستیم - ما سخت هستیم - ما راسیسم را می شکنیم» مواجه شد.

* بنابه پیشنهاد سازمان های مهاجرین در تاریخ ۲۱ فوریه به مدت یک ساعت (از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۱ صبح) اعتصاب سراسری در سراسر سوئد اعلام شد که تمامی خارجیان مقیم سوئد و برخی از احزاب سیاسی سوئدی از این اعتصاب پشتیبانی نمودند.

موتنن گلدباخ: نیروها و عناصر

فاشیست و نژاد پرست در شب ۷ ژانویه ۹۲ به یک خوابگاه پناهندگی حمله و آن را به آتش کشیدند که در این میان پنج پناهنده مجروح شدند. شدت سوختگی یکی از پناهندگان هندی خیلی شدید بود که به همراه چهار پناهنده دیگر به بیمارستان منتقل شدند. ساکنین این خوابگاه که حدود ۱۰۰ نفر می باشند، به یک منطقه دیگر که گفته می شود «امن» می باشد، انتقال داده شده اند.

ینسا: در تاریخ ۱۷ ژانویه ۹۲ در این شهر چندین جوان نئوفاشیست به یک جوان ۲۰ ساله شیلیایی حمله نموده و با چوبدستی بیس بال دست چپ وی را شکستند. جوان شیلیایی به بیمارستان منتقل و حمله کنندگان متواری شدند.

زال فلسده: در تاریخ ۹۲/۱/۱۸ یک فرد ۵۰ ساله آلمانی وابسته به گروه های راستگرا با کلت به چند تن از افراد نظامی شوروی تیراندازی می نماید. زمانی که سه سرباز شوروی قصد دستگیری وی را می نمایند، با اتومبیل خود به سربازان حمله نموده و آنها را زیر می گیرد. دو سرباز به سختی مجروح و یکی از آنان جراحات سطحی برمی دارد. چندی بعد فرد مذکور توسط پلیس دستگیر می گردد.

آیزنفاخ: در تاریخ ۹۲/۱/۱۸ در مرکز این شهر یک گروه پنج نفری عناصر راستگرا به تعقیب یک کوبلی ۳۱ ساله پرداخته و او را به خارج از شهر فراری می دهند. سپس با حمله به وی، او را به شدت زخمی می نمایند. این جوان کوبلی با بدنی مجروح به بیمارستان منتقل می شود و پلیس آلمان که همواره به طور

ضمنی اعمال فاشیست هارا تأیید می نماید، پس از مدت ها تأخیر وارد معرکه شده و جوانان فاشیست را دستگیر می کند.

ارفورت: در حمله به یک پناهنده ویتنامی از طرف عناصر فاشیست، مبلغ ۳۰۰۰ مارك دارایی وی را به صورت مسلحانه سرقت کرده و از محل فرار کردند.

ارفورت: در تاریخ ۹۲/۱/۱۹ در این شهر یک گروه از فاشیست های آلمانی به پنج خارجی حمله نموده و به ضرب و شتم آنها می پردازند. شدت جراحات وارده به حدی بوده که این افراد بلافاصله به بیمارستان منتقل می شوند. پلیس پس از مدتی تأخیر دخالت نموده و تنها شش نفر از فاشیست ها را برای مدتی کوتاه دستگیر می نماید.

کسل: در تاریخ ۲۶ ژانویه ۹۲ سه تن از عناصر فاشیست به یک کافه ایرانی در این شهر حمله می نمایند. یکی از حمله کنندگان که مسلح به چاقو بود، زن ایرانی را مجروح می نماید. آنها با شعارهایی چون «خارجیان باید بیرون»، چندین بار سرزن را به دیوار کوبیدند. زن مذکور به بیمارستان منتقل و در بخش اضطراری برده می شود. عناصر فاشیست پس از آن شلنگ گاز را بریده و آنجا را به آتش کشیده و متواری می گردند.

گوتینگن: در تاریخ پانزدهم فوریه ۹۲ در مرکز شهر تظاهراتی جهت حمایت از پناهندگانی که در شهر «نوردراشت» در کلیسای «شالوم» در اعتصاب غذا بسر می برند، انجام گرفت. تعداد تظاهر کنندگان بالغ بر ۲۰۰ نفر بود که شعارهایی در حمایت از پناهندگان می دادند.

این پناهندگان در تاریخ ۱۲ سپتامبر

بقیه در صفحه ۳۵

سوئیس

اوستر: در روز شنبه اول ماه مارس ۹۲ ساعت ۲/۳۰ نیمه شب تعدادی از عناصر فاشیست به يك خوابگاه پناهندگی در اوستر زوریخ حمله نموده و آن را به آتش می کشند. افراد فوق ابتدا دو عدد کوکتل مولوتف در حمام خانه پرت نموده و سپس مواد آتش زا بر روی درب ساختمان پاشیده و آن را به آتش کشیدند. خسارات وارده به محل حدود ۲۰ هزار فرانک سوئیس برآورد شده است. در این حمله به پناهندگان ساکن خوابگاه آسیبی نرسید و افراد مهاجم متواری گشتند.

ایتالیا

۴: در روز شنبه اول مارس نزدیک به ۶۰۰ تن از عناصر نئوفاشیست از سراسر ایتالیا به رم آمده و در مرکز شهر به تظاهرات و دادن شعارهای ضدخارجی پرداختند، تظاهرکنندگان در محل سابق اقامت موسولینی به نام Palazzo Venizia تجمع نموده و به دادن شعار پرداختند. این عناصر وابسته به گروه فاشیستی Movimento Politico بودند. آنها در طی راهپیمایی به چند سیاهپوست حمله نموده و به ناسزاگویی پرداختند. جریانات سیاسی مختلف در بر علیه این تظاهرات و دادن اجازه به این گروه فاشیستی اعتراض نمودند.

۹۱ کلیسا را به اشغال خود درآورده اند و مخالف بلزگشت به مناطق شرقی آلمان (استان مکلن بورگ) که در آنجا مورد حمله افراد نژادپرست قرار گرفته اند، می باشند. از طرف کلیسا به آنها التیماتومی داده شد که تا ساعت ۹ صبح روز سه شنبه ۱۸ فوریه می بایستی محل را ترك كنند در غیر این صورت از آنها شکایت خواهند نمود. با اعلام این خبر، حدود ۳۰۰ نفر در شهر هامبورگ در دفاع از پناهندگان مستقر در کلیسا به تظاهرات پرداختند و ۲۰۰ نفر نیز روز هجدهم فوریه جهت حمایت از پناهندگان به کلیسا رفتند. پناهندگان در صبح روز چهارشنبه خود محل کلیسا را ترك گفتند.

گوتینگن: در تاریخ هجدهم فوریه پلیس آلمان يك خانواده کرد ترکیه را که از سال ۱۹۹۰ در آلمان به سر می برد، از شهر «هانوفر» موندن « در نزدیکی گوتینگن به کشور ترکیه بلزگرداند.

پلیس که در ارتباط با اداره خارجیان شهر گوتینگن و توافق مقامات مسئول مرکز استان به این عمل دست زده بود، ابتدا به محل اقامت خانواده مراجعه کرده و آنها را با سه بچه تحت نظر قرار می دهد. سپس به مدرسی که بچه های این خانواده مشغول به تحصیل بودند، مراجعه و آنها را همراه با والدین به فرانکفورت منتقل و از آنجا به ترکیه بلزمی گرداند.

خانواده «باشی» دارای هشت فرزند و از سال ۱۹۹۰ تقاضای پناهندگی داده بود که با تقاضای آنها موافقت به عمل نیامده بود.

متعاقب این عمل ضدانسانی، ۶۰ نفر از آلمانی های مترقی در تاریخ نوزدهم فوریه اداره خارجیان شهر گوتینگن را به اشغال خود درآورده و شعارهایی از جمله «برگشت قتل است» «بردیوارها نوشته و

همچنین خساراتی به محل وارد آوردند.

برلین: در تاریخ هجدهم فوریه عده ای از زنان و کودکان پناهنده - که عمدتاً کرد بودند - به همراه زنان مترقی آلمانی برای مدت کوتاهی شهرداری برلین را به اشغال خود درآوردند. آنها خواهان تضمین پذیرش همه پناهندگان و اجازه ماندن به پناهندگانی که در مناطق شرقی آلمان مورد حمله گروههای فاشیستی قرار می گیرند، شدند.

در حوالی ظهر طبق خواست شهرداری پلیس در محل حاضر شد و افراد فوق را دستگیر نمود که پس از مدتی آنها را آزاد کرد تا در آینده به پرونده آنها رسیدگی شود.

زولتاه: در شهر زولتاه نزدیکی هامبورگ يك کانتین آهنی که حدود ۶۰ هندی سیک در آن جاداره شده بودند و قرار بود از راه دریا به طور غیرقانونی به آمریکا انتقال داده شوند، کشف گردید.

قبل از حرکت کشتی، هندی ها متوجه شده بودند که کانتین فوق فاقد محفظه هوا بوده و بیرون آمده و جان خود

را نجات می دهند. طبق گفته مقامات آلمانی همه این افراد در صورتی که کشتی حرکت می نموده بدون استثناء خفه می شدند. در این رابطه يك آلمانی با چهار همدستش دستگیر و روانه زندان شدند.

استان تورینگن: اخیراً به دنبال اختلافات شهرداری های مختلف در استان تورینگن با مقامات دولتی استان ۱۵ شهر از ۴۰ منطقه این استان از پذیرش پناهنده خودداری می نمایند. در همین ارتباط قرار است ۸۰ پناهنده به منطقه «سویلنرودا» تقسیم گردد که مسئولین شهر از پذیرش آنها خودداری می نمایند.

در پی تهدید وزیر اجتماعی استان «آکستهم» از حزب دمکرات مسیحی در مورد اعزام اجباری پناهندگان به این شهر، «مارتینا شواین برگ»، رئیس شورای شهر، عنوان می نماید که هیچ محل مسکونی خالی در منطقه برای اسکان دادن پناهندگان موجود نمی باشد و در صورت اعزام پناهندگان به این شهر، شورای شهر در نظر دارد آنها را در زندان شهر «اسکان» دهد.

سیاست های سرکوبگرانه و ارهاب رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. امواج وسیع توده هایی که سیزده سال پیش به علت فقدان سازمان رهبری کننده طبقه کارگر به انحراف کشیده شد، هم اکنون به دام آنچنان نفوذ ارتجاعی کشیده شده است که راهی جز مرگ یا انقلاب ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران از بدو حاکمیتش تاکنون، مذهب را به عنوان مستمسک زیرکانه و مردم فریبانه در خدمت سرمایه داری بکار گرفته است و از این طریق به اغفال توده ها می پردازد. با این همه روزی نیست که عده ای از همین توده های رنج دیده را که در اثر فشار طاقت فرسای سیاسی - اقتصادی آگاه تر می شوند از خدمت بیشتر به رژیم تمکین نمی کنند و یا بر علیه رژیم دست به افشاگری می زنند، به بهانه های واهی به جوخه های اعدام نسلبارد.

این روزها جناح های اصلی درگیر حاکمیت بلریدگر طرفداران خود را بسیج کرده به بهانه انتخابات و باهدف حذف جناح مقابل از قدرت سیاسی به رودرویی با یکدیگر پرداخته اند. در یک سو طرفداران رفسنجانی که خود را دولت حاکمه می دانند و در سوی دیگر هواداران محتشمی که در تلاشند، همچنان موقعیت فعلی خود را به عنوان اکثریت مجلس حفظ کنند. هر دو جناح سعی دارند با تبلیغات بین ناآگاه ترین اقشار جامعه، آرای سنتی خود را افزایش دهند و خیمه شب بازی کهنه شده انتخابات را به نفع خود و حذف جناح رقیب پایان بخشند. در حالی که توده مردم نسبت به هرگونه انتخابات و رفرم سیاسی که از جانب سردمداران رژیم صورت گیرد کاملاً بی تفاوتند اما دستگاه های تبلیغاتی رژیم فعالیت جناح ها و درگیری های آنان را به حساب مردم می

گذارند تا بتوانند از این جو سازی ها بهره برداری داخلی و بین المللی بنمایند.

در حالی که ایران با داشتن ذخائر عظیم نفت، گاز، طلا... به صورت یکی از مهم ترین بازار خاورمیانه جایگاه ویژه ای در بازار بین المللی کسب کرده است و رقابت شدیدی بین امپریالیست ها برای کسب این بازار در گرفته است، با وجودی که سالانه دهها میلیارد دلار فقط از فروش نفت در اختیار حاکمان ایران قرار می گیرد، اما توده های مردم ایران هم اکنون در آنچنان وضعیت معیشتی سخت و هولناکی قرار گرفته اند که تامین مایحتاج اولیه زندگی برایشان میسر نیست. هرچه بر حجم قراردادهای میلیاردی رژیم با کشورهای امپریالیستی افزوده می گردد، شدت فقر و فلاکت عمومی نیز بیشتر می شود، چرا که عموماً قراردادهای منعقد در زمینه خریدهای تسلیحاتی، وارد کردن کلر خنجات اسلحه سازی، شیمیایی و یا تکمیل پروژه های اتمی و وارد کردن تکنولوژی مدرن جهت ساختن بمب اتمی است. در حالی که توده های مردم روز به روز بی چیزتر می شوند، بخش عمده وجوه حاصل از حراج منابع طبیعی ایران، هنگام عقد قرارداد بین سران رژیم جمهوری اسلامی و کمپانی های امپریالیستی مخفیانه به حساب های بانکی سران رژیم در خارج از کشور واریز می شود. بیهوده نیست که رفسنجانی خود بزرگ ترین دلال و کمیسیونر نفت شناخته شده است و دیگر سردمداران رژیم، حتی لاجوردی معروف به جلاذ اوین، هریک فراخور پست های اشغالی در دولت، به طور متناوب و به بهانه های مختلف از جمله پزشکی جهت جابجایی ثروت افسانه ای خویش به سوئیس رفت و آمد می نمایند. طی یک سال گذشته هر دو جناح رژیم، سرمایه گذاری های هنگفتی در بخش صنایع ژاپن نموده اند. رفت و آمدهای

اخیر احمد خمینی به ژاپن نیز در همین رابطه می باشد.

سیزده سال پیش هنگامی که توده های عظیم میلیونی بر علیه رژیم شاهنشاهی به پا خاسته بودند، این طغیان صادقانه آنان برای برافکندن سیستم دیکتاتوری و سرمایه داری حاکم بود، اما دیکتاتوری، خشونت و سبیت رژیم جمهوری اسلامی ایران طی سال های گذشته به حدی بر عموم توده های مردم فزونی یافته است که تاریخ کمتر نظیر آن را به یاد دارد. با وجود بازیدهای مکرر نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ از زندان های ایران و گزارشات متعدد درباره وضعیت طاقت فرسای زندانیان سیاسی ایران، اما رژیم جمهوری اسلامی ایران، بی اعتنا به تمام موازین و افکار بین المللی به طور مداوم آن عده از زندانیان سیاسی ایران را که «تواب» نمی شوند، به جوخه های اعدام می سپارد. اخیراً نیز هنگام بازید نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ از زندان های ایران، رژیم از هرگونه تماس زندانیان سیاسی با نمایندگان سازمان ملل و صلیب سرخ جلوگیری کرد و فقط اجازه داد مسئولین اهزاسی با تمداری از افراد مورد نظر خود رژیم دیدار نمایند.

علیرغم تمامی کشتل و کینه توزی های رژیم بر علیه مخالفان، با وجودی که ماهیت عوام فریبانه و ضد مردمی رژیم بر دنیا آشکار است، در روزگاری که اگر دولتی در غرب و یا هر جای دنیا میزبان سران رژیم جمهوری اسلامی شود، مورد مواخذه مردمش قرار می گیرد، اما بلزهم رژیم جمهوری اسلامی مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و اروپا قرار دارد. بر خلاف جنجال های ظاهری که هنگام تصفیه حساب دولت های غرب با رژیم جمهوری اسلامی به راه می افتد، این رژیم مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا و کشورهای

بقیه در صفحه ۳۷

غربی است. تا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی مطابق خواست آمریکا و اروپا در اکثر زمینه ها، به ویژه در سیاست اقتصادی (عقد قراردادهای) و مسائل بین المللی با امپریالیست ها هم سو می باشد، هیچگونه ادعائی بر علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد، حتی دست رژیم تا آنجا باز گذاشته می شود که در سرتاسر اروپا و آسیا دست به ترور بزند، بمب گذاری کند و به تعلیم و تربیت و سازماندهی ارتجاعی ترین جریانات مذهبی از قبیل حزب الله و اخوان المسلمین بپردازد. اما آنجا که منافع انحصارگران آمریکا، اروپا و ژاپن تامین نمی شود، آن وقت همین کشورها هوادار آزادی و دمکراسی برای مردم ایران می شوند؟! اگر این حربه کارساز نشد و منافع آنان را تامین نکرد، آن وقت سازمان مجاهدین خلق به رهبری رجوی به مثابه تنوع عوام فریبانه برای ترساندن رفسنجانی و یا از راه به در کردن مبارزات توده ها در لحظات ضروری مورد استتمال چندباره پیدا می کند. البته رژیم جمهوری اسلامی در اکثر سیاست های بین المللی، به ویژه آنجا که تبلیغات ضد کمونیستی غرب ایجاب می کند همیشه در کنار آمریکا و غرب مانده است. تبلیغات ضد مارکسیستی که پس از شکست حزب کمونیست شوروی و سیله حاکمان ایران به راه افتاده است خود نشانگر عمق وحشت و هراس رژیم از کلرگران ایران است.

انحرافات روزیونیستی ریشه دار حزب کمونیست شوروی سرانجام به شکست این حزب و قبضه قدرت سیاسی توسط بورژوازی انجامیده است. اصلاحاتی که تحت لوای «پروستریکا» بینش مارکسیستی مبارزه طبقاتی را رها کرده بود، به ادامه و بسط فرمیسم، افکار مسالمت جویانه و لیبرال منشانه دست

زده بود، سرانجام با شکست کامل این خط مشی، قدرت را به بورژوازی سپرد. اگرچه سیاست های تسلیم طلبانه گریباچف و دیگر محافظه کاران موجب واکنش نظامیان در ۱۹ اوت ۱۹۹۱ گردید، اما از همان ابتدای عصیان نظامیان و درخواست آنها از حزب کمونیست جهت اتخاذ خط مشی رادیکال، بن بست حزب به بن بست نظامیان تبدیل شد. سرانجام یلتسین توانست با پشتیبانی امپریالیست ها، کودتای واقعی را سازمان دهد، آن طور که انتظار می رفت به انهدام ارکان اقتصادی و سیستم موجود بپردازد و تلاش گسترده ای را به عمل آورد تا بتواند سیستم اقتصادی و سیاسی جدیدی که لازمه یک حکومت سرمایه داری و ضدانقلابی است را با کمک امپریالیسم جهانی استحکام بخشد. هر چند زیبا جلوه دادن چهره بورژوازی و سیستم پارلمانتاریسم، امروزه برای یلتسین بورژوا - ناسیونالیست و متحدین جدیدش ضروری است اما حوادث بعدی نشان خواهد داد که فروپاشی شوروی نه تنها به صلح و امنیت جهانی کمک نمی کند، بلکه برعکس با وسیع تر شدن عرصه تاخت و تاز امپریالیسم آمریکا و گسترش نفوذ آن، ناامنی در سراسر دنیا بیشتر خواهد شد. چه بسا واکنش های قهرآمیز بعدی نسبت به سیاست توسعه طلبانه آمریکا، در شوروی با آن همه سلاح های هسته ای و پراکندگی، و یا در گوشه دیگری از جهان کلبرد سلاح های هسته ای را موجب شود و بشریت را در لبه پرتگاه قرار دهد.

کلرگران و زحمتکشان ایران اعضا و هواداران سازمان

اکنون در شرایطی به گرامیداشت سالروز قیام باشکوه بهمن ۱۳۵۷ و ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ روز بنیان گذاری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می پردازیم که توده های مردم تحت انقیاد و ستم روز افزون رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند. هر روزه که می گذرد فشار طاقت فرسای سیاسی - اقتصادی رژیم بر دوش صوم توده های مردم ایران سنگین تر می شود. تا زمانی که در ایران رژیم جمهوری اسلامی برقرار است، هیچگونه بهبودی در زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم صورت نخواهد گرفت. سیزده سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داد این رژیم جز به منافع بورژوازی و حفظ قدرت سیاسی، به چیز دیگری نمی اندیشد. سیاست آینده سران رژیم به طور آشکار تداوم همان روش سیزده سال اعمال دیکتاتوری و سرنیزه است. توهمی که توده مردم در ابتدای استقرار رژیم به خمینی و حکومت اسلامی داشت اکنون فروریخته است. عموم کلرگران و زحمتکشان ایران به چیزی کمتر از سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی تن نخواهند داد. نارضایتی عمومی و مخالفت های گسترده و روز افزون کنونی مردم با سیاست های اقتصادی و اجتماعی رژیم راه را برای سازماندهی و بسیج توده ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی هموارتر کرده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از همه نیروهای انقلابی و مترقی دعوت می کند بر علیه سیاست سرکوب و اختناق رژیم جمهوری اسلامی تا سرنگونی این رژیم مبارزات خود را تداوم بخشند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بهمن ماه ۱۳۷۰

گرانی سرسام آور در سراسر کشور

و بیمارستان، دخانیات، دارو و... می افزایشند و دولت بیش از پیش سوبسید کالاهای اساسی را تعدیل و حذف می کند. اگر از شهر تهران که به عنوان یکی از گران ترین شهرهای جهان شناخته شده است، بگذریم، گرانی و تورم در دیگر شهر

بر خلاف وعده و وعیدهای توخالی رهبران جمهوری اسلامی، همچنان بر قیمت اغلب خدمات، کالاها و مایحتاج عمومی توده های مردم ایران افزوده می شود. رشد قیمت ها بویژه طی دی ماه و بهمن ماه سال جاری آنچنان سریع و حیرت آور بوده که در اکثر شهرها و روستا های کشور موجی از نارضایتی عمومی را برانگیخته است. توده های مردم به علت ثابت بودن حقوق و دستمزدها از یک طرف و بالا رفتن روزافزون قیمت کالاها و خدمات مصرفی از طرف دیگر، به کلی قدرت خرید خود را از دست داده اند و حتی قادر به تامین ضروری ترین نیازمندی های زندگی روزمره خود نیستند. فشار گرانی و تورم به ویژه بر دوش کارگران، حقوق بگیران، بیکاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه سنگینی می کند. اکثریت اهالی جامعه علیرغم آنکه روزانه ۱۲-۱۶ ساعت کار می کنند، قادر نیستند حتی سر ماه کرایه خانه خود را پرداخت کنند.

هر عدد	بهای قدیم	بهای جدید
سنگک	۲۰ ریال	۳۰ ریال
لواش	۱۰ ریال	۱۵ ریال
بربری	۱۵ ریال	۲۰ ریال
مشهدی	۱۰ ریال	۲۰ ریال

ها و روستاهای کشور نیز بیدار می کند. از تلخی بیستم دی ماه تا پنجم بهمن ماه سال جاری در مناطق غرب ملزنان (نور، نوشهر، تنکابن، رامسر) گوشت گوسفند از هر کیلو ۳۰۰۰ ریال به ۳۴۰۰ ریال، گوشت گاو و گوساله از هر کیلو ۱۸۰۰ ریال به بیش از ۲۳۰۰ ریال، تخم مرغ از هر شانه ۱۸۰۰ ریال به ۲۱۰۰ ریال و پنیر از کیلویی ۲۱۰۰ ریال به ۲۴۰۰ ریال افزایش یافته اند.



در ارومیه فروش تخم مرغ از کیلویی به دانه ای رسیده است و هر عدد تخم مرغ ۷۵ ریال است. قیمت تخم مرغ قبل از افزایش هر کیلو ۸۵۰ ریال بود که بطور معمول هر دانه حدود ۵۵ الی ۶۳ ریال به خریدار عرضه می شد. در ارومیه قیمت گوشت گاو و گوسفند مخلوط با استخوان و چربی نیز به ترتیب از ۲۴۰۰ ریال و ۲۶۰۰ ریال به ۲۵۰۰ ریال و ۲۸۰۰ ریال افزایش یافته اند.

بعد از ظهر سه شنبه اول بهمن ماه جلری در مشهد هر عدد نان ماشینی از ۱۰ ریال به ۱۲/۵ ریال، نان سنگک از ۲۵

در حالی که هر روز از قدرت خرید توده های مردم کاسته می شود، سرمایه داران، تجار و سودجویان بخش خصوصی باز هم بر قیمت گوشت، مرغ، روغن نباتی، برنج، تخم مرغ، حبوبات، قند و شکر، مسکن، مصالح ساختمانی، حمل و نقل و دیگر کالاها و خدمات مصرفی می افزایشند و دستگاههای دولتی نیز در این مسابقه گوی سبقت را از بخش خصوصی ربوده اند و هر روز بر بهای خدمات و کالاهای دولتی از قبیل آب و برق و تلفن، نفت، نان، بنزین، عوارض شهرداری و نوسازی، شهریه مدارس، اتوبوس، خدمات درمانی

طی چند روز اول بهمن ماه نرخ رسمی کالباس و سوسیس معمولی در سطح شهرستان های کرج، ساوجبلاغ و شهریار هر کیلوگرم ۵۰۰ ریال افزایش یافت. به دنبال این افزایش قیمت، خرده فروشی هر کیلو انواع کالباس و سوسیس معمولی بقیه در صفحه ۳۹

گرانی سرسام آور . . .



صفهای طولیل مردم در برابر شعبات نفت

از ۱۶۰۰ ریال به ۲۱۰۰ ریال رسید. این افزایش در حالی بود که در طی چند روز قبل از آن قیمت هر کیلوگرم گوشت گوسفند بتدریج از ۲۹۰۰ ریال تا مرز ۳۳۰۰ ریال، هر کیلو گوشت مرغ از ۱۴۵۰ ریال به ۱۶۵۰ ریال و هر شانه تخم مرغ از ۱۵۰۰ ریال به ۲۰۰۰ ریال افزایش یافته بود.

از اواخر دی ماه تا اوایل بهمن ماه سال جاری در گناوه نیز ۲۵ درصد بر قیمت مرغ و شصت درصد بر قیمت تخم مرغ افزوده شد. این افزایش، گران شدن قیمت دیگر مواد پروتئینی و مواد غذایی را به دنبال داشت.

قیمت مواد پروتئینی در اوایل بهمن ماه در شهرهای بهشهر، نکا، ساری، قائم شهر، بابل و آمل نیز به طور چشمگیری افزایش یافت:

کالا	قیمت قدیم	قیمت جدید
گوشت گا و گوساله	۲۲۰۰ ریال	۳۲۰۰ ریال
گوشت گوسفند	۲۵۰۰ ریال	۳۶۰۰ ریال
مرغ	۱۳۵۰ ریال	۱۷۰۰ ریال
تخم مرغ هاشانه	۱۴۰۰ ریال	۲۱۰۰ ریال

شهرها و روستاهای کشور به ویژه در مناطق سردسیر ۱۰۰ الی ۳۰۰ ریال بوده است - با توجه به اینکه وزارت نفت از تامین سوخت مصرفی مردم در زمستان سر بلز سایر کالاهای کوپنی از بلزار آزاد تهیه کنند و از این بابت نیز هزینه های گزافی را تحمل نمایند.

بررسی نمودار سیر صعودی قیمت کالاها و خدمات مصرفی

در طی ماههای دی و بهمن در اکثر شهرها و روستاهای کشور نشان می دهد که سرمایه داران و دولت حامی منافع آنها چگونه برای انباشتن بر ثروت های بیکران خود، توده های کلرگر و زحمتکش جامعه را به فقر و فلاکت سوق می دهند. ناتوانی مردم در زمینه تامین حداقل مایحتاج زندگی موجب آن شده که زحمتکشان علنا دولت جمهوری اسلامی را به عنوان مسبب اصلی تمامی مصائب و بدبختی های خود قلمداد کنند و از هر فرصت بدست آمده جهت بلند کردن فریاد اعتراض خویش بر علیه سیاست های ضد مردمی رژیم و کلیت نظام فاسد و نکبت بار سرمایه داری استفاده کنند.

زده است، در اکثر نقاط کشور توده های زحمتکش برای گرم کردن حداقل يك اطاق مجبور بوده اند که روزانه حداقل ۱۵ لیتر نفت از بلزار آزاد تهیه کنند. یعنی روزانه حداقل ۱۵۰۰ ریال فقط بابت تامین ۱۵ لیتر نفت سفید پرداخته اند. شایان ذکر است که برای نمونه در سال ۱۳۶۹ تا اواسط آذرماه حدود ۹۰۰ لیتر نفت سفید در تهران برای هر خانواده از طرف وزارت نفت توزیع شده بوده اما در سال ۱۳۷۰ تا اواخر بهمن ماه فقط ۱۰ لیتر نفت کوپنی برای توزیع بین خانواده ها اعلام شده است که این خود موجب آن گشته که مردم نفت مورد نیاز خود را نیاز همانند

قیمت اجناس و کالاهای ضروری در دره شهر نیز بعد از جریان سیل آذرماه سال جاری تا اوایل بهمن ماه به صورت حیرت آوری افزایش یافت و قیمت کالاها و خدمات مصرفی ۲۰ تا ۸۰ درصد نسبت به قیمت های قبل از بروز سیل افزایش نشان می دهد.

در استان خوزستان حق ویزیت پزشکان متخصص از ۸۰۰ ریال تا ۲۵۰۰ ریال تعیین شد. افزایش حق ویزیت پزشکان در دی ماه سال جاری با افزایش ۲۰ درصدی تعرفه های درمانی همراه بوده است.

بهای هر لیتر نفت سفید نیز در اکثر

دوایهای رفسنجانی . . .

بخش درآمدهای ارزی برنامه پنجساله مبلغ ۲ میلیارد دلار تحت عنوان متفرقه قید کرده اند و تقریباً تحصیل حدود همین مقدار ارز از باب خدمات و توریسم منظور داشته اند. از دو مورد آخر که بیشتر برای مزاح در برنامه پنجساله جای گرفته اند می گنیم و به عملکرد تحصیل منابع ارزی از بابت صادرات کالاهای غیر نفتی می پردازیم .

سالیانه حدود ۳/۶ میلیارد دلار ارز می بایست از طریق صادرات کالاهای غیر نفتی نصیب جمهوری اسلامی گردد تا در طول پنج سال برنامه به مرز ۱۸ میلیارد دلار برسد. حال ببینیم در طول سه سال اول برنامه پنجساله این امر چگونه عملکرد داشته است :

طبق گزارش آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران درآمدهای ارزی کشور از بابت صدور مواد نفتی بدین شرح بوده است :

سال ۱۳۶۸ (اولین سال برنامه پنجساله رژیم) يك میلیارد دلار
سال ۱۳۶۹ (دومین سال برنامه) حدود ۱/۴ میلیارد دلار
نه ماهه اول سال ۱۳۷۰ حدود ۱/۸ میلیارد دلار.

بدین ترتیب در طول نزدیک به سه سال برنامه، جمع درآمد ارزی حاصله از صدور کالاهای غیرنفتی حدود ۴/۲ میلیارد دلار می باشد که اگر این رقم را از ۱۸ میلیارد دلار پیش بینی شده کسر نماییم ، رژیم جمهوری اسلامی در دو سال پایان برنامه پنجساله اول باید حدود ۱۳/۸ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصله از صادرات کالاهای غیر نفتی داشته باشد، یعنی سالیانه رقمی نزدیک به ۷ میلیارد دلار. اکنون پرسیدنی است که کدام انسان اندک آگاه به مسائل اقتصادی می

تواند باور کند که رژیم جمهوری اسلامی که در طول سه سال فقط ۴/۲ میلیارد دلار از صادرات مواد غیرنفتی تحصیل ارز کرده اکنون در طول دو سال آتی برنامه، سه ونیم برابر آن رقم یعنی حدود ۱۳/۸ است .

در اینجا است که مغزهای منجمد شده رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی، ساده ترین راه حل معمای خلاء درآمد و هزینه را بالا بردن سقف استقراض خارجی، پیش فروش هرچه بیشتر نفت، واگذاری گسترده تراستیز پتروشیمی به خارجیان و حراج ارزان ترشروت های طبیعی و اجتماعی کشور عنوان می دارند و بدان عمل می کنند.

بنابه گزارش های منتشره از سوی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و بانک بال سوئیس ، رژیم جمهوری اسلامی حدود ۱۳ میلیارد دلار از منابع خارجی وام دریافت داشته است و سخت در تلاش است برای سال ۱۹۹۲ حدود ۱۵ میلیارد دلار دیگر از موسسات مالی - بین المللی از قبیل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول وام دریافت دارد. علاوه بر این وام ها، رژیم جمهوری اسلامی در طول سال ۱۹۹۱ حدود ۷ میلیارد دلار نفت خام و فراورده های پتروشیمی را پیش فروش کرده است که این خود نیز نوعی تحصیل اعتبار و اخذ وام محسوب می شود.

هم اکنون میزان بدهی های خارجی جمهوری اسلامی به انحصارات مالی - امپریالیستی آنچهان روبه افزایش نهاده است که رهبران رژیم حتی از برملا شدن این امر در نزد کارگزاران خود در وحشت بسر می برند و می کوشند مانع آن شوند که کسی از میزان وام های اخذ شده از منابع خارجی، مدت بلزپرداخت وام و بهره آن و شرایط اسارتبار اخذ وام مطلع شود. در این زمینه ابوالحسن حائری زاده که درباره لایحه بودجه سال ۱۳۷۰ در جلسه علنی بقیه در صفحه ۴۴

تواند باور کند که رژیم جمهوری اسلامی که در طول سه سال فقط ۴/۲ میلیارد دلار از صادرات مواد غیرنفتی تحصیل ارز کرده اکنون در طول دو سال آتی برنامه، سه ونیم برابر آن رقم یعنی حدود ۱۳/۸ است .

میلیارد دلار درآمد ارزی نصیب خود کند؟ بدیهی است که این امر تنها می تواند در ممتز علیل طراحان اقتصادی و رهبران جمهوری اسلامی بگنجد که « برنامه پنجساله اول اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی » را طرح ریزی و به تصویب رسانده اند و از اقتصاد تنها بلزی با ارقام را فرا گرفته اند. البته بلز هم این تمام مطلب نیست . اگر نگاهی به ارقام ذکر شده از سوی کارگزاران جمهوری اسلامی در این زمینه افکنیم ، خواهیم دید که باتوجه به لغو پیمان ارزی و ایجاد تسهیلات استثنایی از سوی دولت رفسنجانی، بیش از ۹۰٪ درآمد ارزی حاصله از صادرات کالاهای غیرنفتی هر ساله نه به خزانه دولت بلکه به جیب گشاد سرمایه داران بخش خصوصی، تجار



و سودجویان دولتی ریخته شده می شود. محمدرضا بهمنی نماینده انتصابی رامهرمز در جلسه علنی پنجشنبه ۲۶ دی ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی می گوید: « برای سال ۶۹ به میزان ۲/۴ میلیارد دلار

اعترافات يك شكنجه گر

قسمت دوم



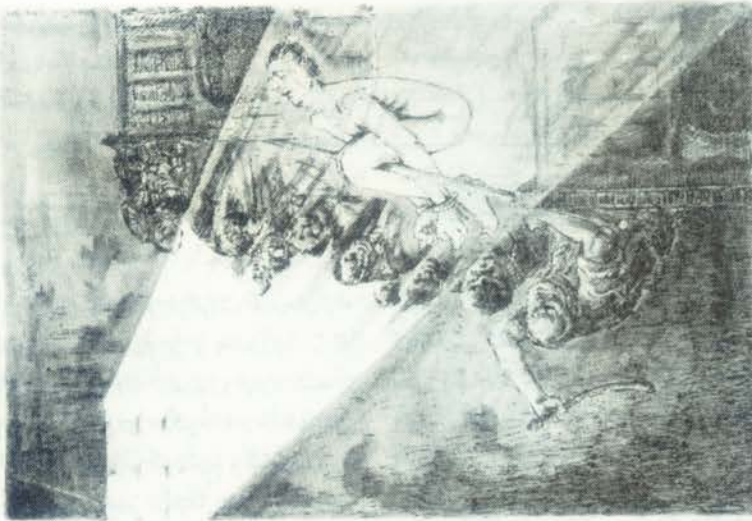
این مرد عضو مرکزیت سازمان راه انقلابی است ، آدم پر و باسودایه . به تنهایی می تونه يك کشور رو اداره کنه . آدم خطرناکی برای حکومته . ما که نمی خواهیم اصلیتمونو گم کنیم و کشور رو به دست اجانب بدیم . دقیقاً روش عملیات سنجیده را پیاده کنید. به چهار میخ بکشیدش طوری که تمام ارتباطات ، خونه های تیمی و مراکز سری سازمان رو لو بده . ترکیه به شما افتخار خواهد کرد.

بیوگرافی مرد مزبور - حمید کاویان - را در اختیارمان گذاشت . هنگامی که می خواستیم اطاق رئیس را ترك کنیم ، صدایم کرد و بقیه را مرخص کرد. با لبخندی ملیح و دلنشین گفت : مقامات بالا از وظیفه شناسی تو حرف می زنند. ببینیم این بار چکار می کنی و ... درباره رتبه تو هم شخصاً با بالا صحبت می کنم تا سمتی تو اداره بهت بدن . اونش با من ، تو غصه اونو نخور. اما به شرطی که بتونی کاری از پیش ببری . خوب بیش از این وقتتو نمی گیرم . باشه برای بعد.

وقتی وارد اطاق شكنجه شدم ، همه اشیاء و وسایل کار شسته و رفته به نظر می رسید و آماده کار بود. به قول حسین ، این مجهزترین محل برای اعتراف گیری است . برای ما کلمه شكنجه معنی نداشت و از بکار بردن آن خودداری می کردیم . شاید این يك وظیفه بود که باید انجام می دادیم . لحظه ای بعد مردی با قامت برجسته ، صورتی گرد با سبیل های پریش و ته ریشی که چهره اش به ولگردان خیابان بیشتر می نمود تا يك

سیاسی کمونیست و موهای سیاه و کوتاهش که رشته های موی سفید در خود پنهان کرده بود ، در کنولمان قرار دارند . اندکی به خود لرزیدم . اگر هنگام اعتراف بتواند یکی از ما را گیر بیاورد ، دخلمان درآمده است . جثه وحشی گونه ای دارد. حسین گومرگفت : لخت شو هیولا. حمید کایان لباس هایش را تمام و کمال درآورد. پنداری این چندمین بار است که گذارش به محلات افتاده است . سرش را پایین انداخت و دم نزد. حسین گفت : شنیدم خیلی پهلوانی جوون . ارواح ننه ات . اینجا فیل باشی ، آبت می کنیم . حمید چیزی نگفت . پشت سر هم سیلی به گوش حمید زد و حمید با تنه ای حسین را نقش زمین کرد. با دیدن این منظره ، سه نفری به جونش افتادیم . تا می خورد کتکش زدیم . آنقدر که خودمان خسته شدیم . هیکل بزرگ و خون آلود حمید روی زمین نقش بسته بود و هر دم تکانی می خورد. ازجا بلندش کردیم و او را به آویزه فلسطینی بستیم . بعد به اعتراف گیری پرداختیم . چندین بار سئوالات متعددی کردم . به جای پاسخ ، تقی به صورتم انداخت . آویزه را در هوا تکان دادم . می دانستم ددش چندین برابر است . خون در صورت سفیدش دویده بود و رگ های دستش کلفت تر به نظر می رسید. خون درچشمش جمع شده و به سان دراکولایی خون آشام شده بود. يك ساعت به همین حال ماند. برای آنکه روحیه اش را خرد کرده باشم ، شروع به ناسزاگویی به آرمان و ایده و هواداران

سازمان نمودم . متوجه شدم که خون از دماغش می آید. خنده ام گرفت و گفتم : بچه غول یا اعتراف کن یا اونقدر می زارم خون ازت بره تا بمیری . همین طور هم شده ، آنقدر خون از او رفت تا بیهوش شد. از آویزه او را پایین آوردیم . به روی او آب ریختیم تا به هوش بیاید. حتی يك لحظه هم نباید استراحت کند. چندین بار سرش را در ظرف آب فرو بردیم تا خودش بند آمد. بازوانش خشک و کرخ شده بود. گویا یکی از بازوانش شکسته بود. خواستیم به جلو بکشیمش ، نمره ای زد. روی تخت درازش کردیم . سرش را در حوضچه آب یخ فرو بردیم ، مثل ماهی که از آب گرفته باشی ، وول می خورد و می جهید. سه نفری به رویش چنبره زدیم ، چندمین بار سرش را در آب فرو کرده و مجدداً بیرون آوردیم ، به طوری که سایه مرگ را حس کند. وقتی مقاومت می کرد، خشمم دو چندان می شد، طوری که دلم می خواست دماغش را به خاك بمالم . دمر روی زمین رهایش کردیم تا نفس تازه کنیم . وی لرزید. اطاق سرد بود . حسین سئوال کرد: از اول شروع می کنیم . آدرس محل زندگی افراد تیمت را بگو. ساعت و محل قرارهایت ؟ حمید نگاهی غضب آلود به حسین انداخت . حسین چشم از او دزدید، گویی ترسیده باشد. لگدی محکم به سر حمید کوفت . حمید به خودش پیچید و حسین باز فریاد کشید: مادر به خطا خیال کردی آلت دست توئیم ، نشونت می دم . او رابه فلك بستیم . بقیه در صفحه ۴۲



مامور فلک کردن من شدم . آرام کنر گوشش نجوا گونه گفتم : آخه برادر برای کی ؟ واسه چی ؟ ها...؟ برای کسانی که تو رو لو دادن ، برای اون دهاتی های بی سرو پا که الف رو از ب تشخیص نمی دن ؟ با جمله ای که از حمید شنیدم ، میخکوب شدم . تنها يك کلمه «طوفان» فهمیدم ، سراپا گوش به انتظار همه حرف هایش ایستادم . پرسیدم : طوفان چی برادر اسم کیه یا چیه ؟ برای يك لحظه سکوت فضای اطاق را فرا گرفت . حمید گفت :

طوفان که بیاد کوچیک و بزرگ را در هم می کوبد. برای آمدن طوفان به گردبادهای سهمگین نیاز است . پیشدستی کردم و گفتم : راستشو بخوای من که از حرف های تو چیزی عایدم نشد. خنده ای تمسخر آمیز کرد وگفت : حرف های منو تنها کسانی می فهمن که لایق این نوع زندگی اند. برای اینکه به حرف هایش پایان ندهد، پرسیدم : خوب فکر می کنی چه کسانی حرف های تو را می فهمن ؟ چشمانش را گرداند و گفت : زحمتکشان . داشتم از کوره در می رفتم . دلم می خواست زبونشو بجوم ولی خود را کنترل کرده و گفتم : تو به کی می گی زحمتکش ؟ گفت : به اونایی که زره های وجودشون طوفان رو می سازه . طوفان که بیاره همه شمارو به زباله دونی تلریخ می ریزه . تو و اون اربابا . شلاقی که از دم اسب ساخته بودن ، آوردم و چندین بار بر دهانش کوفتم . طوری که جای هر کدام ورم کرد و اثری از خود برجای گذارد. بی درنگ به فلکش کشیدم . آفتگر او را زدم تا بیهوش شد. خنده های مصطفی مرا عصبی می کرد. دلم می خواست حساب او را هم برسم . بعد از فلک در اطاق دواندمش ، خودش را روی زمین می کشید. چندین بار این عمل را با کابل تکرار

نمودیم . پاهایش خون مردگی پیدا کرده بود . با هر شلاقی که به پایش می نشست، پوست آن به شلاق می چسبید. دوباره از شدت درد بیهوش شد و باز هم به هوشش آوردیم . لحظه ای نباید درنگ کرد و راحتش گذاشت . هر سه نفرمان خسته شده بودیم . به مرکز اطلاع دادیم تا بازجوی تازه نفس بفرستند.

وقتی به خانه رسیدم ، ساعت پنج بعدازظهر بود. هشت ساعت مداوم تلاش بیهوده ای برای گرفتن اعتراف کرده بودیم . در که باز شد، همسرم و دخترم به طرفم آمدند. هردوی آنها را بوسیدم . زخم لباس هایم را درمی آورد که لکه های خون را روی آن دید و گفت : صدات این خون چیه ؟ اول هول کردم . بعد لبخندی زدم و گفتم : هیچی بایکی از اوباشان خیابون درگیر شدم . به قرارگاه نمی اومد. من هم زدم و خون از بینی اش جاری شد. همین. او هم باور کرد و گفت : مواظب خودت باش عزیزم . بعد شروع کرد از کارم پرسیدن . صورتم سرخ شده بود . گویا متوجه درونم شده باشد، گفت : چرا سرخ شدی مگه چطوره ؟ گفتم : هیچی شاید گرسنه ام . کلرم خوبه . راضی هستم . بالاخره کاره ریگه . سیگاری پشت سیگار آتش زدم . با خود فکر می کردم : چه

حیله دیگری با این مرد سمج به کار برم ؟ برای من انسان بودن آنها هیچوقت معنی پیدا نکرد. تنها مسئله ، رقابتی بود که بین بلزجوها برای پیدا کردن پست و مقام با یکدیگر وجود داشت . آن شب تا صبح خوابم نبرد. سیگارم تمام شد. شب از نیمه گذشته بود. بیرون رفتم تا به بهانه سیگار خریدن نفسی تازه کنم .

فردای آن روز ساعت ۹ صبح پست را تحویل گرفتیم . پیش از ما يك گروه خبره چهار نفره که از پایتخت اعزام شده بودند و گویا رئیس شهربانی پایتخت نیز به همراه آنها بود، پست را در دست داشتند. وقتی وارد اطاق شدیم ، او را آویزان از سقف دیدیم . نکه پاره اش کرده بودند، همانند گرگی که به گوسفندی حمله کند. چه بسا کار ما را سازه تر کرده باشند و ما راحت تر می توانستیم از او اعتراف بگیریم . از آویزه پایین آوردیمش . حسین نیامده بود . من و مصطفی یازبچی شروع به کار کردیم . به حمید گفتم : منو می شناسی ؟ گفت : آره همون ماچه سگ دیروزی هستی . با ناراحتی گفتم : آفرین . خوب شناختی ، امروز می برمت اطاق ریگه . وارد اطاق دیگری شدیم . محل شکنجه تنها يك در داشت و سقف آن بقیه در صفحه ۴۳

می شدم . تمام عقده ها و خستگی ها را سر متهم پیاده می کردم . وقتی ماموریتی را به دست می گرفتم ، کسی احوال مرا نمی پرسید تا پایان ماموریت .

روز به روز حمید لاغرتر و ضعیف تر می شد . ما تصور می کردیم طاقتش را از دست می دهده ، اما برعکس هرچه بر شدت شکنجه اضافه می شده ، اندام او سخت تر و مقاومترش شدیدتر می شد . بی خوابی های او به چند هفته می رسید . از آن مرد قوی هیكل تنها پوست استخوانی مانده بود آندویدار مانده بود که آب چشمانش خشك شده بود به همین سبب زخم هایی در چشمانش پدیدار شده بود ، به گونه ای که آدم رغبت نمی کرد در چشمانش نگاه کند . بعد از اینکه بلزجوها ناامید شدند ،



شیشه ای آگوستیک بود . سقف را تارک کردیم ، به طوری که تنها يك روزنه در اطاق می تابید . صدای مردان ، زنان و کودکان شکنجه شده به گونه ای که تصور کند در این لحظه شکنجه می شوند ، پخش کردیم . اندکی گوش فرا داد و بعد فریاد زد و خود را به این طرف و آن طرف انداخت و شروع به گریستن نمود . نقطه ضعفی از او پیدا کردیم . حاضر نبود زجر دیگران را بشنود اما حاضر می شد تا هزاران بار شکنجه اش کنیم . دو ساعت مداوم نوارهای مختلف را برایش پخش کردیم .

دوباره حالت سلول را تغییر دادیم .

ایستاده خوابش می برد . هر وقت چرت می زد ، چندین مشت بر سر و کله اش فرود می آمد . همه نوع شکنجه را در مورد او اعمال کردیم . حتی موی یال اسب را به سوراخ آلت تناسلی او فرو برده و بیرون آوردیم . وقتی بیرون می آوردیم ، زمین را چنگ می زد و خون در صورتش جمع می شد . خشمگین به نظر می رسید . چشمانش می خواست از حدقه بیرون بپرد ، از شدت درد بیهوش شد . بلز با آب و کتک به هوشش آوردیم . زمانی که تازه شروع به کلر کرده بودم ، از اینکه نمی توانستم اعتراف بگیرم ، عصبانی می شدم و خسته

بین بلزجوها شایع شده بود که هر کس از حمید اعتراف بگیرد ، جایزه خواهد گرفت . امثال این خبرها ، هر لحظه آدم را دلخوش می کرد . به امید اعتراف گرفتن ، ۹ روز تمام حمید را در حوضچه مدفوع نگه داشتیم . غذای چرب به خوردش می دادیم تا زیر شکنجه بیهوش نشود . بعد از ۹ روز او را از حوضچه بیرون آوردیم . با دیدن بدن حمید ، حالت چهره ها عوض شد و هرکس صورتش را به طرفی برگرداند و یا حالت اخمی به صورتش می داد و تکی روی او می انداخت . تمام بدنش پر شده بود از زخم هایی به اندازه يك خشت . وقتی که این منظره را دیدم بی اختیار گریه ام گرفت . بدترین شکنجه ای که دیده بودم ، تصورش را نمی کردم . برای اینکه دیگران گریه ام را نبینند از اطاق بیرون رفتم . همه بلزجوها برای تماشا به اطاق شماره ۲۰ می رفتند . لحظه ای در تفکرات خود خرق شدم : حمید کایان با بدنی پر از زخم های بزرگ . تصور نمی کردم که خودم اینچنین با این گونه مسائل برخورد کنم . يك پیکر نیمه جان زخم آلود . لحظه ای بعد پیش خودم گفتم : صدات مسئله مهم تر از اینهاست ، از این آدم ها زیاده . گیرم که تو شکنجه نکنی ، چی می شه ؟ هیچی یکی دیگه میاد جای تو این کلرو می

گیره دستش و انجام می ده ، بهتره به کلروان ببیوندی .

به اطاق برگشتم . صدای خنده و تفت بلزجوها فضای اطاق را پر کرده بود . پیکر همچون چوب حمید در برابرم بود و نماشاگران با دستمال بینی اشان را گرفته بودند . او شکنجه می شد ولی دم برنی آورد . توسط طنابی که از سقف آویزان بوده ، او را سرپا نگه داشتیم . حمید چانه به سینه نشانده و ناله می کرد ، مثل کودکی که از فرط زیاد گریستن گلویش خشك شده باشد . هنگامی که به او می نگریستی بقیه در صفحه ۱۰

حربه دیگری بکلر بردند تا شاید موفق شوند و آن حوضچه مدفوع بود . بلزجوها با ماسک به این اطاق می روند تا بوی مدفوع آزارشان ندهد . حمید را در این حوضچه تا زیر چانه فرو بردند . فضای اطاق را بو پر کرده بود . او دیگر کنترلی بر وجود خود نداشت و فقط زبانش بود که می توانست از آن استفاده کند . هر کدام از ما به نوبت بالای سرش می ایستادیم تا خوابش نبرد ، چون با مرگ او بزرگ ترین پرونده بسته می شد و امکان داشت پاداش و تشویق نامه ما هم با این همه زحمت پایمال شود و حتی ما را توبیخ کنند .

حوام فریبی‌های . . .

خارج از کشور مقیم هستند از متخصصین همان رشته در داخل کشور به مراتب بیشتر می باشد. بنابراین جذب قشر تکنوکرات به داخل کشور از نیاز ذاتی سرمایه صنعتی و اجبار رژیم در این زمینه نشئت می گیرد و نه خواست رژیم یا تغییر وتحولی در عجل و ریشه های این مهاجرت. از زاویه دیگر مسئله بدین شکل مطرح می گردد که مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور در بعد کمی، تاثیر زیادی در



افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در سطح بین المللی داشته است و همین امر مشکلات زیادی را برای جمهوری اسلامی در روابط خود با دنیای خارج پدید آورده است. به عبارتی اگر رژیم بتواند بخشی از نیروهای مقیم خارج از کشور را جذب کند، به شکلی در جهت مشروعیت بخشیدن به خود در افکار جهانی و مجامع بین المللی حرکت نموده و خواهد توانست از موقعیت ها و دیپلماسی بین المللی استفاده کند. شواهد تاکنونی نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی به نتایج مطلوبی در این رابطه دست نیافته است و اکثر ایرانیانی که برگشت آنان از نظر رژیم بلامانع بوده است، به وعده و وعیدهای سران حکومتی با بی احتیایی برخورد نموده و در مواردی که به صورت «آزمایشی» به ایران سفر کرده اند تا شرایط

اقامت دوباره در کشور را از نزدیک بررسی کنند، بیش از گذشته دلسرد گردیده اند و علاقه ای به بازگشت به داخل کشور از خود نشان نمی دهند.

در این میان طیف های ارتجاعی راست در اپوزیسیون که اینک متمایل به «سوسیال دمکراسی» غرب نیز شده اند، بنابه وظیفه تاریخی خود که خدمت به رژیم های ارتجاعی و حداکثر چانه زدن با رژیم است، از این دعوت رفسنجانی سراز پا نشناخته و به وجود آمدند و در بوق و کرنا دمیدند که شرایط برای بازگشت به ایران مهیا می گردد؛ حتی پا را از این فراتر گذاشته از احتمال «انتخابات آزاد» و «دمکراسی پارلمانی» به شکل غربی آن در ایران سخن گفتند. این طیف های واخورده هنوز هم در توجیه سیاست اغوا گرانه خود تلاش می ورزند. جامعه ایرانی خلج از کشور مسلما گذشته خیانت بلر این جریان را در خدمت به رژیم دین و سرمایه و استحکام پایه های آن فراموش نخواهند کرد و تلاش ملبوحانه آنان برای ایفای نقش ستون پنجم رژیم در میان ایرانیان خارج از کشور را بر ملا خواهند ساخت. ایرانیان آگاه و مبلذ خلج از کشور تنها در صورتی می توانند با سرفرازی به سرزمین خویش بزرگردند که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان مسبب اصلی مصائب بی شمار سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، سرنگون شود و جامعه بر مبنای یک دمکراسی فراگیر توده ای اداره گردد.

* به موجب روایات انجیل هنگامی که قوم بنی اسرائیل از اسارت مصر می گریخت افراد سست عنصری که تاب تحمل مشقت راه و گرسنگی را نداشتند افسوس روزهای اسارت را می خوردند که لا اقل شکم سیر داشتند. (ملوکس در هیجدهم برومر لوئی بناپارت این عبرت را به کلر گرفته است.)

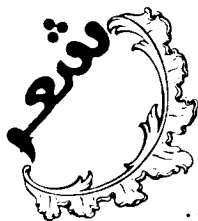
دو پاهای رفسنجانی . . .

مجلس شورای اسلامی سخن می گفت، اظهار داشت: «با افزایش اخذ وام از بیگانگان در نتیجه شکست اقتصادی دولت و تحصیل ارز، دولت باید میزان حقیقی وام و نرخ بهره این نوع وام ها که زیاد هم است اعلام کند که بزرپرداخت این وام ها با بهره سنگین آن در سال های ۱۳۷۱ الی ۱۳۷۵ چگونه خواهد بود».

افزون بر وام های کمر شکن با بهره های سنگین و شرایط خفت بار قرارداد های اسلوتباری به کشور تحمیل گردیده که بر مبنای آنها سرمایه داران و شرکت های خارجی سالیان سال از منابع و ثروت های طبیعی و اجتماعی ایران ارتزاق خواهند نمود. دولت جمهوری اسلامی تاکنون با دریافت ۴/۵ میلیارد دلار، ۹ فقره قرارداد با سرمایه داران و شرکت های خارجی به امضا رسانده است که به موجب این قرار دارها امتیاز صنایع پتروشیمی ایران به آنها واگذار می شود و انحصارات امپریالیستی با مالک شدن بر حوزه های نفتی کشور، برای سال های طولانی کلیه محصولات حاصله از این منابع را به غارت خواهند برد.

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در خلج از کشور می توانید با نشانی زیر تماس بگیرید:

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, Cedex 06
France



بر سر خوانش
کاری بود
نه از برای کشتن

من ستارگان را می دیدم .
من ستاره کیوان را می دیدم
من ستاره پویان را می دیدم .
و آسمان بلرحت بی شملوش
مام وار چه عاشقانه وسعت زمان را
قسمت می کرد .
من ستارگان را از میان ویرانکده سلول دار می دیدم .
زیرا که خانه ام سقف نداشت .

اکنون هنگام بهار است و صمو نوروزمان
باجامه ای سرخ شتابان و شاران
از کوچه باغ های کاهگلی ای
که ما را به هم پیوند می دهد،
گنر خواهد کرد.

همو نوروز
فرزند فقر
خون من خوردند تا زاده شدم
سلولم سقف ندارد
من ستارگان را می بینم .
عیدی چه دارم صمونوروز
فرزندم من برایت ساقه ای گندم
مخلوطی از دانه و بلروت به ارمغان آورده ام .
و داسی که با آن دانه را بلرور گردانی
و پتکی از برای بلروت
و ستاره ای از برای سقف .
اینک نوبت من است

من آبستن ددم
نمره و فریادم هشدار سرخ خطر را
تداوم فریاد دگر را
زمزمه خواهد کرد
و بلز شملرش ممکوس زیرا که نطفه ام
پا به کاشانه ای می گذارد که سقف ندارد
اما دیوار ندارد...

با داسی در دست
و پتکی در مشت
و ستاره ای بر فرق .

کودکم من
از سرزمین دستان
از وادی مزدک،
از خطه بیژن و پویان
در ظلمتی سرد و مخوف
در زهدان مام تاریخ
نطفه بستم .
و دگر دسیسی حیات را
در سلول نمناک شب
پیمودم .

شملرش ممکوسی بود
این رشد و نمو زیرا
دگران خون خوردند زاده شوندم
خون من خوردند و من زاده شدم .
به گمانی که دگر در سلول نخواهم بودن
در سکوتی سرد و سنگین ،

در دمی مسوم و سربین
فرا تر از مرز فقر
زاده شدم .

فریاد مادرم از درد
زنگ هشدار خطر را
تداوم فریاد دگر را
در گوشم حک می کرد .

وان به سان سوره ای بود
که به هنگام تولد به گوشم خواندند.
هیئات !

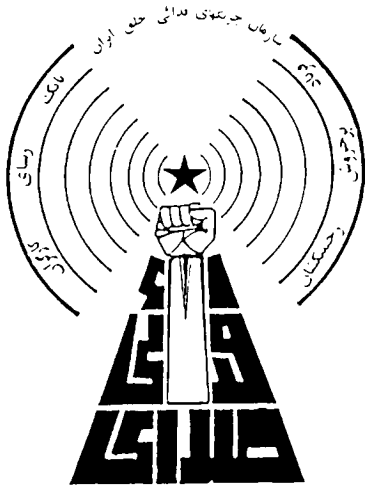
سلولی دگر چه بسا غمناک تر
چه بسا سهمناک تر .

زندانی که زندانیانش
بی شمار آزادانی بودند همه آبستن ددد .
بردگانی که همه
شملرش ممکوس را طی کردند .

با این همه
در غبار گنگ و موهوم نبودم
همه چیز آشکار بود .

آسمان
به فراخی قلب یک عاشق
در برم خوان گسترده بود .

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
را در امر انقلاب یاری رسانید**



رادیو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر فرکانس ۴۱۰۸ کیلوهرتز

همه روزه ساعات

۶ بامداد - ۱۲/۳۰ بعد از ظهر و ۲۰/۳۰ شب

۵

موج کوتاه ردیف ۴۱ متر برابر فرکانس ۶۶۲۳ کیلوهرتز

همه روزه ساعات

۷ بامداد - ۱۳/۳۰ بعد از ظهر و ۲۱/۳۰ شب

صدای فدایی
پرواز تهران با
پاشایی و روزگانه گشتی:

A.C.A.
B.P. 43
94122 Fontenay-sous-Bois
France

کانادا
نشریه کلر
حمید اشرف
هسته های سرخ

دلار
۱۰
۵۰
۲۰

هلند
آرش

فرانک فرانسه
۱۰۰

فرانک	فوانسه	دلار	استرالیا
۳۰۰	نوید	۱۰۰	شهدای اسفند
۲۰۰	رفیق جهان		
۳۰۰	رفیق کاوه	مارك	آلمان
۳۰۰	رفیق اسکندر	۱۰۰	فرانکفورت - شهرام
۳۰۰	رفیق حسن	۲۰۰	فرانکفورت - هرمزگرچی بیانی
۲۰۰	رفیق انوشه فضیلت کلام	۱۰۰	فرانکفورت - رفیق هادی
۴۰۰	رفیق قاسم سیادت	۱۵۰	مونستر - سعید سلطانیپور
۴۰۰	رفیق حمید مومنی	۵۰	اسن
۵۰۰	رفیق مسعود رحمتی	۵۰	گوتینگن - رفیق غزال
۲۰۰	رفیق توماج		
۲۰۰	رفیق محتوم		
۲۰۰	رفیق واحدی	لیبر	ایتالیا
۲۰۰	رفیق جرجانی	۸۰۰۰	بلونیا - م
۴۰۰	رفیق مسعود احمدزاده	۲۰۰۰۰	فلورانس - الف
۵۰۰	رفیق احمد غلامیان لنگرودی		تشکیلات ایتالیا - رفیق
۳۰۰	رفیق محمدرضا بهکیش	۱۰۰۰۰۰	استالین
۲۰۰	رفیق نسترن	۳۰۰۰۰۰	پوردنونه
۲۰۰	۸ مارس		

کمک های مالی خود را به حساب

A.A.H
739066 F
CREDIT LYONNAIS
AGENCE 435
TELEX : 230646
PARIS - FRANCE

و ریز نمایید و رسید بانکی را به همراه
کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, Cedex 06
France

تورکیه
سیاهکل
فدایی

لیبر
۵۰۰۰۰
۵۰ دلار

سوئد
سپنخا
سپنخا

کرون
۹۰۰
۹۰۰

سوئیس
صدای فدایی

فرانک
۱۰۰

گرچه ما میگذریم

راه میماند

غم نیست



به یاد هزاران

به خون تپیده

گمنام



اسامی برخی از شهدای فدایی بهمن و اسفند

محمدعلی تقی زاده	بهنام امیری دوان	کاووس رهگنر	ابراهیم پور رضایی خلیق
اصغر عرب هریسی	عباس مفتاحی	فرشاد مرعشی	سعید پایان
اکبر موید	اسدالله مفتاحی	بابک سیلابی	فتحعلی پناهیان
علی نقی آرش	مجید احمدزاده	خسرو پناهی	محمد طاهر رحیمی
حسن سرکاری	مهدی سوالونی	مهدی اقتدار منش	منیره اشرف زاده کرمانی
حمید آزادی	حمید توکلی	محمد جواد عرفانیان	محسن بطحایی
عباس	غلامرضا گلوی	اکبر پارسی کیا	محمد پیرزاده جهرمی
جعفر پنجه شاهی (خشایار)	بهمن آژنگ	محمد امین نورائی	مسعود پرورش
محمدعلی معتقد (امیر)	سعید آریان	فاطمه محمدی	فاطمه افدرنیا
جواد غفوریان	عبدالکریم حاجیان سه پله	فردوس آقا ابراهیمیان	جعفر محتشمی
هوشنگ اقبالی	مجتبی خرم آبادی	حمیدرضا هزارخانی	مصطفی دقیق همدانی
تیمور ستاری	ناصر نجم الدینی	فریدون نجف زاده	انوشه فضیلت کلام
منصور سعیدی	عبدالرضا نیستانکی	سعید حقیقی	کیومرث سنجری
اقبال طاهرخو	مناف فلکی	جلیل حواری نسب	حسن فرجودی
بهاءالدین نگهداری	علیرضا نابدل	علی خلیقی	حسین چو خاچی
خسرو قره داغی	جعفر اردبیل چی	صبا بیژن زاده	صمدحسین زهی
سیروس خرده بین			

SAHAN

Organ of the student supporters of the Organisation
of Iranian Peoples' Fedail Guerrillas -abroad

VOL. X

FEB - MAR

N 64

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن



فدایی شهید، کمونیست خستگی ناپذیر
رفیق نسترن

برای تماس با جهان با نشانی زیر مکاتبه کنید:

B.P. 401 - 75962 Paris Cedex 20 FRANCE